

تجلی احقاق حق

در ابراز وجود

مؤلف: بصیر کامجو

تجلی احقاق حق در ابراز وجود

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مشخصات کتاب

نام کتاب : تجلی احقاق حق در ابراز وجود

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

طرح و دیزاین پشتی : بنگاه انتشارات و مطبعه میوند - کابل

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ اول : 1383 خورشیدی برابر به 2004 میلادی

چاپ دوم : 1401 خورشیدی برابر به 2022 میلادی

تیراژ : 5000

حق طبع برای مؤلف محفوظ است

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست.

**Manifestation of righteousness
To express**

Author: Dr. Basir Kamjo

Book specifications

Name of the book: Manifestation of the realization of the right in assertiveness

Author: Dr. Basir Kamjo

**Back design: Maiwand Publishing and Printing Company
- Kabul**

**Responsible for printing: Institutions outside Khorasan
Published in 2004**

Second edition: 1401 solar equals 2022 AD

Circulation: 5000

Copyright is reserved for the author

**Copying, reproduction and printing are not permitted
without the consent of the author.**

بنام خداوند جان و خرد

فهرست مندرجات

صفحات	عناوین
9.....	حرمت نامه
18 - 10	پیشگفتار
	بخش اول :
21 - 19.....	قسمت یکم - انگاره های رفتاری ابراز وجود
34 - 22.....	قسمت دوم - جرأت آموزی ابراز وجود
54 - 35.....	قسمت سوم - جنبه های رفتاری صلح جویانه ابراز وجود
63 - 55.....	قسمت چهارم - حل اساسی مسئله ملی در افغانستان
70 - 64.....	قسمت پنجم - الگوی رفتاری برای رشد شخصیت و...
79 - 71.....	قسمت ششم - انگیزه حالات خشم ونحوه ابراز آن
80	منابع و مآخذ بخش اول
	بخش دوم :
	قسمت یکم - برخی از اندیشه های اخلاق تطبیقی
101 - 81.....	در ابراز وجود
	قسمت دوم - جنبه های حق شناسی سیاست دولت
116 - 102	در برابر زنان

صفحات	عناوین
148 - 117	قسمت سوم - زیانزد های ملل در مورد زن
	قسمت چهارم - سنجه اخلاق دگردوستی
158 - 149	از لایه های آتش
165 - 159	قسمت پنجم - راهیافتی زمینه های عملی وحدت ملی
167 166	منابع و مآخذ بخش دوم -
	بخش سوم :
	قسمت اول - سیاستهای ضد ملی امیر عبدالرحمان
170 - 168	خان پشتون
183 - 171	قسمت دوم - سیاست خون آشام خاندان آل یحی
185 - 184	قسمت سوم - سیاست ضد انسانی حفیظ الله امین
189 - 186	قسمت چهارم - سیاست قصاب گونه گلبدین حکمتیار
	قسمت پنجم - جنایت سخافت هوشی سیاست تروریستی
194 - 190	طالبان - القاعده
202 - 195	قسمت ششم - سیاست ضد وحدت ملی حامد کرزی
204 - 203	منابع و مآخذ بخش سوم
222 - 205	قسمت هفتم - آثار چاپی مؤلف :

تکریم نامه



با ادای ادب و پاس حرمت کتاب « تجلی احقاق حق در ابراز وجود » را با داشت چنین اهداف انسان گرایی، به مادر بزرگوار، نجیب و مهربانم « خاور سلطان » و به همه ای مادران و خواهران و ستمدیدگان جهان که از پیشبرد سیاست های جنگ و جنایت نهاد های سرمایه رنج کشیده اند ، اهدا می کنم .

پیشگفتار



آموزش ابراز وجود

حق انتخاب ، حق آزادی بیان ، حق زیست ، حق آموزش و پرورش ، حق کار ، حق مسکن ، حق خواربار ، حق مشارکت در حاکمیت سیاسی ، حق داشتن ملکیت بر زمین ، حق تعیین سرنوشت و سایر واژه های حق داشتنی و حق شناسی انسان شهروند یکی از پربسامد ترین مفاهیمی ست که در ادبیات سیاسی معاصر کشورمان و جهان بشریت به تأمل گرفته شده است .

این رویکرد ها ارزشهای وجودی مقولات حقوق خواستی و نگرشهای اخلاقی ایست که بمدد دانش و آگاهی انسان در کاربرد از تجارب دست داشته زندگی افراد و جنبش های مقاوم و آزادی خواه ، در همه جا و همه وقت مورد صحنه گذاری تاریخ قرار گرفته است.

و در روند مبارزات حق خواهی و ابراز وجود ، وسازگار و همپوش به شرایط ویژه جامعه هویدا گردیده است.

در این نوشته با درک ویژگیهای پرارزش ارادت داشتنی به کرامت و خوشبختی انسان ، ما در مقام دفاع از حقوق و آزادی های وی این نسخه را زیر نام " تجلی احقاق حق در ابراز وجود " به رشته تحریر آورده ایم . و روح و روان مان را به این ارزشهای های انسانی متمایل کرده ایم که بتوانیم از الزامات اعتباری حقوق حقه انسان پشتیبانی نمائیم .

ما آرزو مندیم که تمام هوش و خرد خویش را در راه روشن سازی مفهوم و اهمیت کرامت مدارانسان، این موجود متفکر و خلاق و کاردان، بکار بریم . تا سیاست پیشگان در پیروی از امیال و آرزوهای نفسانی و شهوانی خویش عمل سیاسی ضد انسانی و اخلاقی ننمایند . برای پندار ها و آرمان های سیاسی کوتاه برد گروهی و اندیشه یی ، حزبی و قبیله یی خویش همت و اهمیت بخرج ندهند .

و به مقام و ارزش شناختی انسان و انسانیت ارج بگذارند و شرافت و درستکاری را جزسجایایی اخلاقی عمل خود قرار بدهند.

وازینراه همبستگی وجدان وشعوررادرنوسازی وبهبودی زیست مادی وجنبش تکامل پسند اجتماعی درامر شاد کامی شهروند برگردانند .

بااین نگرش اندیشه ودرك ما از حقوق وحق خواهی انسان دارای سه هدف سیاسی و اخلاقی است .:

اول : تکلیف بیان قابلیت معرفتی انسان از جامعه ، هستی ، کائنات ونیروهای اجتماعی ای که بوسیله نیروی خرد تثبیت می گردد .

دوم : تکلیف پژوهش مرزهای حق خواهی بوسیله یی خردعملی و

سوم : بررسی اندازه امکانات تجربی تاریخ که محمول ماهیتی از آموزش عینی جنبش های آزادی بخش ملی ودموکراتیک است ، واین محموله مارا در دستیازی به مراتب احقاق حق مدد می رساند .

بنام این کتاب اخلاقی وحق شناسی را با داشت چنین اهداف انسان گرایی ، به مادر خودم «**خاور سلطان**» وهمه ای مادران وخواهران وستمدیدگان جهان که از پیشبرد سیاست های جنگ وجنایت وتحمیل فقراجباری نهاد های سرمایه رنج کشیده اند ، با ادای ادب وعرض حرمت اهدا می کنم .

در این نوشته تفسیر وبیان اندیشه حق خواستی ما مبین آرمان مقدسی است دردعوت همگانی جهان بشریت وبویژه رهبران ومالکان بانکها ونهاد های بین المللی سرمایه دررأس آمریکا ورهبران سیاسی وارداتی کشور خود ما وارتماع منطقه ، به راه حق ، به راه راستی دوستی وبرادری وبرابری همه انسانهای روی زمین .

نیت و مراد ما تنها دربرگیرنده مبادی است در عرصه اصلاح سازی آن‌عه از رویکردهای فکری ، کجروی های خُلقی و کنش های ضد انسانی ، افراد و گروه های قدرتمند سیاسی .

که بگونه بی در جامعه باندیشه عصبیت و اسلامگرایی و یا زیرنام دموکراسی و آزادی دروعین آدم می کشند. این روش سیاسی حکام ، بیرحمانه و ظالمانه در سراسر جهان و بویژه کشور ما و همسایگان ما بگونه مستدام گسترده تکرار می گردد.

ما در باورمندی به راه و روش اخلاقی خود آگاهانه و با اعتماد و اطمینان در خط مقدم دفاع از انسان و کرامت وی پایدار ایستاده ایم .

راه ما ، نیت ما و اهداف ما بیغش برای راهیافتی اسلوب و اساسات عینی احقاق حق در ابراز وجود نیروهای تحت ستم در مبارزه مقابل هرگونه حاکمیت قلبی مستبد و خودکامه و خود رأی ستمگستر می باشد.

تلاش براین است که در حد توانایی و قدرت فکری راهکار های نوین شناخت زیرساخت های مادی و معنوی نظام متعادل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی بی را پیشکش نمائیم که در آن انسان ها کنار هم برادر وار زندگی بنمایند .

من از سالها به این اندیشه بودم که چگونه میتوان نجابت و کرامت انسان را قسمیکه تاکنون از جانب خردمندان و دانش پژوهان دگردوست شناخته شده ، هرچه بیشتر دقیقتر و درست تر فهمید. و با امانت داری ، نیت و دید درست و روشن عقلانی در امواج ذات انسان و کنه کرامت مداری اش فرورفت و راه ارزش شناختی دُر های گرانبهای آنرا دریافت.

ماوهزاران رهرو دیگر در پی حقیقتی می گردیم و درباره دریافت واقعیتی گفتگو می کنیم که آن خود ما هستیم .

مایم که سالهای سال بانداشت کرامت نفس و باندیشه های خود بینی و تخیلی خویش در زندان آز و حرص تیشه بردرخت هستی خود زده ایم. و این مائیم که در تاریکی دانش اصلیت خود را خوب نشناخته ایم . و آن را همیشه بر بنمایه های بینشی تعبدی از خود دور ساخته ایم . و خویش را در عالم ممکنات وجودی قربانی آن اصلی ساخته ایم که زاده ذهن خود مان بوده است.

باید خودشناسی را تافق ماهیت شناسی نجابت انسان ادامه داد . و این گوهر نجابتی را از گزند ناآگاهی تخیل پردازانه سنت گرایان کهنه کار و مبلغین خود فروخته بی نهاد های سرمایه جهانی که همواره در گمراهی و عدم ارزش شناختی انسان خرد ورز قرار دارند دور نگهداشت . زیرا این سنت گرایان بشدت در دریایی نادانی ، داناگرایانه و جهالت خودباورانه خویش غریق اند و دست و پا می زنند . و باتخریب و دسته بندی شهروندان جامعه به گروه های چپی و راستی ، سرخ و خاکستری و باتعصب تیره اندیشه درفش همبستگی ملی را پاره پاره کرده اند .

از سوی دیگر واپسگرایان ضد دانش و ترقی و تکامل همیشه عشق به انسان را تحویل نیروی ذهنی خود ساخته خویش نموده اند . و نسل انسان را منحیث وسیله بی راه یافتی به قله های مافوق تولید شده ذهن ناخودآگاه ایشان جهت فرونشاندن نیاز های نفسانی خویش به استفاده گرفته اند.

تجلی احقاق حق در ابراز وجود اسلوب دیگری از اندیشه های " بیداری دگردوستی " ما می باشد. ما در معرفی این آموزش تلاش داریم تا نگرش تازه بی به نسل جوان ارائه کنیم .

زیرا ایشان در فرآیند چند دهه جنگ و جنایت در برزخ تجدد و سنت گیرمانده اند. برای نجات نسل آینده کشور مان و منطقه گام های خرد و رزانه و روشنگری به پیش بگذاریم. یعنی گام های رهایی نسل جوان از ناشکیبایی های که در کشور ما (خراسان - افغانستان و ایران آخوندی) دیرینگی دارد و استبر شده است. ونفی آن شیوه های پژوهشی روشنفکران فارسی زبان که ایشان را جبر محیط سیاسی جامعه فاعل تقلید های مدرن خواهی واهی و مفعول نظام های سنتی کهنه پرستانه گردانیده است.

از سوی دیگر آگاهی ملی و تاریخی مردم ما (فارسی زبانان) با تناسب سالهای پار رشد و تکامل نموده و اکنون تاریخ آزاد اندیشی و مزیت خودفرمانی ملی را خوب درک می نمایند. می دانند که چگونه حق و حقوق و آزادی طبیعی و اجتماعی (حق مالکیت بر زمین و حق مشارکت در حاکمیت سیاسی، حق انتخاب اندیشه) ایشان از جانب حاکمان، گروه ها و ایل های غارتگر و زشت مورد بهره کشی غیر انسانی قرار گرفته اند.

اما ما بادرک درست از ارزشهای انسانی و اهمیت شناختی اولویت های انسان و انسانیت را پیشرونده و قابل تغییر دانسته و چهره جهان مهر به انسان را در حرمت مداری و خویشتنداری عمل حق خواهی و گفتار انسان گرایی ما می بینیم.

و تأمین پیروزی اندیشه یی حق و حق خواهی اراده در ابراز وجود را مستلزم روشن سازی اشکال شعور اجتماعی و درک شرایط ویژه ی جامعه و آگاهی درست انسانهای آن جامعه از پیمانانه و منزلت حق ذاتی و شهر وندی ایشان در همگونی و یگانگی و بینش و کردار همگانی می پنداریم.

ما بدین اندیشه تأکید می‌کنیم که هرگونه توازن حق و حق خواهی سوای مؤلفه های تأمین حق متعادل مشارکت درحاکمیت سیاسی وحق مساوی ملکیت برزمین، دراراده راستین شهروندان جامعه نهفته است. وداشت سجایایی اخلاقی ازقبیل پاکیزگی نفس ، داد مندی ، شرافتمداری ، مهرورزی وتجمش ، مغزله کردن ولاغیر دردستیازی به حقوق حق نتیجه بخش بوده ویکی ازرویکرد های فکری راهرفت بسوی تعادل حقوق شهروندی تلقی می شود.

بگونه نمونه : درکاوش حقیقت یابی وحق بینی میان دونفرکه دارای دواندیشه متفاوت ومنافع متضاد دارند. زمانی میتوانند در رهیابی به حقیقت دست یابند که اسلوب راستین سنجش " عدل و داد " برهر دو اندیشه حکم فرماباشد.

اگر داوری های شناخت افکارمتقابل ومختلف جهت ، نجابت وجایگاه راستگرایی خود را نگهداری نماید واز شیوه های حق جویی واحساس اخلاقی استفاده نمایند در آن مرتبه به نتیجه پسندیده نائل می آیند. بدون این دو قرارجز جدال وآشوب چیز دیگری نمیتواند بدست آید. نشانه تفاهم در چنین گفتگو های حق خواهی وتبادل اندیشه ها بدون شک حُسن نیت ، بی آلابشی ، همت بلند ، آگاهی دانشی ، اراده نیک وسهش اخلاقی می باشد.

بقول کانت : " شگفت آورترین ماهیت تمام تجربیات ما سهش اخلاقی است. سهشی که در برابر هرکاری نمیتواند از داوری وقتوا به نیکی یا بدی آن خود داری کند. ما میتوانیم تسلیم بشویم ولی سهش اخلاقی تسلیم نمی شود. هر بامداد طرح یا پیرنگ خردمندانه بی می افکنیم ولی شامگاهان مرتکب کارهای ابلهانه میشویم .

با اینهمه می دانیم که این کار ابلهانه است و از نو اراده می کنیم . پس آنچه تلخی و پشیمانی را بار می آورد . ما را به اراده نو می انگیزد چیست؟ این همان امر وجدان است که فرمانبردار هیچ چیز دیگری نیست . این فرمان می گوید : (چنان کاری کن که گویی دستور کار توبه فرمان اراده یک قانون کلی درزیستگاه خواهد شد)

کانت در مورد کار اخلاقی و سلوک و رفتار انسانی چنین می نویسد: " خوبی رفتار برای آن نیست که نتایج نیک دارد یا به خواست خرد است بلکه برای آن است که همپوش سهش درونی مسئولیت است . بسخن دیگر همپوش آن قانون اخلاقی است که از تجربه فردی ما سرچشمه نگرفته بلکه پیش از هر رفتار و کرداری در گذشته و آینده و در اینگاه (حال) است . تنها چیزی که در این جهان یقیناً خوب است اراده نیک است . بدیگر کلام اراده پیروی از قانون اخلاقی بدون نگرستن به فواید یا زیانهای فردی ما .

هرگز دنبال خوشبختی فردی خود مگردید ؛ بلکه مسئولیت خود را انجام دهید . خوشبختی را برای دیگران بخواهیم ولی برای خود تنها کمال جستجو کنیم خواه این کمال مایه خوشی ما شود یا مایه رنج ما . " (1)

به تأسی از نیاز ویژه درک و شناخت مؤلفه های حق خواهی و نگرش احقاق حق در ابراز وجود انسان های زیر ستم ؛ ریشه یابی اندیشه ها و دیدگاه ها و برداشت های آشکار خویش را که برحق ادامه دهنده راهکار های بیداری دگردوستی ما بشمار می آید ، در این نوشته ، این رسالت ایمانی را نه برپایه خرد ورزی اندیشه بلکه بر بنیاد دانش عملی و سهش اخلاقی و ندای وجدان بناء نهاده ایم . و دیانت و سنجه اخلاقی ما تنها تقویه کرامت نفس ، باز شناسی سجایایی انسانی در راه رفت بسوی همگونی ، همزیستی و همبستگی کردار و اراده جهان بشریت و مردم ما می باشد.

بخش اول :

قسمت یکم - انگاره های رفتاری ابراز وجود



بزرگترین افتخارمان این نیست که هرگز به زمین نخورده ایم ، بلکه اینست که پس از هرافتیدن به پا خاسته ایم . " کنفوسیوس "

هر انسان جوینده در پی خوشبختی و بهروزی است. و برای نگهبانی وجود خود ودست یازی به نیازهای سیری ناپذیرش کردار وی چاکر قوانین جبری : جبر زیستگاه ، جبرزمان ، جبر اندیشه های چیره بر زندگی ، جبرآز نفس وغیره است. وآزمونهای خیلی زیاد وتوان فرسای زندگی نتوانسته راهی از شادکامی را بسوی او بگشاید وبار ملال انگیزرا از دل اوبزداید . امید های انجام نیافته وآمال گسترده وبی پایان که در دل او موج می زند ، اورا برآورد .

گاهی انگیزش و سواسی افسردگی های لذت منشی و خواسته های غریزی پسندیده و ناپسندیده فردی و اجتماعی ... به منزلت شراره یی گلگونه به نشانه آسایش جهان آرز، به درون اتاق دنیایی درونی انسان می تراود و از تناسخ چنین نورسپهش بوجود او هراسی مستولی می گردد. و در دیگر بیان در رهیافت اندیشه و تفکر مبتنی بر دید دانشی منجر به قدرت پیش بینی می گردد. و گاهی روح زبان به سبب جبن و درماندگی اش به نکوهش می گشاید.

اما آن انسان افسرده و ارمان زده و غریبه نیست. با اراده قوی و باورمندی راستین به خود و ارزش شناختی خود و دیگران و با بازشناختن راه و روش خردمندان با متانت و پایداری می تواند احقاق حق نماید و حق و حقوق خویش را از چنگال دیگران برباید. و ابراز وجود کند. ابراز وجود و خود ایستایی گونه هایی از بیداری، درک و تفکر خردپذیر از اهمیت وجودی خود و باور داشتن به خواسته های حق خواهی دیگران می باشد.

مسئله ابراز وجود و حق خواهی از رشته ارزشهای بجا حقوق زیستگاه هر انسان است که در روند زندگانی فردی و اجتماعی در پیوند با هموعان خویش به آن مواجه بوده دربراهین مختلف عملی، جهت بدست آوردن احقاق حق و به پایستادگی و شناساننده رویکرد های خودایستایی ملی بنمایش گذاشته می شود.

براین اساس در شناخت و شناسایی شیوه های عملی و نظری جرأت آموزی و آموزش ابراز وجود هدف ما پیوسته تقویه و تفهیم و بیان راهکار های رفتاری و اخلاقی ایست که برگوهر انسانگرایی، مساوات و دادمند استوار باشد.

با تکیه به این اندیشه تلاش مینمائیم " انسان " را در جایگاهی قرار دهیم

که از سهش زورگویی که همواره بدلائل ناتوانی های فزیکتی ، فردی ، گروپی ، مادی وغیر مادی ولاغیر در ابراز وجود کردن به سراغش می آید، جلوگیری نماید.

گفته های ذیل نه تنها به کدام گروه ویژه ویا افرادی کمدل وکم جرأت یی اند که نمیتوانند به پاهای خود بایستند . بلکه راهبرد اخلاقی ما در کل وبدون استثناء پیوسته در پدافند یا دفاع از " نجابت انسان" وحقوق وآزادی های جایز آن می باشد. که درمقام وجایگاه مختلف اجتماعی واقتصادی قرار داشته وبرای کنار آمدن با دیگران به کمک شیوه های خود آگاهی وپدافند ودفاع از ارزش خود شناختی نیازمندی دارند.

شناخت خودی وخودشناسی ما در این پژوهش دارای دو هدف است . یکی بازنمود قابلیت شناخت وجود وگزینش مسیر رشدیابندگی ارزشهای منش یا شخصیت حقوقی آن ، دیگری بازشناسی دانشی مرزها ومؤلفه های نیدخل تقویه جنبش خود فرمانی ملی و ابراز وجود درزندگی . نگرش خود شناسی راهکار مناسبی برای مردم شناسی است که انسان میتواند بمدد این روش رشته های همبستگی ملی وارزشهای همزیستی مسالمت آمیز زیست را پیوسته از نو بشناسد ودر فرارفت بسوی خوشبختی انسان وانسانگرایی آنرا بکار گیرد .

آموزش شفاف از حق وارزشهای حق شناسی بنمایه اعتماد بنفس را ارتقاء میدهد وسهش حرمت شناسی بدیگران را در وجود انسان تقویت می بخشد. وانسان را در انجام رسالت دگر دوستی مدد می رساند. در مقابل ، نبود آگاهی از ارزشهای حقوقی سیاسی واخلاقی سبب تغییرویژه شیوه های رفتاری ابراز وجود در قالب پرخاشگری وستمگری منجر به خود گرادانی وخودکامگی شده و وسیله تجاوزوتهاجم بالای دیگران میگردد.

قسمت دوم - جرأت آموزی ابراز وجود



رفتار های جرأت آموزی ابراز وجود سوای بررسی اجزای اسلوب شناختی آن که شامل جزوه های (موقعیت اجتماعی ، شیوه بینش ، رفتار و بازدارنده ها) می باشند ، با شفاف اندیشی و ارزش نگری به ماهیت انسان پیوند تنگاتنگ دارند . و انسان با پذیرش این اسلوب و مراقبت سود خویش و اراده استوار روی پای خود می ایستد و آرامش احساسات و آرمان های مناسب و راستین خود را ابراز می نماید .

انسانها از دیدگاه حقوقی باهم برابر اند. و تلاش در همه رویکرد های بینشی ما همین است که هر انسان به حقوق مسلم خود دستیابی پیدا کند.

باتوجه به فرمان صلح کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشی اجداد تاجیکان وپارسها واعلامیه جهانی حقوق بشرکه درسال 1948 میلادی از اجابت مجمع عمومی ملل متحد گذشت به ما می فهماند که در یک روشنایی ترازمند حقوقی ، وباشدت تمام ارزشمندی ، همبستگی و وابستگی شهروندان این کره خاکی را جهت تداوم هستی جنس خود درک وپشتیبانی نمائیم .

با آموزش دقیق وشبوه های ارزیابی از ساختار های اتنیکی ، اقتصادی ومشارکت سیاسی وحقوق شهروندی جامعه ما دیده می شود پیوسته برخی از گروه ها وایل های اجتماعی در یک درک خود بینی غیرمرسوم ??? خویش را بالاتر از سایرین قرار می دهند.

چنین سیاستها واندیشه ها وسهش های متروک وغیر ترازمند حقوقی در ساختارهای حاکمیت دولتی ونهاد های اجتماعی وجامعه ، هنوز آواز گلوی حق خواهی وبرابری انسانی را درجهان سخت می فشارد .

نمونه ای از نگرش برتریجویی درجهان :

- برتریجویی سفید پوستهای آمریکا در مقابل سیاه پوستها
- برتریجویی اروپایی ها از سایر ملتها وبویژه از عرب تبارها وترک تبارها
- برتریجویی مرد ها از زنها
- برتریجویی مجاهدین از سایر شهروندان ما
- برتریجویی پشتونها از سایر ملیت های ساکن افغانستان ... وغیره

رفتارهای حق خواهانه ابراز وجود و ارزشهای خود فرمانی ملی به ما می آموزاند که در کارزار اجتماعی و در پیوند افراد بایکدیگر، مابه سه فرآیند مواجه هستیم.

1 - فرآیند پیش روگیری حقوق خویشتن فراخور با دیگران

2 - فرآیند پیشینگ حق شناسی دیگران فراخور با خویشتن

3 - فرآیند یکسانی توجه حقوقی فواید خودی و دیگران

در واقع ارزش شناسی دقیق حقوق احقاق حق در ابراز وجود ، انسان بااراده را در جایگاهی قرار می دهد که با هم تبانی فهم و تجربه زیست در مبارزات حق گیری مبتنی بر رقابت به موفقیت نائل آید. و به اهداف و خواسته های خود جامه عمل بپوشاند .

یکی از گونه های کامیابی انسان در ابراز وجود پاک نفسی ، خود ارادیت و باور مندی بخود داشتن است که حق و حقوق خود را در گروگان زورگیری ، سرشکستگی و توهین قرار نمی دهد.

بگونه نمونه : جنبش مقاومت ملی به رهبری قهرمان ملی احمد شاه مسعود در برابر شوروی ها و پاکستانی ها طالبان والقاعده در دفاع از خاک و ناموس و شرف کشور خویش ایستادگی نمود و سرانجام در این راه حق خواهی و ابراز وجود ، جان خود را فدای آرمان مقدس خود فرمانی ملی و استقلال و آزادی نمود .

مگر زمانی که داشت کنفرانس بن 2001 میلادی در آلمان با پادر میانی آمریکا و ملل متحد ، برای ایجاد آشتی ملی در افغانستان و انتخاب آینده ساختار حاکمیت سیاسی همه شمول ، تحکیم مجدد استقلال و آزادی در این کشور ، جریان داشت .

نماینده ویژه رئیس جمهوری دولت دبلو بوش زلمی خلیل زاد افغان تبار آمریکایی الاصل در جریان کنفرانس بن آلمان ، دوبار به استان پنجشیر سفر کرد و با مارشال فهیم قسیم جانشین فرمانده احمد شاه مسعود رهبر مقاومت ملی افغانستان دیدار بعمل آورد . پیش نهاد زلمی خلیل زاد نماینده دبلو بوش به مارشال فهیم قسیم چنین بود :

" آمریکا موافقت دارد که شما را بمدت دوازده سال - دوسال حکومت مؤقت و دو دوره انتخابی به حیث زعيم کشور افغانستان قبول و حمایت و پشتیبانی نماید.

در این مدت دوازده سال رهبری و زعامت شما ساختار های جامعه مدنی بگونه ای ایجاد می شود وزیر ساخت های نوین برای تدویر انتخابات سری و آزاد شفاف و درست و قانونمند ، هموار می گردد . و در آن موقع هر کسی که در انتخابات عمومی دور سوم از جانب مردم افغانستان رای اکثریت را کسب می کند آن شخص سمت ریاست جمهوری را احراز می نماید . "

مارشال فهیم قسیم پیشنهاد زلمی خلیل زاد نماینده ویژه رئیس جمهوری آمریکا را بدون آنکه نگاهی به تاریخ 250 ساله اخیر کشور مان داشته می

بود و سنجشی از اهداف مقاومت ملی به رهبری احمد شاه مسعود و خودش و یارانش در برابر شوروی ها و نیروهای اهریمنی طالبان و القاعده و حزب اسلامی و دیگران می داشت ، دردا که باخون گرمی و سهش مجرد این پیشنهاد تاریخی را رد کرد .

و به رهبری وزعامت حامد کرزی تأکید فرمود و تن داد . و دلخوشی خود را با گرفتن پست معاونیت اول رئیس جمهوری ، مدیریت وزارت دفاع ، مدیریت وزارت داخله ، مدیریت وزارت خارجه کشور زیر فرمان حامد کرزی بسنده دید .

با این نگرش کوتاه اندیشانه ، مارشال فهیم قسیم مدیریت ، زعامت و رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ سرزمین نیاکان مارا با دو دستان خویش به افغانها تقدیم نمود . و ملت سربلند تاجیک را از قله های رهبری وزعامت دولت پائین کرد و در ساختار های حکومت مامور ساخت .

در این برخورد تاریخی جناب مارشال فهیم قسیم منحصیث رهبر تاجیکان عمل نکرده است و در روند ابراز وجود و حق خواهی سه ارزش وجودی سهش اخلاقی : پاک نفسی ، خود ارادیت و باورمندی به خویشتن را در نگرش و نهانگاه کنش و کردارش بُود ، نه پنداشته است . بدین اساس برای چند دهه دیگر جایگاه سیاسی و منافع ملی تاجیکان را خوشدلانه در گروگان زورگیری ، سرشکستگی و توهین دولت افغانان قرار داده است .

جرأت ابراز وجود ، یک جنگ افزار درونی و آزموده ایست که در دستیازی به قله های بلند آرزو انسان را بی کران یاری می رساند . داشت ارزشهای

مهرآفرین در مناسبات فردی و اجتماعی ابراز وجود کننده ، شامل رفتار بی آایشانه و اخلاقی و انسانی وی بشمار می آید.

شیوه های ابراز وجود در کار زار حیات اجتماعی و سیاسی در سه مؤلفه متفاوت متبازز می گردد .

1 - ابراز وجود آشتیجویانه

2 - ابراز وجود پرخاشگرانه

3 - ابراز وجود جنگاورانه

گزینه اولی بانرزش و مدارا انجام می پذیرد و اسباب ناخوشنودی دیگران را فراهم نمی سازد. و برخی اوقات انسان در همگونی سلوک مهرورزانه اخلاقی بدون مشکلات به آن دست می یابد. بگونه ای دیگر ، مبارزه احقاق حق کردن به مفهوم باهم برابرشدن حقوق در کنار حق دیگران است که اغلب اوقات باشیوه های صلح جویانه میتوان آنرا بدست آورد.

گزینه دومی گونه ای از اساسات زشت کرداری ایست خشمگینانه که انسان با کاربرد ازشگرد و فند های رفتارخشن گونه به هدف خود نائل می گردد.

گزینه سومی ، انسان بمدد توانایی و قدرتمندی حق خویش را از چنگال دزد و بیدادگر و متجاوزگرفتن است. این گزینه تنها با رفتار پرخاشگرانه روشن و استوار که ایجاب قدرت نمایی ، دستاندازی و رزمی را می کند انجام می پذیرد .

با اینکه خود ابرازی یکی از نیازهای ذاتی انسان است و این حق برای هرکس بی همتا است و کمالیابی این نیاز بستگی به مراتب آگاهی و موقعیت اجتماعی و ذاتی انسان دارد.

حق خود را خواستن در جهان امروز در راستش یک امر خیلی دشوار و چندین بُعدی ایست و بدست آوردن این حق، ابهام آمیزی باشد. و تأمل دقیق دانشی آن از چارچوب هدف این نوشته بدور است.

پیدایی و جهش این مشکل حقوقی از آوان حق خواهی کودک نوزاد در برابر مادر و خانواده آغاز می شود و به بلندای متضاد جنجال برانگیز رهبری سیاسی قدرت و حاکمیت انجام می یابد.

تبارز و آشکار شدن خود ابرازی سیاسی در قالب خواست و نیازهای آرمانی لایه های متفاوت اجتماعی در تاریخ کشور ما آگاهانه و پیوسته از جانب فرمانروایان و قدرتمندان لشکری و سیاسی در برهه های زمان همیشه در تخمه نابود شده اند.

و حاکمان سیاسی شوونیزم قبیله افغان با شیوه های ستم گستر همه ای حرکت های آزادی خواهی و به پاخیزی و خود ایستایی ملی و ابراز وجود مخالف حاکمیت تک قومی را، قهراً سرکوب نموده اند. هر زمانی که رهبری و یا پیشوای ملی از میان توده های میلیونی برخاسته و با رقت بارترین سیاق آنها را سرزدند و به سان ددمنشانه نابود نمودند. ما در اینجا بگونه نمونه سرگذشت چندی از رهبران ملی، سیاسی و لشکری ای که بوسیله حاکمیت قومی قبیله پشتون نابود گردیده اند به بیان می گیریم.

- 1 - شاه حبیب الله کلکانی
 - 2 - نخست وزیر هاشم میوندوال
 - 3 - رهبر حزب مجید کلکانی
 - 4 - رهبر حزب طاهر بدخشی
 - 5 - سردار مقاومت وقهرمان ملی احمد شاه مسعود
 - 6 - رهبر حزب علی مزاری
 - 7 - رئیس جمهور وقهرمان صلح برهان الدین ربانی
 - 8 - سردار لشکر مارشال فهیم قسیم ...وده ها فرزند پاک سرشت ، آزادی خواه ومیهن پرست دیگر این سرزمین مرد خیز .
- نهاد های حاکم با بیماری نا درمان تک تباری ، با ایجاد ترس و واهمه در جامعه هرگونه ابراز وجود وحق خواهی جهت دفاع از شرف وناموس مادر وطن واستقلال کشور را نفی می کردند. وسهش آزادی خواهی وخود ارادیت آنها را آگاهانه وقهراً سرکوب می نمودند. هرگونه مقاومت و ابراز وجود نیروهای مقاوم جنبش آزادیبخش ملی به قیادت زندیاد احمد شاه مسعود را در جامه دین گرایی گناه بزرگ ومخالف دین اسلام قلمداد می کردند.

ساختار حاکمیت تک تبار پیوسته تلاش نموده اند که تا مردم بومی این سرزمین به روی پای خود نه ایستد و ابراز وجود نه نمایند. این واپسگرایان، کهنه پرستان، قوم سالاران و سایر برتری خواهان زشت مشرب و تمامیت خواه بایست از خواب خاریشت تاریک پنداری بیدار شوند، و بدانند که رفتار پر خاشگرانه و اقتدار جویانه و انکار از حقوق حقه دیگران در زیر جانبداری سایه های قدرت و سیاست مالکان سرمایه، چالشهای ناکاره قرون وسطایی بیش نیست.

رهبان حاکمیت قبیله پشتون این مردمان بیگانه مشرب، اجیر و نوکرمنش باید به این مهم سیاسی و تاریخی باورمند گردند و به آن ارج بگذارند که مردم جهان و از آنجمله مردم باشهامت کشور ما در جریان گذشت صد سال اخیر از دست آورد های پیشتاز و سرسام آور دانش و آگاهی بشری، اندیشه خود شناسی و خودفرمانی ملی را خوب آموخته اند. و درنشیب و فراز مبارزات آزادی خواهی آبدیده شده اند و فرآیند تعیین هدفمندی ابراز وجود حق شناسی، به پاخیزی و حق خواهی را خوب آموزش دیده اند.

کنون ملیت رنجدیده هزاره آن افراد ناتوانی نیستند که چون؟ در زمان حاکمیت تک قومی و خودکامه امیر عبدالرحمان زنان، دوشیزگان شایسته و پاکیزه ایشان بوسیله گروه های تبار قبیله مورد دست اندازی و تجاوز و فروش قرار می گرفتند. و این جانانیان سبب هتک ناموس و لکه دار ساختن گوهر عفت زن هزاره گردند.

و به این سلسله دیگر آن زمان وحشت و دهشت و قدرت حاکمان دولتی قبیله به تاریخ پیوست. که مردان ستمدیده ملیت هزاره باری بمثابه شهروند درجه سوم در ساختار های کاری و نهاد های اجتماعی جامعه به کارباربری

وسقاویی و زنان ایشان به کارهای خبازی و مزدوری در خدمت حاکمان قبیله پشتون و کلابرداران خاندانی ایشان استخدام بگردند.

الان افتخار می نمایم که شهروندان هزاره ما از سازمان های متشکل و نیرومند سیاسی و قدرت دفاعی خوبتر برخوردار اند . و بادرک خردمندانه از شناخت حقوق مدنی و حق مشارکت سیاسی در حاکمیت و قدرت دولتی سراسری کشور ، حضورفعال نیروهای انسانی ایشان در همه جوانب زیست اجتماعی قابل دید و لمس می باشد.

و همچنان زمان آن شب های فقر اندیشه گذشت که ملیت ازبیک و ترکمن بگونه ای شهروند درجه چندم در همه امورات کشوری و دفتری زیر فشار ستم حقوقی و اجتماعی و سیاسی قرار داشتند. بگونه نمونه :

همه می دانند که تمام افسران ارتش در زمان حکومت خاندان آل یحی (نادر ، ظاهر ، داوود) دارای یک نفر خدمت حلقه بگوش فامیلی ایشان یک سرباز ازبیک و یا ترکمن تبار می بود. یعنی از دیدگاه روان شناسی ویژگی سلوکی شخصیت فردی آن زمان سربازان ازبیک تبار از سایرین فرمانبردارتر، رامتر و سازگارتر و زیر دست تر و غیر متعرضتر بوده اند . بادرک این ویژگی و نداشتن ارزش و حرمت به سربازان این تبار، حتا در ارتش آن زمان آنها نیز به صفت پیشخدمت دفاتر جزواتم های اردو استخدام می گردیدند.

با شناخت ارزش کرامت انسان و حرمت گذاری به آن گوهر، مسئله را میتوان به این مورد توجه قرار داد.

– آیا ما پیوسته مقهور رخدادها و ستمگران شویم؟

– آیا ما همواره یوغ بردار یک مشیت اقلیت آدم خوار باشیم؟

نه خیر!

– باید هر شکل پرده های بهره برداری و باجگیری را قهراً پاره کرد.

– باید هر روش و خواست ضد انسانی و اجتماعی ای که منشاء فردی و گروهی و تک تباری داشته باشد. و در هر چهره و رنگ و بوی ای که به چالش گرفته شود در مغایرت به منافع ملی باشد. آنرا هوشیارانه و دانشورانه بیدرنگ نفی کرد. و مدیریت سیاسی و اقتصادی زمام امور را خود در دست گرفت.

ماهیت سخن ما در این نهفته است که دیگر نمیتوان به شیوه های کهنه و ضد انسانی گذشته زمام امور سیاسی را رهبری کرد. دیگر نمی شود که مزایایی ثروت و قدرت برای یک قشر خود ویژه گزیده شود. و دیگر افراد و اقشار مختلف اجتماعی جامعه ما از واخان تازرنج و از میمنه تاخوست در گردابه فقر، گرسنگی و محرومیت سیاسی و دولتی غرق گردیده اند.

کنون مردم سرزمین ما بادرک و آگاهی دانشی ای که از زیست و اسباب زمان کسب کرده اند به این باوراند که زمان تعادل حقوق شهروندی فرارسیده است. باید این ارزش حق انسانی را گرامی دانست. و به هر شهروند شانس مساوی رشد و پیروزی و امکان ابراز وجود را داد و این حق مسلم هر انسان در هر کجای که زندگی می کنند می باشد.

و نباید کسی را در شمار بازندگان محسابه کرد . بلکه همچو تن واحد عملکرد و بسوی همبستگی واقعی و ایجاد پایه های نیرو مند مادی ملت سربلند خورشید بحرکت درآمد.

بابرسی و آموزش تجارب تاریخ سیاسی کشور های جهان از قاره آمریکایی لاتین آغاز تا جنبش های آزادیبخش آفریقای شمالی و جنوبی و از اروپای شرقی تا قاره آسیا منجمله کشور ما این ارزشمندی انسانی و حقوقی به اثبات رسیده است که نمایندگان ملت ها جنبش ها و گروه های اجتماعی جامعه ای که در کارزار مبارزات برحق شان ابراز وجود می کنند به کرامت و الای دست یافته اند و احترام و عزت و اعتماد بیشتر مردم را بخودکمایی کرده اند و به هدف های حقوقی و سیاسی و وارسنگی های بهتر زندگی راه باز کرده اند .

ابراز وجود ملیت ها و اقشار اجتماعی زیرستم در افغانستان در مقابل رژیم های قومگرا و واپسگرا ؛ نمایانگر مدعای معقول ماست که مقابله و نابودی نظام سپاه طالبی پشتونی و القاعده ، زیر نام " جبهه مقاومت جنبش آزادی بخش ملی " بر رهبری زنده یاد احمد شاه مسعود که متشکل کننده تمام نیرو های آزادی خواه کشور ما در برابر سپاه کور استکبار جهانی بوده ، بنمایش گذاشته شد.

این نیروهای متحد جبهه مقاومت شمال پس از وقوع حادثه دلخراش 9 و 11 سپتامبر 2001 میلادی به رهبری مارشال فهیم قسیم در هم آوازی با نیروهای هوایی آمریکا گویا در مبارزه علیه تروریسم و سرنگونی حاکمیت بربر صفت طالبان پشتون ، شرکت نمودند . که در نتیجه سبب پیش ساخت

ساختار های قدرت و حاکمیت دولتی جدید به رهبری حامد کرزی پشتون و مارشال فهیم قسیم تاجیک گردید ؛ نیروهای مقاومت ملی ، بادرک عقلائی از منافع ملی ، وبانگهداری واحترام به اساسات حق شناسی مشارکت همگانی درگام های آغازین اما خوشبینانه ، با نیروهای وارداتی آمریکایی تبار افغانی الاصل در تشکیل حکومت موقت ، جهت تأمین صلح با پذیرش مصلحت های بافتگی پیچانیده براندیشه های ساخت انگلیس - پاکستان ، در امر تحمیل جبری شخصیت آقای حامد کرزی نماینده قوم افغان ودست نشانده مستقیم ایالات متحده آمریکا در کنفرانس بن آلمان به سردبیری سیاسی آقای محمد یونس قانونی تاجیک به سازش رسیدند.

و پس از فیصله کنفرانس بن آلمان ، نیروهای مقاومت ملی بر رهبری مارشال فهیم قسیم ، به امید تحکیم مادی پایه های سیاسی واجتماعی جامعه وکسب وقار ملی در سطح جهانی به کشور ما ، در حاکمیت سیاسی ساخت آمریکا - انگلیس بر رهبری رئیس جمهوری حامد کرزی سهیم شدند.

اما با یک عالم درد وتأسف که در جریان کارکرد های سیاسی ناشفاف ، غیر انسانی وبیرنگ حامد کرزی در سالهای پسین ، به مردم آشکار شد که این نماینده استعمار کهنه ونو ، حتا یک گام اخلاقی وانسانی هم در راه تأمین درست همبستگی ملی ومشارکت سیاسی نیروهای ترقی پسند در حاکمیت وقدرت سیاسی گذاشته نشد.

قسمت سوم - جنبه های رفتاری صلح جویانه ابراز وجود

تجارب زندگی و دست آورد های دانشی و روانشناختی اجتماعی رفتار ها مبتنی بر ابراز وجود این رویکرد را به ما می آموزاند که در بسا مواقع ، جهت حق خواهی و حق جستن فردی و گروهی ، انسان میتواند با شیوه های ویژه ممتاز رفتاری به آرزوها و اهداف حقوقی خود دست یابد. و آن گزاره هابقرار ذیل اند : تماس چشمی ، حالت بدن ، فاصله جسمانی ، نحوه ادای بیان یا ژست ، چگونگی چهره ، چگونگی روانی ، حالت زمانی و مکانی ، گوش دادن ، آهنگ کلام و غیره می باشد. که ما به بررسی برخی از آنها اکتفا می کنیم .

1 - تماس چشمی :

این حالت هنگام گفت و گو میان گوینده و شنوینده برقرار می شود. از مجموعه مؤلفه های پیوند رویارویی ابراز وجود بشمار می آید. اگر مستقیم و نیزگونه با چشمان کشیده به کسی که با او سخن می زنید نگاه کنید ، میتوانید به کارگیری غیر خودمانی خویش را به او بنمایش گذارید. و یا با چشمان خمیده آرام و پیوسته به چشمان شنوینده تماس برقرار نماید. در راستی سهش دوستی و مهرداشتی را به ایشان القاء کرده آید.

برگرفتن نگاه دوستانه به گفت و گوحالت روشن تر وایمن تری ایجاد می کند. فضای اعتماد متقابل را تقویت مینماید و به درستی سخن می افزاید. برقراری تماس چشمی در ابراز وجود و احقاق حق کردن یک مسئله فرهنگی

است. که در هر جامعه مبتنی بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی قدرت و اداره دولتی و شعور اجتماعی حاکم بر جامعه فرق می نماید ، و دارنده ویژگیهای وابسته بخود می باشد.

سخن کوتاه ، درک آگاهانه تماس چشمی در تبارز شخصیت شایسته فرد و شیوه های نمایش دادی ابراز وجود از اولویت های مشروع نگهداری عدالت حقوق شهروندی است.

2 - حالت بدن و فاصله جسمانی :

مشاهدات نشان می دهد که در ارائه بهتر اهداف و خواسته های مرامی افراد در هنگام گفت گو با یکدیگر بر علاوه تماس چشمی ، شیوه های رفتاری شکل ایستادن و نشستن و فاصله گرفتن آنها نیز بر چشم دید میزان تقویه اعتماد جانبین می افزاید.

تناسب قد و همسانی حالت در میان گوینده و شنوینده واجب و لازم می باشد. ما می بینیم که هنگام صحبت یک شخص بالغ با کودک خرد سال همیشه زمانی موزون واقع می شود که فرد بالغ خود را خم کرده هم قد کودک سازد ، آنوقت خرد سال خواسته های خود را بدون هراس به راحتی در همگونی فاصله مناسب ابراز می نماید.

حالت نشستن و ایستادن قدرت نسبی بیان افراد را تغییر می دهد. قرار گرفتن بدن در حالت قائم در رویارویی با فرد مخاطب و تعیین فاصله معین میان آنها میزان ابراز وجود ایشان را موجه تر می سازد.

برخلاف نزدیک شدن بی اندازه افراد به یکدیگر توهین و اهانت و خشم آنها را برمی انگیزد. حالت چیره بیانگر خیراز درون دل و باور شما و یا مخابره کننده پیامی است که ناهمخوانی و نداشتن سازش شمارا به مخاطب ظاهر می سازد.

وارسی آگاهانه حالت چهره ، اهنگ کلام با پیام ملایم و مهرآمیز، توجه به پیام گوینده ، تلاش برای درک سخن گوینده و درک همه جانبه ای دیگر رشته های رفتاری انسانگرایانه ابراز وجود و احقاق حق کردن ، به شفاف نگه داشتن تداوم زندگی شگفت انگیز ما کمک می رساند.

این بینش و روش های اخلاقی در مناسبات اجتماعی جامعه مدنی و صلح آمیز ، میان شهروندان جهت ایجاد زیرساخت های مادی و مینوی همبستگی ملی می باشد. اما برخلاف در جوامع پس مانده که اقتصاد و فرهنگ و سیاست آن درگرو ساختار های تک قومی وابسته و ستمگستر قرار دارند ، مانند افغانستان ، چنین رفتار های ملایم صلح جویانه ابراز وجود و احقاق حق کردن ، از جنس مهر و محبت رنگ و بوی نه خواهد داشت . به فکر ما در چنین شرایط راه و چاره درد ، رهای ازگرو ، گروهای مهاجم وابسته به نهاد های سرمایه جهانی ، نیازمند تشکل یک جبهه مقاومت ملی از جمع شهروندان بومی این سرزمین ، برای آوردن تغییر در نظام ، و قلع و قمع کردن تمام نیروهای تفنگدار وابسته به استکبار بین المللی از کشور می باشد.

3 - اهداف گونه های عملی ابراز وجود

اگر تنها انسانها بدانند که چه می خواهند و خواسته های خود را بدیگران بیان نمایند و درک نمایند که بکدام شیوه های ابراز وجود میتوانند از زندگی بهتری برخوردار شوند ، چنین آگاهی مجرد و ناکافی ازین مشکل انسانی کاری را به پیش نمی برد . بلکه راهکارهای برخورد به شناخت خواسته ها و شیوه های آموزش و پژوهش مشکلات اجتماعی جامعه باید مورد تأمل قرار گیرد . و آن مشکلات عبارات اند از :

- مشکل بیکاری

- بی سرپناهی

- نبودقانونیت

- نبود آزادی

- نبود تراز مند حقوق شهروندی

وده ها مشکل نفس گیر دیگری که همه روزه دامنگیر مردم می باشد. این شرایط ناگوار جبر اجتماعی سبب می شود که تمام هوش و گوش مردم ما مصروف پیدا کردن یک لقمه باشد. تحمیل جبری چنین درد جگرسوز گرسنگی و فقر، انسان شهروند را درگمراهی هدف قرار می دهد. این شهروند درآمیختگی به گرسنگی تنها هدف اش مبارزه مقابل گرسنگی ورهایی از گرسنگی می باشد . و یا رهایی از بی سرپناهی و یا رهایی از بیکاری ، و لا غیر. هیچ گاه روزگار برای چنین یک انسان محتاج شانس بیداری و ابراز وجود نمی دهد .

که در مورد دیگر ارزشهای والای زندگی ، تفکر ویا اندیشه کند. انگیزه همه بیکاری ، دربدری ، ستمگستری ، درد وچین اجتماعی جامعه ، درساختارهای حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی و نهاد های وابسته به آن نهفته است.

بگونه مثال اگر ما ساختار حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله افغان - برهبری حامد کرزی را مورد بررسی قرار دهیم .

آشکار می گردد که این حکومت خود کامه قوم گرای افغان پشتون با کدام ساختار های قدرت و حاکمیت سیاسی خود را تحکیم ، استقرار و تداوم می بخشد. نیروها و ساختار های که یکدست و هم آواز از یک مخرج باد می کشند ، مشترکاً در استقرار حاکمیت غیر مشروع قبیله افغان عمل می نمایند عبارت اند از:

- نیروهای رزمی آمریکا و شرکای آن بمشورت آمریکایی های پشتون تبار و پاکستانی ها

- نیروهای اردو و پولیس و امنیت برهبری قوماندانان افغان پشتون

- نیروهای شبیه نظامی طالب و حزب گلبدین ، شبکه حقانی (همه پشتون افغان)

- شورای علمای اسلامی و شورای نام نهاد صلح این نوکران و کاسه لیسان دولت کرزی ...

- رهبری دادستانی کل و محکمه عالی کشور ، همه بدون استثناء مکلفیت خود را در جسم زنده حاکمیت سیاسی قبیله افغان همچو مثانه ، انجام می دهند.

این حاکمیت سیاسی تک قومی دست نشانده استعمار کهنه ونو با استفاده تیره از اسلام و اسلام گرایی ذهنیت مردم را مخدوش نموده سیاست پشتونیزه سازی امیر عبدالرحمان ، امان الله خان و نادرخان را همه روزه تقویت و تداوم می بخشند .

با این شیوه رفتار و ایجاد ساختار ها و نهاد های کوچی گری و افسرگرای ضد تکامل و پیشرفت دولت غیر مشروع قبیله ، آشکارا حق و حقوق شهروندی آزادی و امنیت و همآیسی مردم ما را مختل و مسموم ساختند . و با تداوم جنگ و خشم و خشونت ، مردم ما را اسیر دام خود قرار داده ؛ و دار و ندار فرهنگ و زبان و دانش و غرور و قار افتخار میهنی را از همه گرفتند .

شهروندان گرانمایه ، مهرورز و ترقی پسند ، اگر می خواهید که به آرمان و آروزی دیرینه خویش نائل آئید . یک خورده از جای خود تکان بخورید به جلو پا بگذارید ، پیشروید تا از احساس واقع در پس زمینه مسائل روز آگاه بشوید . همه چیز را بیاموزید ، هیچ بینشی را ولو که نادرست هم باشد ، آنرا نادیده نگیرید و آنرا بازشناسی نمائید . و با سلاح معنوی خرد و با اراده مستحکم و ثبات اندیشه و عمل قدم بردارید . و اقدام سازنده نمائید . و در غیر آن این حاکمان بی عاطفه و وحشی و و افسرگرای افغان از این تاریکی اندیشه و سرخودگی استفاده برده و هر چه بیشتر روند مزدور سازی و اجیر گیری خویش را تقویت می بخشند ، آگاهانه و بیچانه بر اندیشه های دینی و انتزاعی در لباس تدلیس ، جبراً یوغ بردگی و باداری خود را بالای شما نگه می دارند .

بگونه مثال :

این جانب از زمانه های خیلی دور با فامیل محترم پردل خان که به کار " چایدارباشی " اجیر تنخواه گیر خاندان ظاهرشاه وداود خان در دربار شاهی مشغول بود ، آشنایی کامل دارم . وبه دنبال آن به همکاری و دستگیری پردل خان زمینه شمول بخدمت کار آشپزی اجیر تنخواه گیر برای غلام بهاولدین خان و برادرش محمد حنیف خان در دربار شاهی نیز حاصل شد . اکنون پس از سپری شدن چندین دهه این هردو برادر با موهای سپید برف مانند شان هنوز که هنوز است باز هم مشغول تهیه غذا های لذیذ... برای خاندان از پا افتیده و مخلوع شاه سابق و حامد کرزی و دیگران هستند .

دیگر بس است ؛ بس است ! این ساختار حاکمیت سیاسی خود محوری ، خود خواهی قومی ، دیگر بس است ، که پسر آشپز غلام بهاولدین و مانند پدر و عمویش در آینده ها باز هم آشپز اجیر تنخواه گیر در خدمت بازماندگان سلطنت نابود شده و لاشه خواران دربار و کلاه برداران نظام ویا در خدمت خانواده حامد کرزی و سایر همتبارانش قرار گیرد .

دیگر بس است که پسران بارکش کمر بسته هزاره های مندوی کابل با روی پراز اخم و پیشانی چین چین ، کار بارکشی را از پدر خویش به ارث ببرند .

دیگر نمی شود جهت تأمین زندگی بخور و نمیر از راه کار اجیر مزد بگیر یک شهروند ترازمند حقوق کشور ما تمام عمر خویش را در نوکری و بندگی بگذرانند . و پیوسته به کراچی کشی و بیگاری مشغول باشد .

این راهکار های سیاسی دور از دامنندی و ضد خرد و عقل که حقوق شهروندی آنرا به رسمیت نمی شناسد در این سرزمین دیگر کارایی عملی ندارد. مگر پیوسته و خائینانه این سیاست ضد انسانی جبراً و همه وقت از جانب حاکمان خود گرا و وارداتی و وابسته به نهاد های سرمایه جهانی ، بالای مردم ما تحمیل گردیده است. و بوسیله مبلغان کرکس صفت شان که هنوز در دائره پیوند چرکابه آلودگی های نفسانی خویش گیر مانده اند ، ترویج و انتشار می یابد. این کرکسان بدور از رعایت ارزشهای اخلاقی و انسانی ، آشکارا از بیان حقایق زندگی اجتماعی چشم پوشی نموده و به نفع ابقاء حاکمیت بر بار صفت تک قومی وقت گلو پاره نموده و می نمایند.

مبلغین دربار شاهی افغان این خود فروخته های تاریخ ، از حضرت شوربازار شروع تا صبغت الله مجددی و گیلانی ... همه و همواره در لباس تدلیس از سیاست قتل و جنایت حاکمان افغان در این سرزمین پشتیبانی و حمایت کرده اند. و با رویکرد های دینی حاکمیت پشتونها ها را نهادینه جلوه می دهند. و زهر بختانه در این عصر اتم و دیجیتالی هنوز هم به این اندیشه هستند که پسر وزیر باید وزیر زاده شود ، قومی ، تباری یا گروهی که در معامله گری و خاکفروشی با بیگانگان مهارت ناجایز اهریمنی دارد ، گویا دارنده درایت رهبری حاکمیت بوده و صلاحیت رهبری حق مادر زاد ایشان می باشد.

بگونه نمونه :

چندی قبل نسخه ای زیر نامه به اصطلاح " سقاوی دوم " بدستم رسید .
 آنرا دوبار تا آخر بخواندم . این نسخه آگاهانه ولی دشمنانه از جانب کدام
 نویسنده ترسو و بی هویت پشتون افغان بنام مستعار سمسور ، علیه مردم
 نجیب و مهوررز و باغورور تاجیکها، نوشته شده بود. وبه کمک مالی "
 دافغانستان دکلتوری او د تولنه جرمنی " بگویش پشتوبچاپ رسیده است .

بدون توجه به ماهیت اخلاقی و انسانی این نوشته از دید تاریخی و سیاسی
 فاقد هرگونه بار معنایی و راستین می باشد. نویسنده بدور از شناخت عظمت
 تاریخی و سیاسی و فرهنگی پنجهزار و هشتصد ساله نیاکان (تاجیکان ،
 پارسها و گُرد ها) ، که جغرافیایی سیاسی آن از سینکیانگ چین آغاز به
 امتداد سند و بلوچستان تا اناتولی ادامه داشت ؛ با تأسف که این نویسنده
 با احساس بیمارگونه و قومگرایانه پشتونی افغانی و محروم از آگاهی تاریخ
 باستانی این سرزمین خورشید ، بسیار کودکانه در داوری ذهنی خویش
 جغرافیایی سیاسی و تاریخی ملت بزرگ تاجیک ایرانی را وابسته به استان
 پنجشیر و سرزمین های شمالی قیاسی محدود نموده است.

ازسویی ، این نسخه براتکاء به احساس قومسالاری نوشته شده و بدور
 از حرمت شناسی و صداقت نوشتاری از درود گفتن و تمجید نمودن به قاتلان
 و حاکمان افغان همچو " نادرخان " و محمدگل مهمند شروع می شود.
 و بادشنام ، توهین و تحقیر به دیگر ملیت های تحت ستم اعم از تاجیکها
 و هزاره ها و ازبکها خاتمه می پذیرد .

در کلیت این نوشته رویکرد و احساس برتری جوی قومی افغانها را نسبت به تاجیکها و سایر ملیتهای زیر ستم این سرزمین ، وارونه و بد بینانه به معرفی گرفته می شود .

آب و هوای ماهوی سراسر نسخه " سقاوی دوم " بدون ارجگذاری به تراز مند حقوق شهروندی و تأکید بر نگرشهای برتری جویی قوم افغان و نفی هویت ملی دیگر ملیت های بومی و قائم مقام میهن ما می باشد.

در پیوند به طرح مسئله آغازین ما که گویا " پسر وزیر " وزارت داری را از پدر به ارث می برد ، نویسنده کتاب " سقاوی دوم " بی شرمانه در دفاع ازین اندیشه های نابهنجار و ناروا ، بالای دانشمند برهان الدین ربانی رئیس جمهوری پشین افغانستان تاخت و تاز غیر مسئولانه نموده است . و شگفت زده برداشت ذهن ناجور خود را روی مثال زیر به روایش گرفته است . :

" ... هرگاه افرادی از طبقه (رسته) سوم در یک اجتماع صاحب قدرت و حاکمیت شوند طور قطع و حتم ثبات اجتماعی و سیاسی جامعه از بین میرود ... گاهی که این عده افراد به قدرت برسند از همه بیشتر و بیشتر در اندیشه و زدودن و برآورده شدن و سیراب گردیدند آن عقده ها می گردند ... خانواده برهان الدین ربانی هم از دیدگاه اقتصادی به طبقه سوم ارتباط می گرفت " (2)

اگر بحث بر سر سنجش و تعیین معیارهای آموزشی و دانشی کارآگاهان افراد دست اول رهبری دولت و حاکمیت سیاسی باشد. دانشمند برهان الدین ربانی از این جمله افراد فرهیخته بشمار می آید . اما اینکه در کتاب :

" دوم سقاوی " نویسنده از دید قبیله گرایی و درک کودکانه افغانی ، با پیروی از افکار غیر واقعی محافل مرتجع پاکستانی چهره زشت ضد اخلاقی و ضد انسانی خویش را بنمایش می گذارد ، اکنون مردم راست و دروغ را خود تمیز می کنند.

نویسنده با این نگرش عقده مندانه و ریاکارانه است که از دیدگاه موقعیت اقتصادی استاد برهان الدین ربانی را به طبقه سوم جامعه ما متعلق میداند. آشکار است که در این داوری غیر دانشی نویسنده سمسور افغان جامعه را به سه طبقه اقتصادی (دارا ، میانه حال و غریب) تقسیم می کند . اما با تأسف این آقا بی خبر ازین واقعیت که در طبقه بندی اقتصادی خویش جایگاه اجتماعی استاد بزرگوار برهان الدین ربانی را مشخص نموده است. مگر جایگاه اقتصادی نورمحمد تره کی غریب بی ملکیت ، نیمه کوچی و نیمه دهقان بی زمین را کور دیده و هنوز نشناخته است .

از یک سو این رویکرد های ناآگاهانه و غیر علمی که ذاتش بد بوی است و نیازی هم بجواب نداشت ، فاقد کرامت شناختی ، حسن نیت و گوهر ذات انسانی " سمسور نام " و همفکران تاریک اندیش وی می باشد. و از سوی دیگر این شیوه دید انتقال دهنده تراوش خشم و قهر ارثی اجداد ایشان و دنیای برداشت ذهنی آنها چیز دیگری بیش نیست .

اگر باشد که بر پایه نوآوری " طبقه شناختی " نهاد " دکلتوری ودی تولنه " و آقای سمسور افغان ، که استاد فرهیخته برهان الدین ربانی را از دیدگاه تراز زندگی مادی وی ، به طبقه سوم متعلق دانسته و شناسایی کرده اند . پس در آنصورت ، آقای " یوشکا فیشر " وزیر خارجه موفق کنونی آلمان

فیدرال سابق " رئیس حزب سبزهای آلمان " که وی قبلاً به کارتاکی رانی اشتغال داشت به طبقه پنجم جامعه ، و آقای حامد کرزی افغان ، کنون رئیس جمهوری دولت موقت افغانستان که چندی قبل مشغولیت دوکانداری ومرغ فروشی رادر آمریکا پیش می بردند ، شاید ایشان را به طبقه ششم جامعه تقسیم بندی خواهند نمودند .

بر اساس ارزشهای ترازمند حقوق شهروندی ، مشارکت همه شمول مردم در قدرت دولتی و حاکمیت سیاسی ، که یکی از بنیادی ترین رکن گوهری ذات جامعه مدنی را تشکیل می دهد ، حق طبیعی و انسانی هر شهروند یک جامعه بدون استثنا می باشد.

متکی به این اندیشه و بازشناختی شرایط تاریخی ، اجتماعی و سیاسی کشور دیده می شود که مردم بردبار سرزمین ما در فرآیند چهل سال حاکمیت خودکامه و مستبد خاندان آل یحیی (نادرخان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، شاه ولی خان ، ظاهر خان و داود خان) و بویژه تداوم جنگ های چند جانبه دودهه اخیر قرن بیستم میان شاخه های مذهبی ، قومی ، سمتی ولسانی سبب گردیده که همه شهروندان کشور ما بصورت کُل از ناخوشی فقر و گرسنگی بدرجات متفاوت رنج بکشند . بناً درچنین یک جامعه فقیر و درمانده ایکه تقریباً نزدیک به کُل شهروندان آن بوسیله ملل متحد وسایر نهاد های خیریه کمک و تغذیه می شوند . خنده آور نخواهد بود ؟ که این لشکر گرسنگان را با رئیس جمهوری مرغ فروش ومیان تهی ایشان ، به طبقات بالا و پائین درجه بندی کرد ؟؟؟ .

بگونه نمونه : بقول نویسنده کتاب " طالبان - اسلام ، نفت و بازی نو در

آسیای میانه " که در جریان حوادث جنگی خود شاهد کارنامه های خلاف انسانی طالبان در افغانستان بوده اند . در مورد شرایط سخت زیست اجتماعی و اثرات منفی فقر و گرسنگی ، درگیری و محتاجی مردم چنین حکایت می کند:.

" ... در سال 1996 من یک زن بیوه را بنام (بی بی زهره) در کابل در یک ناوایی خیلی خرد ملاقات کردم که سرپرستی تعدادی از زنان جوان را می نمود که مصروف پختن نان به زنان بیوه ، یتیمان و معیوبین بودند . در شهر کابل در حدود (400 000) نفر از همین ناوایی ها که از جانب اداره غذا در مقابل کار (W F P = World Food Programme) مربوط موسسه مواد خوراکی و زراعت جهان (F A O = Food and Agriculture Organization of the United Nations) تمویل می

گردد ، استفاده می نمایند. این تعداد به (25000) خانواده که زنان بیوه و (7000) فامیل هایکه به مردان معیوب از جنگ هستند ، نان آوران شان می باشند تعلق دارند . خانه گلی خانم زهره در سال 1993 بوسیله پرتاب راکت های گلبدین حکمتیار پشتون و در سال 1995 در اثر پرتاب راکت های طالبان سوراخ و تخریب گردید .

خانم زهره که مراقبت شش بچه و پدر و مادرش را بدوش داشت ... اظهار نمود :. هر روز حالات بد تر شده می رود و ما بیشتر غریب و بیچاره می شویم و دست گدایی به هرسو دراز می کنیم . از برکت خیرات و کمک های ملل متحد زنده هستیم . "

سوی این مسائل که نمایی از بدبختی زیست اجتماعی مردم ما را بنمایش می گذارد ، براساس شاخص های گزارش دهی (UNDP) ملل متحد در مورد انکشاف 1995 چنین نشان می دهد که : افغانستان یکی از کشورهای است که در پائین ترین تراز شرایط زندگی قرار دارد. 163 کودک در یک هزار در زمان تولد تلف می شود ، که هژده در صد آنرا در بر می گیرد . در حالیکه در کشور های در حال انکشاف این رقم به هفتاد کودک در 1000 می رسد که 7 در صد آنرا در بر می گیرد . همچنان در 100 نفر کودک 25 نفر آن بیش از سن پنج سالگی می میرند. " (3) و دهها نمونه ای مشابه دیگری را از این دست میتوان بشمار آورد .

در جای دیگر نسخه " سقاوی دوم " باشیوه کنبوره و فریب طالب گونه مؤلف (سمسور نام) جهت ایجاد شقاق وچند گانگی میان ملیتها واقوام سرزمین ما بدآوری می نشیند و احصائیه گیری جدید ذهنی ساخت پشوری خویشرا طی جدول جهلانی و غیر معیاری ، سرشماری نفوس وچگونگی ساختار زبانها واقوام را بی مسئولانه ، گویا در افغانستان چنین می نمایاند (3) .:

شماره - قوم ها - فیصدی قومها بر بنیاد نسب - فیصدی قومها بر بنیاد زبان
(5)

1 - پشتون (افغان)	-	62 ، 73 %	-	55 %
2 - تاجیک	-	12 ، 28 %	-	33 %
3 - هزاره	-	6 %	-	000 نامعلوم
4 - ازبیک	-	6 ، 10 %	-	5 ، 8 %
5 - ترکمان	-	2 ، 69 %	-	1 ، 4 %
6 - ایماق	-	2 ، 68 %	-	000 نامعلوم

اکنون اگر ما از چهره سازی بی مفهوم و ابلهانه گروه های مرتجع پاکستانی وابسته به نهاد های سرمایه جهانی که برای دست یابی به اهداف شوم و شکم پرورانه ای ایشان مبنی بر اقلیت و اکثریت جلوه دادن نفوس این قوم و یا آن ملیت در افغانستان - خراسان بگذریم ، وبه احصائیه نسبتاً نزدیک به واقعیت نفوس شماری و ترکیب قومی ای که از جانب دولت دست نشانده شوروی وقت به رهبری پشتونها در سال 1979 میلادی راه اندازی شده بود، مراجعه کنیم وبه ارقام احصائیه برمی خوریم و عبارت می باشند از.:

نفوس شماری شهروندان افغانستان در سال 1979 میلادی (6)

شماره - و نفوس	-	ارقام
1 - نفوس مجموعی	-	16800000 شانزده میلیون هشتصد هزار نفر
2- تراکم نفوس	-	9 ، 25 نفر در هر کیلومتر مربع
3 - اهالی شهری (1981)	16 %	
4 - مرگ و میر کودکان	-	5 ، 20 %
ترکیب قومی :		
1 - تاجیکها	38 %	
2 - پشتونها	38 %	
3 - هزاره ها	14 %	
4 - ازبیکها و ترکمانان	7 %	
5 - دیگران	3 %	

اما راز اکثریت بودن پشتون ها در سرشماری نهادهای ملل متحد با همکاری ریاست احصائیه مرکزی جمهوری افغانستان در سال 2017 افشا شد ، که در آن نفوس دقیق ملیت های ساکن در افغانستان عبارتند از:

تاجیک 48,68 % ؛

پشتون 25,14 % ;

هزاره 12.51 %؛

اوزبیک 6.25 %؛

ترکمن 2.16 % ؛

سایراقوام 5.26 % . گزینش شد .

هدف از بیان نکات بالا اینست که باید اکادمی علوم افغانستان و نهادهای فرهنگی وابسته به دولت افغانستان در شناخت حقایق قضایایی سیاسی ، اتنیکی واجتماعی جامعه ، عینی گراباشند و بر بنیاد داده های تاریخی مسائل ملی را بررسی دقیق ودانشورانه نمایند . نباید از شکم روده های گند خویش ارقام تنفرمنشانه وغیر واقعی را به خورش رسانه ها بدهند وذهنیت مردم مارا از حقایق واقعی تاریخ مغشوش سازند . وبامکانات دست داشته دولتی ، قوم افغان خویش را بزرگنمایی کنند .

اما راه شهروندان بومی سرزمین ما ، راه رشد همگانی وراه تکامل فرهنگ نوین ، راه خوشبختی برابری ودوستی وهمکاری میان خلقها وراه تربیت شایسته انسان وراه نفی همه تناقضات اجتماعی وهمبستگی ملیتهای ساکن این جغرافیای سیاسی می باشد. ما سروده ای راکه چشمه الحام ماهوی آن از درد اجتماعی میهن ما وسبک ساختاری آن از سروده ای همتبار ایرانی ما بنام « عزیز » خوانده شده است ، اینجا بخوانش می گیریم :

صدای وحدت ملی نداء وجدان است

وطنداران غم نخورید پیروزی با ماست
اگر گمشد دیروز ما امروز خو برجاست

وطنداران زشت همیشه زشت نمی مانه
خائینان یک روزی نابود میشه ازین زمانه

وطنداران ، وطن چراغان میشه فردا
فاسقان ، یکسره بریان میشه فردا

بینایان ، دست نابینان را می گیرند
فقرا یکسره هم سیر میشه فردا

مردمان ، راه صداقت را می جویند
رحم و دلسوزی فراوان میشه فردا

ظلمت تاریکی ای شب نه می مانه
روز میشه ، روشن میشه شهر و کرانه

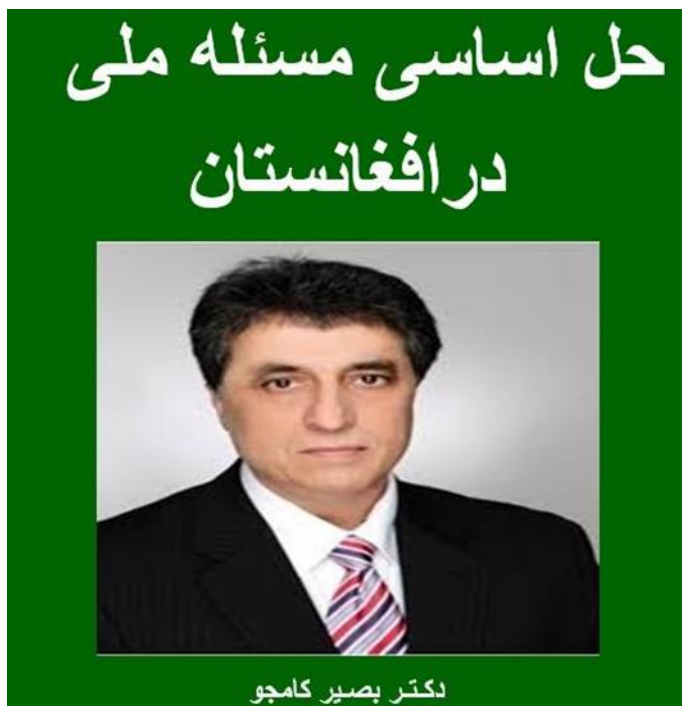
من وتو ، ج ، ح ، خ ، صالح و شهلا
همه در سفره هفت سین میشیم یکجا

دست بهم داده به آن جاده روانیم
ماه مه منتظری آنروز می مانیم (7)

اما آنروز هنوز فرا نرسیده است. مردم ما همواره در سرایشی روند درد و غم و ناله قرار دارند. زمان شعایش نور آفتاب امنیت و دوستی میان خلقهای کشور ما هنوز در زیر ابرهای سیه و تیره حاکمیت سیاسی جهالت پنهان است. برای رسیدن به آنروز باید راه ایستادگی و مقاومت و هویت نمایی ابراز وجود، راه آزادی خواهی، راه رهایی از قید تاریکی و نفی معامله گری، راه تأمین عدالت اجتماعی راه عدم بهره کشی انسان از انسان، راه رشد متعادل استعدادها، راه انسانگرایی و دگردوستی، راه شرافت و کمال را در پیش گرفت.

مابرای نجات کشور بادر نظر داشت این مسائل که دغدغه دولت حاکم برهیری حکام پشتون پیوسته برای استقرار حاکمیت سیاسی خویش تلاش مزورانه دارند و هر چیز را تحریف می نمایند ، راهبرد حل اساسی مسئله ملی را در افغانستان به دولت کابل پیش کش نمودیم تا باشد تمام شهروندان کشور در فضای آزادی و امنیت پهلوی همدیگر زیست نمایند و به خوشبختی و سعادت فردی و دسته جمعی نایل آیند . " اینهم راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " را به خوانش می گیریم :

قسمت چهارم - حل اساسی مسئله ملی در افغانستان



انسان به نسبت داشتن شناسه پنداشت و اندیشگری خردمندانه ، مغزمتفکر وی آمیخته به شناخت و آگاهی است . این ارزش آمیختگی خلاقیت مغز متفکر انسان ، جهت گیری و شیوه خردمندانه را در اشکال شعور اجتماعی جامعه تبیین می کند. و شهروند را قادر به بازبینی مشکلات جامعه و ارزشهای حقوق شهروندی می سازد . بادرک و نگرش چنین رویکرد دانشی می باشد که ما پیوسته خویشتن را مسئول این راهکار دانسته تا مشکل اساسی موجود و گذشته جامعه مان را بگونه ای دقیق مورد باز شناسی و تأمل قرار دهیم .

راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان چه است ؟

وجود حال و اوضاع سیاسی متشنج در کشور و آموزش تجارب دست داشته از راستینه های تاریخی سرزمین نیاکان ، این درس اساسی را به ما می آموزاند که بدون " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " ، تأمین امنیت آشتی و سازش ، نشدنی است .

از دیدگاه ما ، مؤلفه های " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " بقرار ذیل می باشند:

اول : هویت :

هویت از زوایای مختلف دارای اجزای گونه گون می باشد . مگر ما در این بخش تنها به بیان مقولات: هویت ملی ، هویت فرهنگی و زبانی که هسته اساسی مسئله ملی در کشور را تشکیل می دهد، می پردازیم .

هویت در کل کیستی و چیستی ، اجزای ترکیبی ارزشهای ماهوی : آبرو و وقار ، بزرگواری و افتخار ذات انسان و ویژگی یکی شدن ، پیوستگی و همآیشی را افاده می کند. هویت به مفهوم مؤلفه اساسی " مسئله ملی " در مراتب شناخت به پاره های زیر تقسیم می شود:

الف - هویت ملی :

هویت ملی ، به معنای هستی و وجود - امتیاز ، برجسته شدن ، اساس و منش هر فرد یا ملت ؛ شناساندن ارجمندی هر فرد یا ملت ؛ ریشه و پایه هر فرد یا ملت می باشد.

سنگپایه هویت ملی با ویژگی ای از : تعلقیتم تمامیت سرزمینی ، و ارزشهایی فرهنگی و زبانی ، تاریخی و سیاسی و اجتماعی و برخی مواقع دینی، در پیوند بوده که الزامش خودآگاهانه دارد.

هویت ملی ، در تاریخ بشریت با اهمیت ترین ، با ارزشترین و مشروع ترین نوع هویت در نظام های سیاسی و اجتماعی جهان شناخته شده است .

هویت ملی دارای قدر و منزلت ، ارزش سیاسی کشوری ، منطوقی و جهانی است . و این قدر و منزلت نقش برگزیده در تکامل بسترهای زیست اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد . و به قدرت منتخب سیاسی نظام مشروعیت می بخشد .

ب - هویت فرهنگی و زبانی :

زبان همچو یک راستینه اجتماعی وسیله پیوستگی و تفاهم بین افراد جامعه است . ارزشهای فرهنگی ای که در روند پیدایی معرفت ادبی ، دانشی و اجتماعی یک جامعه بوسله زبان و کار و تفکر انسانها بدست می آید ، هویت فرهنگی و زبانی گویشوران آن جامعه را تشکیل می دهد .

هویت فرهنگی و زبانی مهم ترین بنیاد است که ماهیت ذاتی و کسی شخصیت انسان را آشکار می کند و نمای ویژه متمایز او از دیگر افراد میگردد.

اما با یک دنیای تالم و درد باید اقرار کرد که : با بقدرت رسیدن حاکمان شوونیزم قبیله افغان در کشور ما - ریشه های هستی این دو هویت با ارزش تاریخی :

- هویت ملی خراسانی و

- هویت فرهنگی و زبانی - زبان فارسی یکی پی دیگری خشکیده می شود.

جهت زنده کردن دوباره وهم ریشه سازی و همپایه سازی و واپسگیری همین هویت ملی و هویت فرهنگی و زبانی - دزدیده شده بوسیله حاکمان وامیران قبیله افغان بوده وهست که ما دوطرح راهبرد سیاسی از مؤلفه های « حل اساسی مسئله ملی » :

یک : " تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان "

دو : " یک زبانی زبان فارسی بمثابه زبان تفاهم ملی "

را درجنوری 2006 میلادی به نشانی نمایندگان پارلمان و مردم ما پیش کش نمودیم . با این حُسن نیت که تا شهروندان این کشور:

از زیرنام هویت ملی وارداتی - دروغین وساختگی وتحمیلی افغانی وافغانستانی وازقبولاندن جبری شنیدن گویش محلی پشتو- ازورای امواج رادیویی وتصویری (دولتی وشخصی) , رهایی یابند .

وتحت ارزشهای یک زبانی - زبان تفاهم ملی فارسی همبسته شوند وبا پذیرش هویت ملی خراسانی تثبیت هویت واقعی تاریخی وشریک میراث فرهنگی چندین هزار ساله سرزمین نیاکان ما گردند .

دوم - امنیت ملی :

امنیت ملی نیز یکی از اساسی ترین بنیاد حقوق شهروندی ، دربردارنده کفالت حیات سیاسی و اجتماعی فردی یک جامعه است .

امنیت ملی ارزشی ست که با گوهر هستی انسان ، آزادی ، خوشبختی و بهروزی وی پیوند تنگاتنگ دارد . امنیت ملی تجلی ای از قدرت توانایی و دفاع از ارزشهای اساسی :

- 1 - استقلال ملی و تمامیت ارضی
- 2 - تأمین آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی
- 3 - تقویه همبستگی ملی
- 4 - تأمین منافع ملی و امنیت اقتصادی
- 5 - نهادینه سازی فرهنگ باستانی و داشته های تاریخی
- 6 - نگهداری نفس و آزادی شهروندی
- 7 - ایمنی فردی و ملی ، ضمانت حقوقی ملکیت فردی و ملکیت اجتماعی و غیره می باشد.

مشکل امنیت ملی! بمثابة یکی از ممیزه های با اهمیت « راهبرد سیاسی حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان تلقی می شود. که ذهن نسل جوان را بخود پیچانیده و زندگی ده ها هزار انسان بی گناه این سرزمین را به بخون و خاک کشانیده است. در پیوند به مسئله نبود امنیت ملی، دوچالش اساسی ویژه در افغانستان عرض وجود می کند.

یکم:

چرایی وانگیزه نبود ومختل سازی « امنیت ملی » در افغانستان، در مرکزسیاست جنگجویانه، خشونت پرورانه ودهشت انگیزانه رهبران وحاکمان قبیله افغان قائم بغیر، نهفته است.

دوم:

یکی ازچالش های اساسی دیگری که « امنیت ملی » افغانستان را در مدت زمان هفتاد و دو سال اخیر تحدید وتقید نموده و می نماید، بازگذاشتی دایمی مرزمشترک میان افغانستان و پاکستان است که به خط دیورند نام گذاری شده است.

رهبران قبیله افغان به بهانه عدم شناسایی خط دیورند ازنگهداری مرز مشترک میان دوکشور خودداری می کنند وباتحقق چنین یک مرام قبیلوی واپسگرایانه، میهن مارا به ناپایداری ونارامی سوق می دهند.

با شناخت از اهمیت ارزش سیاسی و انسانی « امنیت ملی » بوده که ما در سال 2007 میلادی طرح سیاسی بی زیر نام " شناسایی خط دیورند آغازطلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان " (8) را جهت همه پرسى مردم وبازبینی سیاسی مقامات دولتی کشو، پیش کش نموده بودیم.

سوم - حقوق ملی :

راهبرد سیاسی حقوق ملی ، سومین رکن اساسی « مسئله ملی » در افغانستان را تشکیل می دهد . که بدون تردید تحقق آن ارزشها ، تعادل حقوق شهروندی را ایجاد می کند .

این حقوق عبارت از آن ارزشهای شناخته شده ایست که ساختار های قانون گذاری و اجرایی و سیاسی نظام منتخب ، مشروع و مردم سالار یک جامعه برقرار کرده است.

حقوق ملی مدنی انسان در یک جامعه دارای ابعاد وسیعی اجتماعی است که شرح کلی آنها از توان این جستار خارج می باشد . مگر از دید کلیت ، ما به بررسی آن مقولات حقوقی یی می پردازیم که وابستگی مستقیم به « حل اساسی مسئله ملی» در افغانستان دارد و عبارت اند از :

- 1 - تغییر قانون اساسی بر بنیاد حقوق تراز مند شهروندی
- 2 - تغییر ساختار نظام سیاسی مرکزگرا به نظام سیاسی پارلمانی
- 3 - قانونی سازی حق انتخاب آزادی اندیشه و جدایی دین از سیاست
- 4 - قانونی سازی برابری حق مشارکت در حاکمیت سیاسی

5 - قانونی سازی برابری حق ملکیت بر زمین

6 - قانونی سازی حق استیفاء شهروندی بدون استثنا

7 - تحقق اجرای لغوی تمام فرمان های ضد ملی و ضد انسانی امیران و شاهان قبیله و واپس دهی ملکیت های غضب شده مردم بومی این سرزمین.

8 - تحقق اجرای برنامه نفوس شماری زیردیدگاه ملل متحد و نهاد های سیاسی بی سوپه و پخش شناسنامه هویت خراسانی.

این وده ها مؤلفه های دیگر حقوقی ، قانونی ، اخلاقی و انسانی وجود دارد که حقوق ملی مدنی فرد را در یک جامعه نمایندگی می کند ، که یکی از مهمترین رکن اساسی « راهبرد حل اساسی مسئله ملی » در خراسان - افغانستان را تشکیل می دهد .

به اندیشه ما ، گشودن مفهوم " راهبرد سیاسی حل اساسی مسئله ملی " و افشای تئوری توجیه ستم ملی در افغانستان برای روشنگری تفکر نسل نو خیلی با ارزش است . این رسالت تاریخی و اخلاقی متوجه همه میهن پرستان است که برنامه نهضت هویت شناسی در سطح گل کشور را باید تقویت نمایند و مورد بازشناختی دقیق و ارزیابی همه جانبه قرار دهند . تا افکار همگان در مقابله با افراد و گروه های سیاسی ای که کارشان به مخدوش ساختن امنیت ملی می انجامد سمت و سو حاصل کند . و سرانجام به نیروی بزرگ مقاوم و استوار - مدافع راستین منافع ملی و امنیت ملی ، پاسدار ارزشهای فرهنگ باستانی سرزمین خراسانیان ، تبدیل گردد .

وجود ممیزه های اقتصادی کشور و مناسبت های این ممیزات با سایر لایه های مختلفه اجتماعی جامعه ، تأثیر پذیرند. زیرا مناسبت های ژرف شعور اجتماعی جامعه با زیربنای اقتصادی آن در یک پیوند متقابل و تنگاتنگ قرار داشته و در هم موثراند .

بناً هر اقدام سیاسی که بتواند جامعه را بسوی رفاه سوق دهد باید بانگش عقلانی مناسبت های فهم و آگاهی مردم و زندگی و حیات مادی آنها را بناید نادیده گرفت . این بود یک جهت قضیه . سمت دیگری هم وجود دارد که یکی از اولویت های پژوهشی را تشکیل می دهد. و آن برخورد اخلاقی و انسانگرایی به قضایایی سیاسی و شهروندی یک کشور است. یعنی با حفظ احساس همگرایی میتوان به راه حل اساسی مسئله ملی دست یافت .

قسمت پنجم - الگوی رفتاری برای رشد شخصیت و ابراز وجود



یکی از راهکار های اهداف اساسی زندگی ، احساسات خود را شناسایی کردن است.

یعنی شناخت دقیق از احساسات جسمانی ، آرامش ، تنش ، هوس و اعتماد بیشتر به پیکره خودی و شیوه تبارز استوار آن در عمل می باشد . این بدان مفهوم است که در برخورد با بی دامنندی این مسئله ویآن مسئله در قبال

خود مصمم با شناخت عقل پذیرخویش عمل می نماید . برای بررسی مسائل قدیمی جنجال برانگیز با اقدام خلاق و سازنده دست بکاری شود. و از استدلال ذهنی و داشته های دانشی و عملی خود در یافتن راه حل برای یک موضوع با ارزش حیاتی استفاده بیچون و چرا می نماید . ویژگیهای اعتماد بنفس، استقلالیت تفکر، اراده راستین ، صداقت ، شجاعت و پشتکار را در مسیر قدرت تصمیم گیری به پایه کمال می رساند .

رہیابی های موازنه حرکت با سنجش یعنی قدم قدم به پیش رفتن ، نگران اتفاقات پسین نبودن ، بخود باور داشتن ، به دور دستها تشویش نکردن از پیامد های جانبی هراس نداشتن ، یکی از اولویت های ارزشمند شخصیت شایسته کارگزار است .

در هنگام اجرای برنامه و عمل ، جهت پیاده کردن اهداف اساسی میتوان برای ابراز وجود و احقاق حق ، به تقسیم هدف توجه جدی داشت.

صورت عملی هدف اساسی را بدون شتاب زدگی به قدم کوتاه و قابل انسجام دسته بندی کرد . ماهیت و مفهوم هدف گذاری موفق در این است که ، فرایند پویا و مستدام باشد . و وسائل ممکنه تحقق اهداف به اندازه ای قابل درک و نرمش داشته باشد که بتواند با هرگونه اسباب تغییر پذیر و قابل اجرا باشد .

اهداف باید همپوش نیاز زمان پیشکش و فهرست گذاری شود و ویژگیهای عملگرا داشته باشد. از هدف های دور از دسترسی که هنوز همخوانی با وضع ندارد و با شرایط و دریافت اطلاعات جدید تغییر شکل می دهند چشم پوشی صورت پذیرد .

درست اندیشی در مورد احقاق حق شخصیت شایسته یکی از فرآیند باز شناسی اسلوب رسیدن به آرمان مقدس انسانی است. این رویکرد های فکری شیوه های برخورد اندیشه، داوری های احساسی و عقلی، طرز تلقی ها و باور های شما در روند حق خواهی میتواند کارساز باشد. برای دستیابی به هدف باید با شیوه علمی و خردگرایی باورها و افکار خود را وفق داد. باید دانست که شما همان کسی هستید فکری کنید، شما همان کسی هستید که گام می گذارید و شما همان کسی هستید که موفق می شوید و یا می بازید. این کاملاً حق شما است که ابراز وجود نمایید - و تبارز حق خواهی اقدام مناسب و بجاست. این شما اید که روند رشد خود را بدست اراده خود محکم می گیرید و بجهت خواست زمان و تعادل حقوق انسانی آنرا بحرکت می آورید.

گهگاه به فکر انسان این اندیشه ها هم راه می یابد که من باین توانمندی که در اختیار دارم یک شکست خورده ای بیش نیستم. شرایط و اوضاع با من سر نا سازگاری دارد. من قربانی شرایط هستم. و با اندیشه های دست کم گرفتن خود، سرخ و زرد دیدن رنگ امور و اتفاقات ناگوار زندگی را به خود نسبت می دهید.

برای جلوگیری و برخورد شناختی با انگاره های رفتاری و مسئله خلقی و فکری جنبه های ذیل قابل درک است.

- تقویه روح استقلال طلبی

- خود ایستایی

- توقف شیوه تخیل پردازی اندیشه

- خود ابرازی متقن

مارک تواین می گوید " شجاعت یعنی مقاومت در برابر ترس ، تسلط بر ترس و نه نفی ترس کردن آن "

انسان به مدد اراده قوی به خود ، به راه خود به حق طبیعی و اجتماعی خود ، به باور ها و گونه یی تلقی های بخردانه و به اهداف و نیاز های انسانی خود با شیوه های ایجاد اعتماد به نفس بدون شک در جلوی دیگر اعضای جامعه به حقوق خویش می تواند نایل آید.

مسئله دیگری که در این بخش مورد بررسی ما است و آن « حق » است. و این حق باشماست که بدانید در رویه انسانی مساوی با دیگران هستید. و شما در جامعه خویش خوب مشاهده می کنید که برخی ها از درونداشت ، کارایی ، قدرت فکری و جسمی ، آموزش بیشتر و داوری شفاف برخوردارند. اما در تقسیم حق و تساوی حقوق شهروندی از ممکنه های طبیعی محروم اند.

بگونه نمونه : موقعیت اجتماعی یک شهروند ازبیک یا یک هزاره یا تاجیک را در کشور به بررسی می گیریم . بنسبت اینکه حاکمیت تک قومی پشتونی در آنجا مستقر است. تمام امکانات مادی و معنوی و سیاسی دولتی را در اختیار جوانان پشتون تبار قرار می دهند. یکروزی که آن وقت من هنوز نوجوان بودم در گفتاری ازین دست جناب مهندس قاسم خان نظری

کارمند وزارت فواید عامه حکایتی از نصب سیاست کدري در وزارت فواید عامه صحبت داشت. او می گفت: " در پیش روی چمن وزارت یک عده افراد لباس چرک و ژولیده که بزبان پشتو واردو سخن می گفتند از پاکستان می آمدند و آنجا می نشستند. و پس از یک هفته دیده می شد که این شخص گردن چرک از جانب آقای نظر محمد وزیر فواید عامه به سمت مدیر مامورین ویا پُست های بلند دیگر مقرر می شد. و من خودم نیز شاهد یک نمونه ای ازین دست بودم.

در هنگام دوره دانشجویی ما در سنت پیترسبورگ روسیه یک تعداد پشتوزبانهای پاکستانی در جمع دانشجویان افغانستانی شامل بودند که از طریق وزارت مستقل قبایل در سهمیه بورسیه تحصیلی به شوروی روانه شده بودند. در حالیکه می شد این بورسیه ها به شهروندان کشور خود ما از ملیت های زیر ستم همچو هزاره ها و ازبیک و به سایر جوانان غیر پشتون داده می شد.

این سیاست حق تلفی نه تنها در کشور ما بلکه بگونه خیلی زشت در کشور های دارای ساختار های تک قومی و تک مذهبی و ستمگسترو وجود دارد. هزاران هزار افراد مستعد، چیز فهم و بادرک، آموزش دیده و ناآموزش دیده، امروز در جهان و از آنجمله در کشور ما به نسبت نیافت جای مناسب و شایسته ای حالش در جامعه خویش رنج بارسنگین روزگار را به شانیه های خویش حمل می کنند. برخی انسانها در راه ابراز وجود برای حق گیری و حق خواهی خویش از خود مهارت خاصی نشان نمی دهند، شاید به این باور اند که دیگران از وی کرده داناتر و آموزش دیده تر و باتجربه تر و مستحق تر در زندگی است.

اینگونه رویکرد های فکری بازشناسی ، ویژه ناخود آگاهی شخص و عدم شناخت از حق و حقوق خودی و فرمانبرداری کورکورانه و برداشت نامعقول ذهنی از قضایایی زندگی اش می باشد.

زبانزد از دوره های قدیم در ولایت پنجشیر است که پدران ما می گفتند :
" حق داده نمی شود ، بلکه حق گرفته می شود. " و برای بدست آوردن آن شهادت و جرأت و اراده و استواری در کار است.

درک این مسئله سیاسی و حقوقی برای شهروندان کشور ما خیلی بااهمیت است . که در آن عده جوامع ای که هنوز زور حکومت می کند و نه قانون!

جهت بدست آوردن حق خویش در هر درجه و مرتبه ای که قرار دارد مردانه وار و پایدار و استوار به گرفتنش اقدام کرد. و یک جودانه نباید از حق و حقوق خود عقب نشینی کرد . در غیر آن همه وقت « چایدار باشی و جوالی » خواهید ماند.

هدف از کلمات فوق چنانچه قبلاً در مورد تذکر رفته بود ، صرف رشته یافتی احقاق حق کردن خود ابرازی مثبت و حق شناختی تعادل حقوق خودی و دیگران می باشد .

بدین اساس رمز موفقیت ابراز وجود در بکار گیری اصول صلح آمیز تطبیقی آنست نه در رفتار های احساساتی پر خاشگرانه .

انسان باید در هنگام ابراز وجود کردن خویش از برتری و رجحان اندیشی هویت گرایی و از خود خواهی و قیافه حق بجانب گرفتن و از قالب ریزی های رفتار ریاکارانه خود داری نماید. و قبول نماید که اعتدال و نگرش دیگران ، شفاف اندیش و عینی گرایی بر وی حاکم باشد.

اگر انسان در بدست آوری حقوق حقه خود چه موفق شود و چه نشود ، دفاع کردن از حق خود لذت درونی دارد که سبب تندرستی و نیرومندی جسمی و روانی در انسان می گردد و انسان را سرشار از انگیزه های بنیادی سربلندی و غرور می سازد .

زندگی در این دنیای کوچک و آن هم در کشور ما خراسان - افغانستان پُرازجنجال ، خیلی گذرا است. و امیدوارم که آن قماش افرادی که هنوز بانگش تبار گرایانه و ضد حقوق شهروندی زیر نام دموکراسی وارداتی و با شیوه های بیمارگونه و تک اندیشانه در جهت تحکیم حاکمیت سیاسی پشتونی فعالیت می نمایند و فکرواندیشه حاکمیت سیاسی قومی خویش را بالای مردم ما جاویدانه جلوه می دهند، کارعقلانه و خیر اندیشانه و خردورانه ای را انجام نمی دهند .

چنانچه که گفته اند : " آنهائیکه سلطه جویی می کنند کمبودی در آن طرف وجود دارد که از ظهور آن در هراس اند . "

در واقعیت امر باید همه روزه با پذیرش همبستگی و انسجام جمعی در حفظ ارزش شناختی منافع اجتماعی و تعادل حقوق شهروندی بسوی یک زندگی آرام تر ، متعادل تر ، عظیم تر ، کامل تر و متعالی تر و بی درد سرتتر روانه باشیم . روی پاهای طبیعی خود بایستیم ، از دلبستگی به پاهای پلاستیکی و ساختگی موقتی و وارداتی رهایی یابیم . دیگر کم ظرفیتی و بی هویتی و حیثیت اُنگ حمام بودن به بیگانگان کفایت قرن را می کند . ما باید بادستان خود نان بخوریم و بادندان های طبیعی خود آنرا بجویم. باید دانست که شیر پاک و باارزش مادر را نمیتوان به شیر شربین و روغنی « بز و گوسفند » جایگزین کرد . در حالی که هر دو آن شیر است.

این شیر مادر است که خرد می دهد به ما

باشیرگاو همیشه شکم سیر کرده ایم

قسمت ششم - انگیزه حالات خشم ونحوه ابراز آن



خشم در ذات خود یک واکنش متقابل ویک سُهش طبیعی وسالم است. خشم همیشه از آزردهی وتشویش است. گاهی خشم احساس مخرب وگناه آمیزوناپسند است که در زندگی رُخ می دهد .

کیفیات وگردش روزگارخشمگینی - زمانی در انسان ایجاد می شود که حقوق وی از جانب دیگران تلف ویا مورد دست اندازی قرار گیرد . یادر مواردی جانش ویا مالش دستخوش ناگواری ورنج و تألم قرار گیرد .

میان خشم وحق خواهی یک پیوندوجود دارد وآن این است که ابتدا خشم در گردش روزگار در وجود انسان در مکان طبیعی خود مانند یک احساس سرجایش سرد وآرام خوابیده است. این سرنوشت نا استوار « حق » است

که در اتفاقات حوادث مستبدانه سبب تولید موقعیت نامناسب ، حالت خشم طبیعی به خشم پرخاشگریانه در وجود انسان می گردد .

شناخت دلیل اساسی بروز خشم شیوه برخورد ما را در بازتاب واکنش دفاعی و تعرضی انسان معین می سازد . ونداشت شناخت از دلایل خشم ونبود بررسی سازه های مولده آن بر شدت خشم می افزاید . از دید روانشناختی عملی میتوان به این مسئله تأکید کرد که ابراز خشم در دستیازی به احقاق حق اقدام بجای است که به آرامش فرد ستمدیده کمک می رساند . وبسیاری از درد ها وافسردگی های روانی انسان ها ناشی از عدم ابراز خشمی است که در زمان مناسبش ابراز نگردیده بلکه به نسبت انگیزه های گوناگون از جانب فرد درد دیده فروربرده شده است.

خشم سئویشی است که به اندازه متفاوت در وجود هر انسان مدفون است . وگنجایش برداشت اندازه خشم در هر انسان نیز فرق می کند. وآموزش دقیق راه یافتی برکشیدن خشم از جمله مسئولیتهای است که در برابر ما قرار دارد. باید در چنین موارد انسان باید خودرا بشناسد، شیوه تلقی ها ، پیشآمد ها ورفتار های خشم برانگیز ، ریشه های مادی و معنوی خشم ، شرایط محیطی ودهها سازه های مولده خشم را باز شناسی نماید.

تخلیه خشم بگونه تدریجی باشیوه های عشق داشتی به انسان ، وگذشت بجا وخویشتننداری حق بینانه ومهربانانه در برابر دیگران در گستره ای میتواند روحیه پرخاشگرانه فرد عامل را به روحیه صلح جویانه تبدیل نماید . واز افسردگی های روانی آن کاسته شود . تخلیه خشم زمانی سود آور است که به حل وفض آن کمک نماید. قابل ذکر است که بخش بزرگ کمیت خشم نسبت به دیگران متوجه همکاران ونزدیکان ماست.

آنچه افرادی که خود کشی می نمایند ، خشم بلعیده را متوجه خود می سازند. خشم آلوده به عقده زهریست در وجود انسان ، نباید بوسیله آن زهر تمام وجود را زهر آلود کرد . خشم را بدون درنگ باید ابراز کرد . در کشور ما زن ها زیر هنایش وتأثیر سنتهای جبری اجتماعی قرار دارند، براحتی خشم خود را ابراز کرده نمیتوانند و برخی اوقات این قشر بزرگ جامعه در زیر بار سنگین این فشار های اجباری که به بیماری های روحی و روانی مبتلا می شوند ، و بعضی از آنها در اثر تحمل پذیری مشکلات زندگی وعدم شناخت راه های بیرون رفت از مشکل متوسل به خود کشی می گردند.

ابراز خشم افزون بر شیوه پرخاشگرانه میتواند بر پایه کمال آرامش به روش بخردانه ودوستانه ابراز گردد . به اندیشه ما ابراز کلامی خشم با دوری از ارزش ها وگرایش های فردی وواکاوی رویداد ها از سودمندی ویژه ای برخوردار است.

برخورد کار ساز باخشم این خواهد بودکه ما از کوبیدن بر بالشت ویا بر سرمیز یا جای سخت دیگر تا زمانی از نفس افتیدن ، خود داری کنیم . با شکیبایی بجای آن باید با مذاکره رویارویی وگذشت ازخرده گیری ها ، تغییر شیوه تلقی ها وسایر رفتارهای شایسته ومناسب آگاهانه ووجدانی سخن بزنیم وهمدیگر را توهین واستخفاف نکنیم . دشنام وناسز انگوییم واز حرکت فزیکتی خود داری نماییم . دشمنی های ذهنی گرایانه راکنار بگذاریم واز پنهان کردن اتفاقات جلوگیری نماییم .

بجای اینکه به سرزنش کردن این وی‌آن فکر نمایید باید مترقب راه حل حق باشید و از جایگاه برنده و بازنده اجتناب ورزید. و گاهگاه باید به خشنودی ذهن در دنیای درون خود برسید و از اقدام پُرهیجان و شتابزده جلوگیری نمایید.

تجربه بشری گواه است که آن افرادی که خشم خود را در بسا موارد ابراز نمی نمایند به بیماری های قلبی مبتلا شده اند.

بگونه نمونه: دانش بهداشتی و درمانی در کشور های جهان سازه های گونه گون برای مبتلایان بیماری قلبی باز شناسی کرده اند. که شرح آن از دائره پرسمان ما بدور است. مگر ما آنرا بگونه ای یک درد اجتماعی که جان هزاران انسان را در سال می گیرد مورد تأمل قرار می دهیم. جهت روشن شدن مسئله نمونه ای از زندگی پناهندگان سیاسی در دیار غربت را به خوانش می گیریم.

یکی از سازه های آشکار انگیزه ابتلا شدگان به بیماری قلبی میان پناهندگان در کشورهای غربی از آن جمله کشور آلمان اینست که: در زمان صدارت دکتر هیل موت کوهل (1982 - 1998) از حزب دیموکرات مسیحی، در سال 1993 قانون پناهندگی سیاسی خارجیان در آلمان تغییر خورد. و پناهندگان سیاسی خارجی پس از تغییر این قانون، همه امکانات حقوقی تعلیمی، اجتماعی و سیاسی ای که قبلاً در قانون اساسی آلمان تسجیل شده بود، از دست دادند و به صفت شهروند درجه چندم تنزیل مقام حقوق نمودند. بدین مناسبت آن گروه از پناهنده های که از سالهای 1990 بدینسو به صفت

پناهنده سیاسی داخل آلمان شده اند تاکنون از تصویب قانون فوق الذکر که ماهیت ضد انسانی دارد و دروازه های رشد تساوی حقوق شهروندی را در آلمان به روی آنها بسته است رنج می کشند. من خود در این سالهای تغییر قانون پناهندگی سیاسی در آلمان در این کشور شاهد عینی بوده ام ، وبقرار سرشماری پولیس آلمان نزدیک به 18 هزار مهاجر پناهنده از کشور خراسان - افغانستان در هامبورگ اقامت دارند . و فیصدی قابل ملاحظه این ارقام افراد دانشگاهی و آموزش دیده میان سنینی (35 - 60) می باشند . و تا آنجاییکه من با هم شهری های هم وطنم آشنایی دارم نزدیک به کل همه شخصیت های سیاسی و لشکری و دانشگاهی و متصدیان کارهای دولتی مهم و باارزشی در کشور ما بوده اند . اما باتأسف که در اثر تغییر قانون پناهندگی سیاسی در آلمان همه افراد تحصیل کرده از پذیرش پناهندگی در آلمان محروم ماندند و مشغول کارهای که نیاز ب فکر کردن ندارند شدند. آلمان با در اجرا گذاشتن این رویکرد سیاسی خویش موفق شد که از نیروی مهاجرین در کار های دشوار زندگی اجتماعی استفاده سوء نماید.

بگونه نمونه :

- نزدیک به ۱۰۰ مهاجرین قبول نشده آفریقایی را در کار های جارو کشی و تشناب پاکی مشغول ساختند .

- نزدیک به ۱۰۰ مهاجرین قبول نشده و شده افغانستانی و ایرانی را تاکسی ران و کهنه فروش و سایر کار های که نیاز به فکر کردن ندارد مشغول نمودند .

- نزدیک به کل مهاجرین اروپای شرقی را به خدمات بهداشتی وکسبه کاری و تعمیر کاری واتوبوس رانی ... مشغول ساختند.

- نزدیک به کل ایتالیایی ها و یونانی ها را به کار های آشپزی و خورکده و مهمانخانه و ناهار خوری ... مشغول ساختند . به همین گونه دیگرگروه های مهاجر خارجی ایرا که هنوز از حق پناهندگی سیاسی درآلمان برخوردار نیستند ، در پائین ترین جاهای امور زندگی اجتماعی مانند انتقالات و باربری مصروفیت شغلی و کاری دارند .

لغو تسهیلات قانون پناهندگی سیاسی در 1993 در آلمان سبب گردید که کار شایسته ای حال واحوال فکری و تحصیلی پناهنده ها نبوده وازین بابت بوده وهست که تأثیرات منفی ای در امور زندگی فردی و خانوادگی واجتماعی آنها گذاشته و ایشان را از چندین جهت خشمگین و افسرده حال نموده است . واین ناامیدی و افسردگی و تراکم خشم درونی ، همه در وجود شماری ازین افراد دانشگاهی دور از میهن مایه بیماری های روانی و قلبی شان شده است. این مشکل در میان همه ملیتهای مهاجرو پناهنده شده در آلمان را میتوان مشاهده کرد.

ناگفته نباید گذاشت مهاجرینی که در آلمان از حق پناهندگی سیاسی برخوردار اند و کارت اخذ هویت آلمانی را در دست دارند آنها از همه امتیازات حقوقی وامکانات قانونی و آزادی های جامعه مدنی دولت آلمان بهره مند اند .

وجود گونه گون درد و الم اجتماعی در کشور های عقب نگهداشته شده و از آن جمله کشور خراسان - افغانستان ، یکی از مسائل ومشکلات اجتماعی ست که راه بیرون رفت آن در شرایط صلح دایمی باز هم ده ها سال را در بر خواهد گرفت.

افزون بردسته بندی های شناخته شده ای که تاکنون در مورد انگیزه بروز خشم صورت پذیرفته ، اما پژوهش وزندگی عملی گونه های دیگرخشم وافسردگی رادر فرآیند شناخت ما قرار می دهد. مانند :

نخست - انواع خشم

- 1 - خشم سیاسی
- 2 - خشم حقوقی (در همه بخشها)
- 3 - خشم مادی ومعنوی
- 4 - خشم فردی واجتماعی

دوم - ویژگیهای بروز علل خشم

- 1 - نفس حق نشناختی
- 2 - ستم ملی
- 3 - ظلم وتعدی (از خانواده تا اجتماع)

4 - حق تلفی ، درازدستی

5 - توهین وکوچک شماری

سوم - علایم نمایش خشم

1 - کوبیدن دست وپا به جایی

2 - لرزیدن اندام

3 - چیغ زدن ویا بلند سخن گفتن

4 - بلند رفتن فشار خون ویا عرق کردن وجود

5 - چشم کشیدن

6 - سرخ وزرد شدن جلد

7 - کاربرد نیروی فزیک

چهارم - حالت موقعیتی خشم

اول - خشم مستور :

1 - خشم سرد

2 - خشم عادی

3 - خشم گرم

دوم - خشم باز :

- 1 - خشم پرخاشگرانه (جدالهای نامتعیین)
- 2 - خشم رفتاری (کاربرد کلمات غیر اخلاقی)
- 3 - خشم رفتاری (سلوک های نامتناسب انسانی)

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی ، نویسنده : بصیر کامجو ، سال چاپ 1381 هـ. ش . محل چاپ : انتشارات میوند کابل ، ص 208 .
- 2 - کتاب سقاوی دوم ، نویسنده سمسور افغان ، گرداننده به فارسی : دوکتور خلیل الله و داد بارش ، ص 78 .
- 3 - طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ نو ... مؤلف احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، صص 158 و 159 .
- 4 - طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ نو ... مؤلف احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، صص 158 و 159 .
- 5 - کتاب سقاوی دوم ، نویسنده سمسور افغان ، گرداننده به فارسی : دوکتور خلیل الله و داد بارش ، ص 17 .
- 6 - مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال نظامی 1947 - 1984 میلادی ، مؤلف : پیر میژ ، ترجمه دکتر بریالی ، اکتوبر 2003 هامبورگ ، ص 28 .
- 7 - نوشته این قلم - هامبورگ - آلمان 27 جون ، 2004 میلادی
- 8 - رجوع شود به کتاب « تغییر نام افغانستان به خراسان » نوشته این قلم .

بخش دوم :

قسمت یکم - برخی از اندیشه های اخلاق تطبیقی

در ابراز وجود

نخست - در مورد مسئله همبستگی زن و مرد



زن این شخصیت بلند مرتبه ای جهان بشریت ، برای هرانسان باادب با تعلیم بمثابه مادر خانواده ومادر اجتماع ، نمود فرشته مهر ، چراغ روشنایی ، سنگپایه صلح وهست وبود عایله ، از احترام وحرمت اخلاقی وانسانی ویژه ای برخوردار است. بدون شک ویژگی وارزش ذاتی این شخصیت شایسته ملکوتی ، حضوربالفعل اورا در نظام سیاسی - اجتماعی جامعه برجسته می سازد .

حقوق حقه زن در پهنه ای تاریخ بشر همیشه مورد توجه مکاتب فکری ، اندیشمندان وفلاسفه و خردمندان قرار گرفته است. بنوبه خود در دوره ما اسلوب شناخت نواندیشی ودگراندیشی در مورد حل « مسایل زنان » ودستیابی به همسنگی حقوقی آنها بامردان یکی از انگیزه های اساسی رویکرد های فکری روشنفکران ومبارزان سرزمین ما خراسان - افغانستان در سده اخیر تاریخ در راستای ابراز احقاق حق وراه یافتی مقام شایسته زن در نظام سیاسی اجتماعی بوده است .

جایگاه کنونی زنان در قوانین موضوعه کشور ما وهمگونی آن با نیاز های در خور زمان (حقوق مساوی زن ومرد) متناسب با جامعه مدنی تفاوت های ژرفی وجود دارد . که راه یابی انجام این رسالت ، بااراده نیک در برابر هر فرد مادردوست وحلال زاده متخلق به سجایایی اخلاقی قرار می گیرد . دراین مقال مجال بررسی حقوق وآزادی همه جانبه زن در تمام ابعاد امکان پذیر نیست . اما تلاش براین است که تا راهکار های کلی بیرون رفت ازین مشکل انسانی و اخلاقی را به گونه آفتابی با شیوه ها وبنیادهای فروغ خردگرایی ودانشوری پیشکش گردد .

کوشش های جوامع بین المللی بمفهوم ایجاد یک هنجار کلی دادگرایانه جهت زندگی مصون وعادلانه برای زنان نخستین نمودیست که در اعلامیه جهانی حقوق بشر(1948) در شهر پاریس به اجابت مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید . که برای همه ای دول جهان الزام آور است . در ماده (1) اعلامیه مذکور چنین آمده است. " تمام افراد بشر آزاد بدنیا می آیندواز لحاظ حیثیت وحقوق باهم برابر اند "

به ادامه این مبادی ، نهاد های مدافع حقوق بشردر دفاع این بنیان (همسانی

حقوقی زن با مرد) به ترتیب در بند (1) ماده (6) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب 16 دسامبر 1966 ملل متحد؛ در اعلامیه و کنفرانس حقوق بین المللی حقوق بشر مصوب (1968) منعقدۀ تهران؛ در اجلاس کمیسیون حقوق بشر در 4 مارچ 1994 قطعنامه شماره (45) با عنوان داخل کردن حقوق زنان در ساختار حقوق بشر سازمان ملل متحد که نابودی هرگونه خشونت علیه زنان را تصویب کرد. باری در اجلاس دومین کنفرانس جهانی زن در سپتامبر 1995 در پیکن - چین تشکیل یافت که در همه مجالس فوق الذکرتساوی توسعه و گسترش پدیده صلح برای همه زنان در سراسر عالم پیش بینی گردیده است.

برخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و درک ماهوی نجابت زن، درونمایه اندیشه بنیاد گرایان دینی و احکام ذهنی و عامی و تفسیری آنان در مورد حل اساسی مسئله زن بگونه کُل بدون ارائه تفسیر عقل پذیر و تغییر ناپذیر و پایا اند. این گروه های ذهنی انگاران خوب می دانند که این ارزش های خود ساختی انگار گرایانه ایشان جای پای در ذهنیت نسل نونگر جوان امروز ندارد و تبیین نمادین و قابل قبولی برای رهیافت ریشه ای این مشکل نامتعادل اجتماعی نمی باشد.

درمقابل اندیشه های اخلاقی « بیداری دگردوستی » ما در پی ارائه بنیادها و موازین انسانی برای زنان در همسویی با اعلامیه های جهانی حقوق بشر و مقاله نامه حقوق سیاسی زنان برنهادۀ ملل متحد در سال (1945) می باشد. که در آن اسناد تاریخی و اخلاقی و نیاز های دوران مدرن زندگی نوین پراز مهر و دوستی، جلال، منزلت و شایستگی برای زنان در نظر گرفته شده است.

گونه های نو بینی و تفسیر اخلاقی و انسانی ما در مورد زن ، تنها اختلاف چشم انداز در برابر اندیشه سنت گرایان نه - و یا در شیوه تلقی و روش ها و نگرشهای ما علیه آنان نبوده بلکه اختلاف اساسی رویکرد های اندیشه ئی ما - در نفی مبادی کلی فهم دانستی های کلامی و فلسفی و معرفت شناسانه ای این سامانه فکری واپسگرا در موارد ارزش شناختی نجابت زن ، در خشک ساختی و سخت گیری سنتی مردان ، و در رد چیرگی حقوقی و وارستگی مردان نسبت به زنان و بالاخره در تائید موارد تمکن مقام حقوقی شایسته زن در جامعه تبیین می یابد.

باتوجه به این امر که متون سنت گرایان نقش هنجار و دستاوردساتیر معیاری تمیز حق شناسی را در جامعه مدنی ایفا نمی کند . بدین اساس لزوم دانسته شد که برخورد های نوین و آگاهی فراحوزه یی ، شناخت های بیرون دینی را که خود زاییده خرد ، عقل و دانش جوامع بشری است ، جهت رشد آگاهی و روشنگری نسل نوین پیشکش نماییم .

سوال اینجا مورد توجه قرار می گیرد و آن اینکه چرا پیشوایان مذهب و دین بگونه ای تلاش می نمایند که شعور و آگاهی مردم را از دانش و علم و معرفت و عقلانیت دور نگهدارند و بویژه زنان را . زیرا هر قدر نگرش و برداشت های بشر بر بنیاد داده های دانش فزیک و ساینس و تکنالوژی از خلقت و آفرینش رشد نماید به همان مرتبه پایه های باور های ذهنی و بینش های تفسیری مذاهب و ادیان نزد مردم سست تر و بی پایه تر و بی اعتبار ترمی گردد.

اندیشه های بنیاد گرایی دینی با تکیه بر تفاوت های جنسی در جامعه ، که هر گونه کار زن را در خارج از محدوده خانه زیانبار می دانند ، در بیان

اندیشه های تیره ضد دانشی دور از خرد خویش در مورد زنان بدین رویکرد تأکید می ورزند که گویا این سیاست به خیر و مناسب حال آنها تمام میشود.

در راست مسئله گزاره کیفیت این منافع و خیر و صلاح در سرنوشت رویکرد های سنتی آنان و معیار های ارزش شناختی شان برای زنان بعنوان جنس درجه دوم و موجود تنها برای و فور و تولید نسل بشری نهفته است.

این اندیشه های ضد منافع زنان ، نه تنها بر علیه کار زنان در اسباب پیشبرد زندگی مستقل شان است، بلکه از دید بنیادین خواهان محدود سازی زنان به « حوزه زنانه » می باشد. و به این ترتیب زمان که برای کسب استقلالیت مادی زنان پیش می آید که بوسیله مصروفیت های شغلی خود را از اسارت جبر تاریخی مردان رها سازند ، این سنت گرایان کهنه کار با تمام ساز و برگ ضد انسانی خود لجوجانه تبلیغ می نمایند.

از دید نگرش اخلاق تطبیقی در امر بیداری دگردوستی نسبت به حق و حقوق زنان باید متذکر شد ، که هر ساختار فکری و اندیشه ای که بهبودی جایگاه زنان را از راه جایگاه مردان می انگارند ، این روش را خیانت و تمرد اخلاقی در برابر تمام دست آورد های حقوقی انسان در جهان بشریت تلقی می کند.

اندیشه اخلاقی ما در همه جنبه های زندگی بشری ندا و فراخوانی به کار و جنبش عملی برای شناخت اهمیت راستین زن (مادر) وارجگذاری به ارزشهای زنانگی وی را مشاهده می کند.

بدون تردید ما باور ژرف به این ویژه اخلاقی داریم و باز نمود می نمایم که

یکی از راه های حل مسئله حقوقی زن یعنی تمام برنامه معیار های اخلاقی زن در نافرمانی و مقاومت عاقلانه دگراندیشان علیه اخلاقیات دیکته شده رژیم های خودکامه و دستگاه تبلیغاتی و افسگرایی و بندگی آنان می باشد.

و پیشرفت راستین این مهم اخلاقی و انسانی زنان ، بدون رشد آزاد همه توانایی های فزینی و معنوی ویژه آنان نمی تواند ایجاد گردد . رشد مساوی بن پاره فکری که از جنسیت مستقل است ، بایست هر دو جنس همگون بهبود و بالنده شود.

کمالیابی این بنیان اخلاقی و سیاسی در بستره نهاد های آموزشی یکی از اولویت های تکلیفی دستگاه های سیاسی هر جامعه می باشد که در پهنه های مختلفه امور اجتماعی زیر نام « ایجاد بهسازی در دنیای زنان » میتواند عملی گردد .

از دید ما هرگونه بازدارنده های قانونی ای که بر سر راه استفاده بری زنان از حقوق طبیعی ، انسانی - اخلاقی ایشان قرار دارند ، باید همپوش نیاز زمان از میان برداشته شود.

دولت و ساختارهای گونه گون اجتماعی و مدنی متمایل به دل بستگی زنان تسهیلات کافی برای ارتقا و پیشرفت جایگاه آنان در کلیه پلکان زندگی (آموزشی ، بهداشتی و مشارکتهای سیاسی و اجتماعی) دور از ریا و غل و غش فراهم آورند.

در باورمندی و شناخت خردورزانه به ذات « مسئله زنان » بوده است که " ... مقام و منزلت شایسته زن (مادر) در آموزش فلسفی و اخلاقی « زرتشت سپینتمان » در یک برابری حقوقی با مرد شناخته شده است . این

پیامبرانسانگرای ایران قدیم نزدیک به سه هزار و ششصد سال قبل از امروز به اهمیت والای مادر و نقش کلیدی او در آموزش و پرورش کودکان تأکید می کرد و می گفت که دختران بیشتر از پسران دانش و هنر آموزند. ... " (1)

به همین نگرش آموزش و پرورش کافی برای زنان نتایج مفید و نابی برای بشریت در بر دارد .

نیاز به فراهم آوردن امکانات حیاتی ای که در آن هر مرد وزن بالغ بتواند همسر انتخاب کند و خانواده تشکیل دهد و با استفاده از وجود ممکنه های مادی و معنوی جامعه موجودیت خویش را از راه کار و تأمینات اجتماعی کفالت نماید . و از همه ارزشها و ممکنات حقوق شهروندی برخوردار باشد.

آنگاه دیگر آن مخلوقات در مانده ای که در تجرد قربانی ناامید شده ، بخود وزندگی پشت می کنند ، و در روند از خود بیگانگی جبر اقتصادی با روسپی گری و تجارت جسم خویش ، لکه های ننگ بردامن اندیشه های قلابی و لابی گری به اصطلاح : جامعه آزاد همچو کشور های غرب صنعتی ، و جامعه سنت گرایی و عصبیت تیره دینی گرایی زیاده رو ، مانند کشورهای آسیایی خراسان - افغانستان ، ایران و پاکستان و غیره می باشد ؛ نخواهد بود .

بگونه نمونه : ما در این بخش بی بهره گی های حقوقی زنان خراسان - افغانستان را در سیاست فرهنگی طالبان پشتون بازگویی می کنیم : قبل از بیان این مسئله باید کمی در مورد روش تک دنده ی و نرمش ناپذیر طالبان از ماهیت و سرشت ذاتی و استخدام سوابق زندگی خود ایشان مناشی می شود توقف کرد .

این به همه گان آشکاراست که خاستگاه طالبان از میان یتیمان جنگ زده پشتون، از گروه های غریب رنج دیده ولگرد های بیکاروبی روزگارکمپ های مجاهدین اسلامگرا واقع در پاکستان، از لایه های جامعه کاملاً مردانه و بقایایی جنگجویان دوران مقاومت بر علیه شوروی ها (بوسیله سازمان القاعده - پاکستان - عربستان سعودی و دولت آمریکا) خرید شده اند.

بمجرد اشغال کابل در سال 1996 میلادی بوسیله پاکستان زیر نام جنبش طالبان، پولیس مذهبی طالبان به دستور مستقیم ملا محمد عمر رهبر نام نهاد طالبان و به امر ملا قلم الدین رئیس اداره مستقل امر به معروف ونهی از منکر، مردان وزنان را در پیشگاه مردم به جهت نداشتن ریش کافی ونپوشیدن چادری مناسب لت وکوب واذیت می کردند. وافزون برآن آرایشگاه ها رامسدود نمودند، گرمابه هارا که یگانه مکان آب گرم برای شستو شوی همشهریان وتأمین پاکیزگی بود، بستند. به جامه دوزان ودوزنده ها دستور داده شد اندازه وقد واندام زن هارانگیرند، و مجله های فیشن را از بین بردند، استفاده از رنگ ناخن را بازداشت کردند. سیاست زن ستیزی وستمگستری طالبان افراد جامعه را به جان رسانیده بود.

طالبان پس از چیردستی شان برکابل 63 باب مکتب را در شهر مسدود کردند. 103 هزار دختر و148 هزار پسر از نور دانش بی بهره ماند. 11200 آموزگار که از آن جمله 7800 آن زنان بودند از خدمت آموزگاری سبکدوش شدند. دروازه دانشگاه کابل بسته شد. 10 هزار دانشجو که 4000 آن زنان ودختران بودند از آموزش بازماندند.

در سال 1998 یونسکو در یک گزارشی سامانه آموزش و پرورش خراسان - افغانستان را از هم پاشیده اعلان کرد.

احمد رشید نویسنده کتاب : « طالبان - اسلام ، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه » میگوید :

" ... رهبران طالبان بار بار به او گفته اند که اگر به زنان آزادی قایل گردند و یا زمینه های رفتن آنها را به مکتب آماده سازند ، در رده های طالبان تشنج ایجاد می گردد و پشتیبانی خود را از کدر رهبری سلب میدارند ، و فکر می نمایند که رهبران شان ، زیر فشار ، از مبادی و پرنسیب های نهاده شده برگشته اند . رهبران ادعا کردند که گردش آزاد زنان ، تراز استخدام طالبان را پایان می آورد و روحیه جنگی آنها را برای سازگاری امکانات شهوترانی ، ناتوان می گرداند.

ازین جاست که رو داشتن ستم بر زنان ، میزان زیاده رویی اسلامی و هدف پاکسازی جامعه و بلند نگهداشتن روحیه سرزبازان طالبان را نشان می دهد.

افزون برین ، مولوی جلیل الله مولوی زاده ، دادستان کل رژیم تک قومی پشتونی طالبان ، در مورد پیش نهاد سازمان ملل متحد مبنی بر بازگردانی حقوق زنان در خراسان - افغانستان چنین بیان داشتند :

" ... ملل متحد چه گونه آموزش و پرورش را به زنان سفارش می کند . این برنامه کافران است . که به زنان چنین آزادی زشت و شهوت انگیز ، قایل هستند که منجر به فساد ، زنا و شهوت رانی می شود و به تخریب اسلام می انجامد "

احمد رشید نویسنده پاکستانی به ادامه می افزاید که : " ... تمام پشتونها از رویکرد پشتونوالی که یک کوداجتماعی است پیروی می نمایند و آن شیوه دادن صلاحیت و امتیاز برای جرگه های قومی است تا در باره مسایل جنجالی ... مسایل وابسته به زندگی از جمله کشمکش ها و در گیری ها بالای زمین ، زن و قتل می باشد که در جرگه های قومی چاره اندیشی می شود و پاسخ پیدا می کند . خط فاصل میان طرز عمل پشتونوالی و قوانین شرعی همیشه پادرهاست . و جزای طالبی بیشتر بر پشتونوالی استوار بوده تا قوانین شرعی . پشتونوالی به درجات مختلف در سراسر استانهای پشتون نشین عملی می گردد و در استانها و شهرستانهای تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها و سایر فارسی زبانان جایگاه کار بست پذیری ندارد . " (2)

طالبان پس از چیرگی بر استان هرات در سال 1995 به جهانیان نشان دادند که قید و قیود خود را هرچه ستمگسترده تر بالای زنان هرات تشدید بخشیدند . و باین شیوه خواستند در میان مردم نو تسخیر شده هرات به دار کشیدن های مردان در چهارراهی های شهر و از پا آویزان کردن های مکرر مردان باشهامت تاجیک ، حس آزادی خواهی و وارستگی اجتماعی را در گلو مرد وزن شان خفه نمودند .

هرات که جایگاه و مرکز اسلامیت و اسلام اندیشی در دوره های قرون میانه بود ، بجهت داشتن مساجد و مدارس و آموزش اسلام سنتی بگونه ای لیبرال ، شهرت زیاد داشت در باره زنان زیبای هراتی داستانهای زیادی وجود دارد . (3)

هراتیان داستان ملکه گوهرشاد بیگم زن سلطان شاهرخ میرزا این امیر گورکانی (4) را هنوز بیاد دارند: " روزی ملکه بادو صد ندیمه و کنیز یاقوت

لب و ماه رخ خود قصر نشین خود را جهت بازید از کار ساختمانی (یک مسجد و مجتمع وابسته به آن) که در دامنه شهر هرات موقعیت داشت ، ترک نمود . قرار به این شد که در هنگام مشاهده کردن ملکه از ساختمانی مجتمع فوق ذکر ، بایست همه شاگردان از اتاق های خود خارج گردند . و همه شاگردان چنان نمودند. ولی یکی از آنها را خواب برد و در اتاق خود باقی ماند . شاگرد جوان را یکی از ندیمه ها در هنگام معاینه دید و از خواب بیدار نمود و از مسئله وی را آگاه ساخت.

در قوت بازگشت بسوی ملکه، از دیدن جمال جوان ، تُند تُند نفس می کشید ، قلبش به شدت تپش داشت ، چهره اش خیلی گرفته و ژولیده و پریشان بنظر می آمد. ملکه گوهر شاد با دیدن صحنه و حالت ندیمه جوان ، موضوع را درک کرد، بجای توبیخ و سرزنش او را نوازش کرد و هدایت داد تمامی ندیمه های دربار طی یک مراسم و جشن عمومی باشاگردان مدرسه عروسی نمایند تا از وسوسه و اغوا نجات یابند. ملکه امر نمود هر جوان را مقداری پول بنام معاش و لباس سرفراز گردانند و به شوهران جوان اجازت داد که زنان نونکاح خود را حد اقل در هفته یک بار تازمانی ملاقات کرده می توانند که جوانان شاگرد در فراگیری مدرسه ، حد اعلی سعی و تلاش بخرج دهند . این بود تعلیم لیبرال در اسلام سنتی هرات . (5)

مگر طالبان با اندیشه های عصبیت قومی ملی گرایی پشتون و ناشفاف ذهنی خویش و نداشت فهم درست از دست آورد های و ارزشهای تاریخی و رشد فرهنگی این سرزمین و بویژه نبود شناخت از تاریخ زرین و پربار هرات

باستان و از رسوم و سنت های پسندیده و تکامل پذیر این شهر ریزنگار و شهر علم و دانش بوده است.

چنانچه که می خوانیم 615 سال قبل از امروز، دامنه ای شایستگی حقوقی و آزادی بیان و عمل یک زن هراتی یعنی « ملکه گوهرشاد بیگم » در کدام مرتبه فرهنگی قرار داشت. و متأسفانه امروز این سپاهیان کارد و برچه از آن ارزشهای تاریخی این مرزوبوم آگاهی ای ندارند .

ازین بابت در تاریکی محض - زنان را در خانه های شان بندی ساختند و آنها را از کار و آموزش و رفتن به بازار منع کردند. همه امکانات زیست را بالای ایشان مسدود نمودند . گرچه برای اعاده حقوق و آزادی و ابراز وجود در عمل اولین بار زنان هرات در برابر سیاست زن ستیزی طالبان به پا خاستند.

بتاریخ 17 اکتوبر 1996 ، 100 زن در خارج دفتر والی هرات علیه بسته شدن حمام های شهر اعتراض کردند . اما تلخ بختانه همه زنان پس از لت و کوب ، بوسیله پلیس مذهبی این دستگاه آدمکش پشتونیسیم دستگیر گردیدند.

این کردار های ضد انسانی و این واژه های ضد اخلاقی و ژست های اندیشه های تخیلی بگونه کُل از جانب مبلغین خود فروخته و بنیاد گرا در لباس تدلیس با شیوه های کهنه دین و هیئت حاکمان غارتگر در حمایت و حفظ به اصطلاح « اصالت قدرت نظام موجود » همیشه بکار گرفته شده است.

این مداحان کار آزموده و مسلکی هوشیارانه همه مصادیق و مفاهیم داشته های روز را بی شرمانه در قالب اندیشه های کوتاه بینی ، خشک اندیشی

خسونت گرا و مقولات پنداری در چسپش آلودگیهای مادی در لباس مذهب برای لگام زدن به مردم به تفسیر می گیرند .

ازینرو حقیقت اسلوب خردشناختی ، آزاد اندیشی و روشنگری را درگیرماندگی در دام جهل مرکب و معتاد به زقوم هنجارشکنی و خرافه پرستی در ابدی جلوه دادن حاکمیت سیاسی دینی ضد انسانی و ضد معیارهای اخلاقی در نفی قوانین عدالت اجتماعی بنمایش گذاشته و مورد استفاده ای سوء قرار می دهند .

خوشبختانه در حال حاضر در فرآیند تصمیم گیری روشنفکری و در سمت دهی تفکر و اندیشه نسل نوین سخت جوش و تکامل پسند این برداشت ها و شیوه های درک تخیل منشانه دیگر در جامعه مورد قبول مردم قرار نمی گیرد و از اهمیت ویژه برخوردار نیست.

در پهنه اخلاقیات همه گزافه گوئیها و سرگردانیهای تفسیر ذهنی از مذهبیهون و دینداران و جاویدانه جلوه دادن حقوق زن در محدوده ای حصار های تنگ خانه، در حقیقت نمایشگر روح بدبینی و انکار از شناخت کرامت و نجابت زن است . نشناختن ارزش و مقام شایسته مادر رمز عصبیت را برجسته می سازد . تفکر مذهبیهون در فرآیند تاریخ پیوسته در مورد زن و خانواده غیر انسانی بوده شرم آور و نفرت انگیز است . زیرا با نگرشهای تبعیدی خود ساختی پیوند های مهر و محبت خانوادگی را از هم گسیخته و زنان را صرف به اشیاء ساده ابزار معیشت و مکلف بودن ایشان به تناسل بشر و انجام وظایف بردگان خانگی بدل نموده است .

نگرش ما بر بنیاد ارزشهای اخلاق تطبیقی متمایل بِنفع انسان بگونه ایست که اندیشه های واپسگرا و ضد زن و مادر را از جمله تَرهات نظام های حاکم « ولایت فقه ، شاهی و اسلام ستم گستر و امثال آن ... » چیز دیگری نمی پندارد . ما بدین باوریم که نباید با اندیشه های انتزاعی و واپسگرای غیر علمی ، حقوق و آزادی های شهروندان جامعه را تفسیر و هدایت کرد .

بلکه آگاهانه خواستار « جایگاه محترمانه ای حقوقی برای زن و نقش متناسب وی با طبیعت جسمانی و روانی او که خرد ، عقل و علم آنرا مشخص نموده بوی محول شود » ، هستیم .

واپسگرایان باید به علم و معرفت و اندیشه های نوین انسان شناختی تمکین گذارند . و قلب تشنه خویش را با آب حقیقت دانش سیراب نمایند . و در ارجگذاری بکمال معرفت بشری معترف به این اصل شوند که : وابستگی و احتیاج با استقلال اقتصادی ، اساس بردگی با آزادی است .

زن تازمانی که از منظر اقتصادی در وابستگی قرار دارد همواره در انقیاد اسارت مرد باقی خواهد ماند . کار شرط جدایی ناپذیر استقلال اقتصادی است .

ازینروکار زن یک ضرورت اقتصادی و راه رهایی وی از بردگی جنسی مرد می باشد . کاملاً آشکار است که زنان هنوز نزدیک به کُل در کشور ما خراسان - افغانستان به منزله مالکیت شخصی و بازیچه و ملعبه خواست های جنسی و پیشخدمتی در دست مردان قرار دارند .

مگر در جوامع غرب صنعتی با نفی این اندیشه کهنه که گویا جایگاه زن در خانه است ، این مسئله به اثبات رسیده است که رهایی زنان از مهجوریت های جبر تاریخی مرد سالاری ، روابط درهم جنسی ورشته های تک پیشتازی ارباب گونه ای شوهر ، منسوخ شده است . فقط پیوستن آنان به فرآیند تولید ، یعنی کسب استقلالیت اقتصادی و مشارکت فعال ایشان در نظام سیاسی - اجتماعی ، همراه با حق رای و تساوی مدنی و قانونی با مردان می باشد . که این گام وجود پیش شرطه های کاملاً مشخص شده نهادینه سازی آزادی طبیعی این نیروی اجتماعی جامعه بحساب می آید . و ممد تحرک رهایی زنان از زیر چیرگی مردان ستمگر و حق شناس گردیده است .

با درک درست از شرایط زیست حقوق و آزادی های معقول حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی زنان در کشور های غرب صنعتی ، باید متذکر شد که : برای گسترش اندیشه های آزادی خواهی کشور ما هرچه بیشتر نیازمند پدیده صلح هستیم ، که همبستگی آگاهانه ملی را ممکن گرداند . تنها در روشنایی چراغ صلح و آشتی و در موجودیت نظام سیاسی منتخب و مردم سالار میتوان به آرمان مقدس تعادل حقوق زنان با مردان رسید .

راه بیرون رفت از این ناهمگونی غم بزرگ اجتماعی اجرای تحقق برنامه های ضد اخلاقی (قطع رحم علیه زنان ، فروپاشی امتیازات سنتی مردان ورد قاطعانه تمامی ملاطفت های خود بافی مردان که در فرآیند تاریخ زیر اندیشه های دینی ، زنان را بازیچه دست خود قرار می دهند .) در عمل می باشد . و آنگاه زنان میتوانند به رهایی نسبی خویش نائل آیند .

تجربه تاریخ قرون وسطی از عدم تعادل حقوقی زنان با مردان در غرب صنعتی به این رویکرد تأکید می ورزد تا زمانی که ادیان حاکم در کشورها از سیاست جدا نشوند ، حق مساوی زنان با مردان در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی در چنبره دین باقی خواهد ماند. می خواهید زنان از استبداد دینی رها شوند باید صد در صد دین از سیاست جدا گردد . در آن مرتبه زنان در آرامش روحی فضای صلح مادی و انسانی با حفظ ارزشهای فرهنگی و اخلاقی میهن دوست داشتنی ما حیات آبرو مندانه بسر برند .

تنها در پیدائی چنین فضای آسوده تأمین تساوی حقوق سیاسی اقتصادی و اجتماعی شهروندان و حیات رفاهمند اجتماع است که تفکر نوین اخلاق دگر دوستی، علوهمت ، سماجت ، حیاء ، کرامت ، امانت ، سخاوت ، گذشت ، محبت و شرافت ، حق شناسی ، عفت اعضای یک جامعه را به متخلق ساختن سجایای انسانی ، احترام و اعتماد متقابل ، صداقت حریت ، بردباری و پرهیز کاری فرا می خواند . و صرف تحقق این ارزشهای پسندیده اخلاقی است که اصل ارزش شناختی مقام زن و سنجیه مکارم اخلاقی را در وجود فرد فرد شهروندان یک جامعه بیدار ساخته و می آفریند .

در چنین حالت اعضای جامعه از اصول علم تبعیت می نمایند . علم و اصول انسان نگری اخلاقی ای که باورمند بدوران دختن افسانه پستی « جسمی » زن می باشد ، و به منزله پیامد ضروری تکامل اقتصادی عرض وجود می کند . مرد وزن را آگاهانه برای پی بردن بمفهوم : آزادی ، دموکراسی و همبستگی شهروندی آماده می سازد.

به استثنای دوره ویژه تاریخی زن سالاری؟ اما تلخیخانه اقرار باید کرد که مرد از عصر حجر تا عصر فضاواز غارنشینی تا کاخ نشینی چون عقابی زن را در چنگال های تیز و نیرومند خود نگهداشته و به بهره کشی وی پرداخته است .

از سوی دیگر از دید اخلاق انسانی زنان جوان و زیبا در تمام دوره های تاریخی پیوسته از جانب مردان لجام گسیخته تشنه لذت ، وهوسهای نامشروع (ارضاء غریزه جنسی به سبک جنگل) در مکانهای معین و به اشکال مختلف در عشرتگاه ها و میله های آشکار و مخفی و در روسپی خانه ها وحتا در زندگی مشترک خانوادگی مورد تجاوز و استفاده ناجایز هتک ناموس به زور و قهر قرار گرفته و می گیرند . این گونه اعمال غرائز و آز مرد ، آسیب اهانت آمیز را به شخصیت پاک ملکوتی زن وارد نموده و می نماید .

ما می دانیم که شکل اجتماعی پیوند جنسی وابسته به سطح شرایط مادی تولید است. مگر ویژه نیروی محرکه گذار از چند همسری ، اشتیاق زن به پاکدامنی ، به ازدواج دائم با مرد یگانه - منجر به نجابت وی می گردد که در همه جوامع یکسان می باشد .

ندای اخلاقی ما با استناد تجربه تاریخ بشری و کشوری ازین جا منشی می می گیرد و مبین این حقیقت است . دلیل موارد پشتیبانی کامل از عفت و پاکدامنی زن در تحقق اصول حقوقی ازدواج دائم و همسر یگانه نهفته است .

این اصول حقوقی متوازن مرد و زن ، روابط جفت یابی مقرون برضایت در پیوند انسانی و تشکل خانواده ، راه دوستی ، عشق واقعی ، دلسوزی

وهمدردی درک متقابل را میان زن و شوهر در گذشت روزگار بسوی خوشبختی فامیلی و در یک کلام بسوی حُسن نیت ، دلگرمی ، گرمی داشتن متقابل ، تقوا و کمال دایمی هدایت می نماید .

اساساً مواضع اندیشه مادر و « رهایی زن » بگونه کُل از همه پایبچ های زندگی حکم می کند که زن و مادر به مفهوم آن حقیقت متعالی و شایسته که ما انسانهای دگر اندیش آنرا درک می کنیم باید پیوسته در تلاش رسیدن به حق و حقوق آن باشیم و رسالت وجدانی و اصالت عملی خویش را در این راستا با ضمیر آگاه و روشن در پیروی از خرد و عقل به پایه کمال رسانیم .

افزون بر این وظایف اخلاقی ای که در تحقق اهداف این اصل اخلاق نوین « بیداری دگردوستی » در سرراه ما قرار می دهد ، آنها عبارت اند از :

1 - تمام بند های که علیه حقوق و آزادی زنان تبعیض قایل شده از پیش نویس های قانون اساسی حذف شوند.

2 - تسریع برخورد های انسانی و قانونی نظام نسبت به رهایی زن از اسارت اجتماعی و سیاسی .

3 - تأمین آزادی اشتغال ، تأمین و شکوفایی تواناییهای زنان در خانه و زندگی اجتماعی و سیاسی .

4 - رویکرد سیاست امحاء بردگی شکم و آشپزخانه و نبود محرومیت های حقوقی در خارج از خانه .

5 - مسئولیت پذیری نظام سیاسی در تأمین عادلانه ، کار ، و مبارزه جدی علیه روابط اجتماعی ، ناهمگونی و توقف فقر تلخ فکری و جسمی بویژه در میان زنان و شهروندان کشور ما .

- 6 - در خواست مزد برابر زن و مرد در مقابل کار .
- 7 - جایگاه برابر در حقوق فردی و اجتماعی .
- 8 - برابری - حقوق سیاسی ، حقوق آموزشی و حقوق آزادی ، شغل برای هر دو جنس .
- 9 - به رسمیت شناختن تأمین قانونی و حمایت از حقوق زنان مشغول باردار نسبت به مرخصی زایمان .
- 10 - لغو تمام قوانین استثنایی بر ضد زنان مشغول در امورات اجتماعی و تولیدی ، تحقق آنها بوسیله لایحه مجلس نمایندگان با استفاده از اصول باز اندیشی - دین پیرایی تکامل پذیر .
- 11 - همسنگی حقوقی هر دو جنس در قضا ، میراث و شهادت .
- 12 - منع قانونی همزمان تعدد زوجات .
- 13 - قانون تنظیم انسانی خانواده و اجتماع .
- 14 - قانون باز نشستگی پیش از موعد زنان .
- 15 - قانون عائله مندی یا خانوادگی .
- 16 - قانون تأمینات اجتماعی تأدیه زنان بی سرپرست . و غیره .

تا زمانی که فضای بی تعصبی و تسامع دینی در حوزه تمدنی سرزمین ما ایجاد نگردیده ما موکلفیم جهت روشن گری سیاسی تلاش کنیم تا زنان و کودکان را بگونه کلی از گزند اندیشه های کوردلی تقلید بی مغزی و نابینایی و اشکال شعور اجتماعی جامعه کهن ضد تکامل و ضد بشریت نجات دهیم .

در کشور ما خراسان - افغانستان فشار روانی گردبادهای تُندی متداوم جنگ تحمیلی نزدیک به چهل سال بالای زنان بویژه به عنوان همسران ، مادران و خواهران مرد جنگی ، یا قربانی های جنگ شده یا به عنوان فامیل های که با پدیده فقر و گرسنگی روبرو بوده اند و یا بعنوان مادران اطفال خرد سالی که بدون پدرشان بزرگ می شوند مجبور به تحمل این وضع رقت بار بوده و می باشند.

و این وضع چنان خطری را برای سلامت شان در بر دارد. و ازین حقیقت مسلم هم نمیتوان چشم پوشی کرد که قدرت ملت در بطن زنان جا دارد .

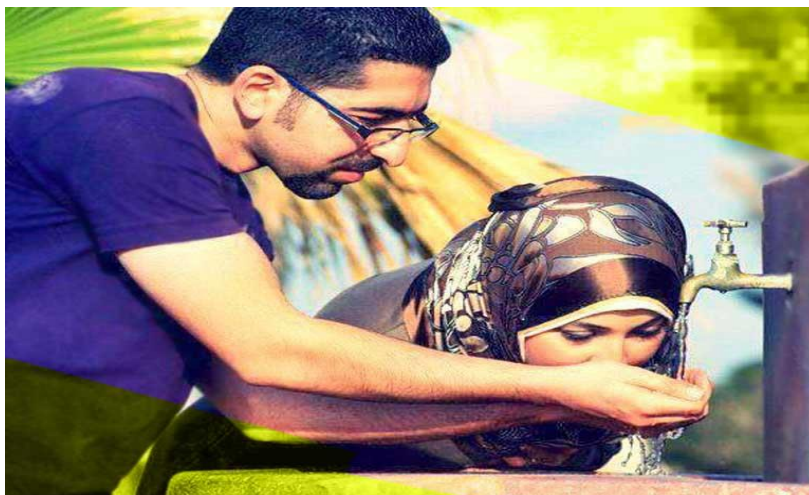
اما زهر بختانه این جسم نفیسه پیوسته در خراسان - افغانستان و ایران آخندی و سایر کشور های اسلامگرا به خشنترین گونه ای آسیب می بینند .

واضح است که پایان جنگ صرف نظر از پیروزی و شکست فقر و گرسنگی رکود در بازار کار را به همراه داشته که این مسئله مسبب تغابن و زیان جدی به زندگی تک تک خانواده های میهن مان گردیده است. که ما منشاء و عوامل بد روزی های کشور مان را در ضعف فرآیند سیاست اقتصادی نظام های ستمگستر و خود محور می بینیم . بدین اساس در باز شناختی حیات اقتصادی (فرآیند تولید و ایدالوژی سیاسی) خراسان - افغانستان در دوران جنگ دو جلوه اصلی بحران باید تشخیص داده شود .

1 - بحران دائمی در اقتصاد نیم و بند و خام به میراث مانده از نظام های قبیله سالاری گذشته ای پشتون که در نتیجه استمرار سیاست ضد انسانی تک صدای و تک اندیشی بالای توده های میلیونی وبومی این سرزمین تکوین یافت و تا امروز پایدار وجود دارد .

2 - بحران خاص موجود که مناشی نبرد های خون آشام ضد ملی و ضد انسانی سالهای اخیر میان احزاب و فرقه های مذهبی و ملیتی به اجرا درآمد.

قسمت دوم - جنبه های حق شناسی سیاست دولت در برابر زنان



این حقیقت را می دانیم که در کشور های ما جنبش رهایی بخش زنان به نسبت نداشتن سازمان سیاسی متشکل و پیش آهنگ و حضور ده های عامل (سازه) مادی و معنوی حقیقتی و سیاسی دیگر نتوانسته که فراتر از وضعیت موجود برود . و با این جبر تحمیلی اجتماعی - سیاسی وقت خود را با آن اشکلات سازگاری نمودند . زیرا نمی توانستند و نمی دانستند که به کدام شیوه و راهکار به گونه بهتر علیه همه : ستم های گونه گون اجتماعی و سیاسی موجود مبارزه کنند .

تاکنون احقاق حق و ابراز وجود زنان در کشور ما خراسان - افغانستان در تمام بخش های زیست اجتماعی و در همه ابعاد وجودی اش افزون بر ستم روادید مردان ستمگر و حق ناشناس جامعه ما بی رحمانه و مسلسل از جانب ساختار های سیاسی نظام وقت به مدد مدیحه سرایان مذهبی خود فروخته مورد تعرض و تمرد غیر انسانی قرار گرفته است. و یا شیوه های افراطی ، گاهی در استفاده از تفسیر های ذهنیگرایانه از دین و گاهی در ابعاد ابهام و اتهام کردن زن ها که گویا مجذوب و شیفته متظاهر ، تمدن جهان صنعتی هستند .

و به بهانه ای غرب زدگی و تجمل پرستی حقوق و آزادی های آنها را به اصطلاح در خط مبارزات استعماری نوین خود محکوم می نمایند .

مابا نگرانی هرچه شدید تر اعلام می داریم که عدم مشارکت زن در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه در سطوح مختلف اشتغال و بی حرمتی ارزش نشناختی شایستگی های انسانی او بلا های اخلاقی و اقتصادی را در پر خواهد داشت .

بگونه مثال : اگر در جریان پیشبرد کار (مجلس نمایندگان) و جرگه بزرگ تساوی حقوق مرد و زن کشور ما پاس حرمت می شد و بجای نصب صبغت الله مجددی عرب تبار به صفت رئیس مجلس یک نماینده زن مملکت از جمع نمایندگان به این سمت انتخاب می گردید و از نصاب پشت پرده و انتخاب ظاهر فریبانه ای روی پرده حضرت مجددی امتناع صورت می گرفت ، وقوع این همه درامه های ساختگی و عمدی و تصادفی در جریان کار تصویب قانون اساسی جدید نمی توانست صورت پذیرد .

واز بروز ایجاد تشنج و چندگانگی و اعتراض و تعرض نمایندگان بالای یکدیگر جلوگیری بعمل می آمد . و فضای اعتماد و تفاهم میان نمایندگان حفظ می گردید.

اما دست اندر کاران رژیم سیاسی به رهبری حامد کرزی توجه به حقوق حقه مردم و رای و آزادی آنها نکردند . با استفاده از اصول بدنام قبیله سالاری از تجارب کهنه ای سلطنتی آل یحی جهت تداوم و استقرار تک محوری ناسیونالیسم پشتون خویش در لباس تدلیس و ریاز خانان آقای مجددی ها به صفت مدحان مادر زاد سلطنتی حرفوی استفاده کردند و سود بردند .

صبغت الله مجددی از مقام بالایی قدرت مانند اجداد خود ، در حالیکه شور غرور و خوشخدمتی - نور چشمانش را تاریک ساخته بود با چنان کلمات زشت و رکیک و ضد انسانی بدور از فضائل اخلاقی در دفاع از منافع چندسالی باقی مانده از حیات خویش و حاکمیت بر حال قدرت ، موضعگیری نوکرمنشانه خویش را اعلام کرد . و بر نمایندگان معترض مجلس از آنجمله خانم ملالی جويا هرچه توانستند گلو صاف کردند و تحقیر و توهین نمودند . حیثیت و مقام زن را در جامعه ما مورد سوال قرار دادند و با زبان چنگال همچو مداح حرفوی پرده عزت پاره کردند . یک بار دیگر رسالت پدری و اجدادی خویش را در ایجاد انشقاق میان ملیت ها اقوام ساکن خراسان - افغانستان در عمل بنمایش گذاشتند .

اگر در عمل زمینه های تأمین حقوق سیاسی اجتماعی و فرهنگی و فرصت حضور و بالندگی به زنان داده نشود ، زنان جامعه ما در خلاء تنها مانده

افزون بر پذیرش درد های گونه گون ایجاد شده از جنگ و نا امنی جامعه ، می شود که بر اثر ده ها سازه و عامل ناترازمند دیگر ، بسوی جریان های ضد خود که وجهی از آن نمایشهای مبتذل جنسی است ، جذب شوند .

انگیزه همه جوانب گفتار ما در این بخش بدو مفهوم یعنی « زن »

و « عدالت » منتهی می گردد . یعنی شناختن حق و حقوق زن است نه غصب حق ذاتی وی . ما در همه موارد باز شناسی حقوق و آزادی های زن تلاش کرده ایم که کرامت مداری و حرمت شناسی زن را بر ملا سازیم نه توهین و تحقیر و تعرض بالای آن را . ما یقین داریم که فرهنگهای درخشان انسان نگری در مراتب بلند تکامل خویش پیوسته عدالت و ترازمندی حقوق شهروندی را با شناخت کامل حقوق انسانی زن متجلی ساخته اند .

از تجربه تاریخی کشور ماخراسان - افغانستان این شیوه تفکر را می آموزیم که سرکوب جنبش زنان و حقوق حقه آنان نه تنها از مفاسد اجتماعی نمی کاهد بلکه تنشهای سیاسی و اجتماعی را تشدید می بخشد . و نا همگونی و فرودستی زنان را در تمام بخش های حیات در پیوند فرد با خانواده ، فرد با جامعه و فرد با دولت متبازر می سازد . و جامعه را در غرقاب تضاد های مهلک به نقطه انفجار و هلاکت می کشاند .

موقعیت زن در رژیم بر بارقرون وسطی القاعده - طالبی نمونه ادعای ماست که ضمن تعقیب سیاست (کشتاروسر بزن) سراسری طالبان بالای مردم بومی کشور ما ، تمام مادران و خواهران ما را از کار و فعالیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه جبراً بدور نگهداشته بودند . و توان و صبر مردم ما را از نقطه انفجار به انفلاق کشانیده بودند . و در حضور چنین حاکمیتی چند چیز از دور به خوبی مشاهده و شنیده می شد .

فغان ناله پیران از دست ستم دزدان طالبی ، شلاق کوبی بیوه زنان ، آتش سوزی خانمان ، صدای آه زنان آموزش دیده مگر بیکار و چیغ طفلکان شکم گرسنه به خاک افتیده و درد مند و هزاران اتفاق دلخراش دشوار و شاق دیگر . . .

گرچه در قانون اساسی جدید حاکمیت تک محور آقای حامد کرزی ، بگونه مجرد نامی از تساوی حقوق مرد وزن برده شده است که مفهوم ناظر بر حقوق انسانی زن تلقی می شود، اما چنان مبهم و چند پهلو تدوین یافته که اذهان زنان غمزده را بخود جلب می کند . وحس حق خواهی آنان را بر می انگیزد. اما اگر وجود عملی آن را در پیوند با دیگر مفردات قانون اساسی در گل مورد ارزیابی قرار دهیم و تهی از حقانیت و راستی است .

بایست قانون اساسی بدون شتاب زدگی بگونه ای تدوین می گردید که آرزوهای انسانی و اخلاقی و اقتصادی و حقوقی همه زنان کشور ما را که سال های سال چشم امید به آن بسته بودند از بستر تخیل به عرصه اندیشه و عمل مادی نزدیک می ساخت .

زنان میهن ما در تمام دوره های تاریخ آزمونهای سختی را پشت سر گذاشته اند و هیچ گاهی مانند یک انسان آزاد و مستقل خویش را تصور نکرده ، هر زمان به اتهام برخورداری از حقوق بخشی این و یا آن رژیم سیاسی ناسیونالیسم پشتونی و آمیختگی با ابتدال ظاهری زیر بارمنت رژیم وقت قرار داشته اند . و حاکمیت های سیاسی وقت با استفاده از محافل واپسگرا و پاسداران سنت های کهن متفقاً روی یک خط قرار گرفته و برای تحکیم حاکمیت خویش یکسان حرکت کرده اند .

اینک بگونه مثال موضع گیری محافل واپسگرا و پاسداران سنت گرایان عصبیت تیره بدوراز شناخت اصالت زن و حرمت مداری به وی ، در دوران حاکمیت تیمورشاه پسر احمد خان درانی ملتانی را به مطالعه می گیریم . گرچه قبلاً اعمال لذتگرایی ضد اخلاقی این شاه ضعیف النفس پشتون افغان را در کتاب " اخلاق تطبیقی بیدایی دگر دوستی " نوشته این قلم ، باایجاز کامل بیان نمودیم .

اینجا در پیوند به مسئله مورد بررسی ما در مقام دفاع و اجابت از نجابت و شایسته سالاری مادر وطن و از حقوق و آزادی های مدنی و وارستگی های طبیعی و اجتماعی زنان خراسان - افغانستان و در دفاع از شرف و عزت مادر این چراغ روشنایی هر خانواده ، این نیروی اصیل و ملکوتی صفت ، جهان بشریت را به تأمل می گیریم .

تیمورشاه (1742 - 1793 میلادی) از سالهای 1772 تا 1793 بمدت بیست سال حکومت کرد . این پادشاه در نوکری ادای تکلیف عشق و شهوت ، خویش را در اوقیانوس پرتلاطم غرائز نفسانی غرق کرده بود . به تماشا می نشینیم و مشاهده می کنیم که این شاه بیچاره در مدت زمان بیست سال سلطنتش در خراسان - افغانستان چه شهکاری هایی در مقام لذتگرایی خود بجا گذاشته است .

براساس اسناد دست داشته تاریخی تیمورشاه : " 300 زن وکنیز داشت . از آنجمله مادر شهزادگان (شاپور وعباس) که دختر شربت علی خان چنداولی کابل بود ، به زیبایی و شیرین زبانی بر سایر زنان حرم سرای امتیاز داشت .

در هر هفته دوبار زنان حرم در مکانی برای تماشای شاه جمع می شدند . آنها در زیرمدریت آمر حرمسرای ... به بهترین لباس ملبس شده ، خود را به جواهر می آراستند وبا زیب و آرایش تمام در حیات مخصوصی که نزدیک تخت سلطنت واقع بود اجتماع می کردند . زنان در دو صف قطار می شدند و در دو انجام قطار دونفر غلام یکی سفید و دیگری حبشی جای می گرفتند .

پس از آن پادشاه به حویلی وارد شده ونخست از بالای تخت به نظاره زنان می پرداخت . سپس در حالیکه دختر شربتعلی خان در کنار او بود به صف زنان نزدیک می شد واز مقابل آنها عبور نموده ودر ضمن با بعضی مزاح وشوخی می کرد . خواجه سرایانی که از عقب شاه روان بودند ، اسمای زنانی را که به این صورت مورد توجه قرار می گرفتند یاد داشت می کردند وبه وقت شب آنها را به اطاق خواب شاه داخل می نمودند . بعضاً واقع می شد که شاه تا ده نفر رادر عین شب می پذیرفت . این مراسم در تمام دوره سال بگونه دائم ادامه داشت ودر ضمن آن هفته ای یک دختر باکره به حرم شاه افزوده می شد .

از دید حوزه عمل از تحلیل عینی وتوجیه درست منطقی « سند تاریخی فوق » که روند سلوک شهوانی ، لذتگرایی وتمجیش تیمورشاه را بنمایش می گذارد . آنعده ارقام ومفاهیمی که در معیار ارزیابی وکاوش ما قرار می گیرد عبارت اند از :

– اگر عده زنان منتخب شاه را که این عادت در هر هفته دوبار صورت می پذیرد به بیست نفر زن شمار کنیم .

- اگر اوقات جریان مزاح و شوخی و انتخاب شاه را با زنان متفقاً در هفته دوبار ، کلاً چهار ساعت تعیین نمائیم .

- ضمناً وقت معاشقه و تجمیش شاه را با هر زن در شب جماع نیم نیم ساعت محاسبه گردد .

در آنصورت رقم مجموعی اوقات معامله و معاشقه شاه در مدت زمان بیست سال پادشاهی به 14560 چهارده هزار و پنجصد و شصت ساعت برابر به ششصد و هفت روز معادل به یک سال و هشت ماه و چند روز می رسد .

که تیمور شاه در این مدت صرف مصروف کار های نعوض آلت خود بوده است .

و همچنان زمان پادشاهی اش قسمی که گفته آمد اگر به حساب هفته محاسبه گردد معادل به یک هزار و چهل هفته می شود . او در اطاعت از غرائز نفسانی و شهوانی خویش موفق گردیده بود که مسلسل در هر هفته یک دختر باکره نو ورود به حرمسرای شاهی را در اشتیاق خورش شهوت رانی اش بدبخت و سیه روز سازد . بدین مناسبت تنها مجموعه دختران باکره که از جانب شاه در مدت بیست سال پادشاهی او مورد تعرض جنسی قرار گرفته اند به 1040 دختر می رسد .

هکذا با یک سنجش حسابی دیگر شاه توانسته در جریان حاکمیت شهوانی خویش بصورت کل (20800) بیست هزار و هشتصد بار با تمام زنان و کنیزان حرمسرای دربار ، همبستر شود .

اینست شخصیت ناجور و بی اراده تیمورشاه پشتون افغان که همواره اسیردام ابرو کمان پیکره نفیس لذت ونعوض آلت بود . نه در غم عزت نفس واحترام به زن ومادر .

باید اقرار کرد که در تمام دوره های تاریخی کشورما خراسان - افغانستان سیاست حکومت ناسیونالیسم پشتونی افغانی وسایر کشور های واپس مانده در مورد نقش زن وجایگاه آن در ساختار های قدرت وحاکمیت سیاسی غیر انسانی و اخلاقی بوده واین سردمداران خود کامه قدرت ، بااستفاده از مبلغین دینی بی خاصیت ووابسته به حاکمیت (روحانیون مزدبگیر دولتی) جبراً زن این نیروی شایسته وعالیقدررا به مانند شیء بیجان بی باکانه در خدمت مردان به استفاده در آورده اند .

افزون بر این درد بزرگ که همواره زنان کشور مارا رنج داده اند ، جبر فقر وجبر جنگ وجبر مناسبات کهنه نیم بند وخام ارباب رعیتی وده ها سازه های غم زای دیگر ، زندگی شرافت مندانه زنان را زیر نفوذ خویش قرار داده است.

ما بانگرش خردورزانه ودرک درست اسباب ناهمگون جنگ که مولد آشوب وآشفتگی اجتماعی می باشد ، در داوری های حقوق شناختی زنان باید این اصل را گرامی بدانیم که زنان سرزمین ما در مناطق جنگزده که کمیت شان خیلی زیاد بوده در آوارگی وغربت زیر باران مرمی و خمپاره ، بمب وموشک ، فرزندان شایسته ای تربیت کردند وکثیری از آنها راهی صف مقدم نبرد شدند واز شرف وناموس میهن خود دفاع کردند وجام

شهادت آزادی را نوشیدند . به همه مادران وطن ارج گذاشت و بویژه به آن مادرانی که در بدترین شرایط جنگ چراغ روشنایی و امید خانواده ها بوده اند. باید دولت حیات مادی و معنوی چنین خانواده ها را با تحقق پلان های عملی و انسانی کفالت قانونی نماید .

کنون که شرایط امن دارد به فضای کشور ما مستولی شود. اما باز هم همان زنان جنگزده و فامیل های غریب و محتاج که عمر خویش را در آوارگی فقر و کوچ کشی سپری نموده اند ، با تأسف و درد از طرف حاکمیت سیاسی پشتونی حامد کرزی بنام تفنگ سالار (کلمه انشقاق را و وارداتی ساخت پاکستان) یاغی و غیره قلمداد می گردند .

چرا ؟ زیرا کشور خراسان - افغانستان یک کشور عقب مانده است که هنوز دولت و ملت در ساختار اجتماعی آن به تشکل قانون مند نرسیده است. ملیت های ساکن این کشور که شامل تاجیکها و پشتونها و هزاره ها و ازبکها و برخی گروه های ملی مذهبی اند . از عدم همبستگی ملی رنج می کشند. در این جا دولت ائتلافی ای که زیر حمایت آمریکا و ملل متحد در بن آلمان به سال 2001 میلادی شکل گرفت ، نماینده های چهار قوم هریکی : حامد کرزی از پشتونها و مارشال فهیم قسیم از تاجیکها و محقق و خلیلی از هزاره ها و عبدالرشید دوستم از ازبکها در حاکمیت سهیم شدند .

اما بدبختانه حامد کرزی با مشاورت ظاهر شاه و زلمی خلیلزاد موفق شد که زیر ساخت های حاکمیت ناسیونالیسم پشتونها را بار دیگر در کشور ما مستحکم سازد .

اما مارشال فهیم قسیم با نداشت مشاور خردورز و باتجربه نتوانست که جایگاه پیش دارنده تاجیکان را در قدرت و حاکمیت سیاسی نهادینه بسازد. مارشال فهیم قسیم رسالت تاریخی ای که در برابر وی قرار داشت و آن عبارت بود از تغییر نظام تک قومی پشتونی به نظام پارلمانی، تغییر قانون اساسی به نفع انسان و آزادی، ایجاد یک اردوی ملی همه شمول... و غیره. مگر هیچ کدام ازین وظایف سیاسی راتاکنون انجام نداده است.

تفاوت نگرش و عمل سیاسی میان حامد کرزی و مارشال فهیم در این است که، اولی درخت اجدادی خود را آبیاری می کند. مگر دومی تاکنون در باغبانی تازیها مشغول است. تاریخ بما می آموزاند: هر شاخی که از تنه درخت بریده شود، آن شاخچه می خشکد.

دولت حامد کرزی به جای اینکه به حل عادلانه و عقل پذیر مشکلات مردم بپردازد برخلاف یک بار دیگر آگاهانه سیاست خاندان آل یحی را که " بالای فقرا و بیکاران میتوان به آسانی فرمان راند." را پیش می برند. و به این اساس در بیکار سازی و غریب سازی توده های میلیونی (که همواره از وطن دفاع کرده اند، شهید بیوه و یتیم گشته اند و همیشه زهر فقر و بیخانگی و درپردری و خاک بگری جنگ را خود و مادران و خانواده های شان با خون و پوست و گوشت لمس کرده و چشیده اند)، با نگرش ها و رویکرد های قومی سهمی اند.

و در عوض افراد به اصطلاح انگلیسی دان و کاردان قبایل پشتون را که سال های سال در مکاتب شیطانی پاکستانی و دیوبندی درس پشتونوالی و تفرقه اندازی دیده اند بی شرمانه بجای این فرزندان صدیق کشور نصب می شوند. و آرزوهای انسانی آن زن و شهروند متعادل حقوق این سرزمین را همراهی پسر و همسر خود یکجا و تمام عمر با شکم گرسنه و همت

بلند در سنگر های مقاومت در عقب جبهه جنگ مردانه وار در نگهداری آزادی و استقلال کشور ایستادگی کرده اند آنرا به یأس سرطان خون تبدیل می نمایند .

گزافه گویی نخواهد بود که اگر نقش مادران این سرزمین مردخیز را در اعزام فرزندان دلبندهش (پلنگینه پوشان هندوکش بیدار) به جبهه های مقاومت علیه مهاجمین « طالبی - القاعده پاکستانی و دیگران » که مهمترین عامل حفظ وحدت و تمامیت ارضی آب و خاک ما به حساب می آید تلقی کرد .

اندیشه های اخلاق تطبیقی در امر « بیداری دگر دوستی » در پی راه یابی یک جنبش ویژه برای زنان و خواهان پشتیبانی و کمک سراسری مادی و فکری همه جنبش های سیاسی و نواندیش کشور و منطقه ما در یک صف مقاوم در امر رهایی زنان از سرسپردگی های جبری می باشد . و انجام این رسالت تاریخی را جدید ترین مسئله عصر ما تلقی می کند .

حق شناسی مادر (20 . 6 . 2004 آلمان)

ای همشهری !

ای نسل نو ،

ای سربازان مهر و روشنایی

بیا در صف فرزاندگی و علم و هنر

ندا بزن ، ندای حق ،

ندای بیداری

برای حرمت مادر ،

برای آزادی

مادر فوق از رویکردهای فکری و دیدگاههای پیشتاز و نوین انسانگرایی ، ماهیت ، ارزش و مقام شایسته زن را در خانواده و اجتماعی بگونه ایجاز مورد بررسی قرار دادیم و آنرا به تأمل گرفتیم .

اما از تاریخ حوزه های فرهنگی منطقه و کشور ما خراسان - افغانستان نسبت به زن است که در هیچ دوره ای از تاریخ زن به عنوان یک انسان مستقل در اجتماع حضور فعال نداشته است.

و جهت ادعای ما برخی از دیدگاههای شعرای قدیم فارسی وابسته به جریانات مذهبی و سیاسی که ازین گونه بینش آکنده است بخوانش می گیریم :

دیده می شود که در برخی سروده ها به شأن و مقام پسندیده زن در فرهنگ فارسی قدیم توهین مستقیم صورت گرفته که زن را همچو اژدها پنداشته اند .

سـرود

(گوینده نامعلوم)

به گیتی بجز پارسا زن مجوی

زن بدکنش خواری آرد به روی

زن و اژدها هر دو را خاک به

جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

گرچه بقولی: " این بیت در « شاهنامه فردوسی » به داستان سیاوش (سیاوخش)، شاهزاده پاک نهاد ایرانی مربوط می‌شود که نامادریش سوداوه بدو دل می‌بازد و او را به سوی خود می‌خواند، اما پس از آنکه با مخالفت سیاوش روبرو می‌شود و از وصل نا امید، نزد شوهرش کیکاوس چنین وانمود می‌کند که سیاوش قصد دست اندازی به او را داشته است. سرانجام به پیشنهاد موبدان سیاوش برای اثبات بی گناهی خود باید از آتش بگذرد. هیزم انبوهی گرد می‌آید و همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد ... "

اما براساس پژوهش های دقیق و عینی بدون غش " این بیت در 15 دست نویس از کهن ترین و معتبرترین دستنویس های شاهنامه فردوسی که تصحیح جلال خالقی مطلق براساس آنها استوار است، نیست و در چاپهای معروف ژول مول و مسکو و حتی بروخیم نیز دیده نمی‌شود. "

لازم میدانیم که سروده بانمکی از دانشمند دستگیر پنجشیری که ارزشمندی نجابت زن را در اندیشه انسانگرایی متجلی می‌سازد بخوانش می‌گیریم.

زن زینت کاخ و کلبه سرد بود

آرامش قلب مرد بادرد بود

عشقا که لباس شرف مرد زن است

زن را بستا که مادر مرد بود (6)

در این بخش مقام و جایگاه زن را در زبانزدهای اقوام و ملل جهان به بررسی گیرئیم .

قبل از آن قابل یادآوری می دانم که در تاریخ بشری همیشه اگر حق و حقوقی برای زن داده شده و آنهم داده گر اش مرد بوده ، و اگر ارزش و اهمیت زن به سنجش گرفته شده ، پیوسته داور و قاضی آن باز هم همان مرد بوده است. وزن همیشه تنها به عنوان یک شیء جهت شکوه بخشیدن زندگی مرد مطرح بوده است .

ما تاکنون در هیچ جای نخوانده ایم که زنان بدون تأثیر مندی مردان قسمی که دلشان و خودشان می خواهند راجع به حق و حقوق خود اندیشه نمایند و همچنان طبق میل طبیعی شان برای خویش در خانواده و اجتماع موقعیت و جای معین سازند و خواسته های خود را مانند مردان عملاً تبارز دهند و آنرا تحقق بخشند .

در این بخش تلاش بر این است که باز موقف و ارزش ماهوی زن را که مردان ملتی در اثر برداشت ها و نگرش های متفاوت تاریخی چندین صدساله خویش به آن اندیشه رسیده اند . از تقریرات و اقوال ضد و نقیض باز یافت ها چشم پوشی کرده و چند نمونه ای از آن زبانزد های ملل را که بار معنایی ملایم نسبت به زن دارند بقسم نمونه بتذکر می گیرئیم . و مشاهده می نمائیم که چقدر نابجا و غیر اخلاقی و بر اساس میزان رشد فرهنگی خویش (مردان) هر ملت اهمیت و شایسته سالاری زن را بر اساس درک خودی بدآوری گرفته و گاهی بمنزله شیء بیجان مورد قیمت گذاری قرار داده اند و قرار ذیل می باشند .

قسمت سوم - زبانزد های ملل در مورد زن

1- تاجیکان



- زن مایه دلگرمی حیات و امید زندگی خانواده است .

- زن را گرمی بدار ! زیرا سرشت مهربان او رمزپنهانی است که خداوند پاک این سرشت را برای رستگاری بشریت به وی هدیه نموده است.

- همه زن های جهان مهربان هستند ، مگرزنان تاجیک برد بار ترین ، شکیبیا ترین و صبورترین ، زنان جهان اند.

-
- این زن است که خانه را روشنی می بخشد و جامعه را زینت .
 - این افسونگری زن است اورا در دل مردان شیرین و عسلی می سازد.
 - پوشاندن روسری به زنها در حقیقت پنهان کردن زیبایی های آفرینش خدا از مردان است .
 - اندازه دوستی مرد به زنش متناسب است دوستی او بامیهن اش.
 - همبستگی جامعه در همسختی حقوقی مردان با زنان متجلی می گردد.
 - زن بلاست ولی هیچ خانه ای بی بلا نباشد .
 - زن یکی خدا یکی
 - اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟
 - خدای زن مرد است.
 - زن قلعه است که مرد زندانی آن است .
 - چه خوش گفته است پیامبرآریا - زن است جوهری زندگانی ما
 - زن چراغی خانه و ماوای ماست - تابش نورش ازینجا تاسماست

2 - ارجنتاین :



- زن بد وزن خوب هر دو به شلاق احتیاج دارند .

3 - آفریقایی ها :



- زن زیبا خواهر مردان بسیاری است .
- پوشش زن به قیمت آرامش دل شوهر است .
- هر قدر بازن صمیمی باشی قلبت را به او وا مگذار .
- زن حکم اسب را دارد، کسی که وی را می راند صاحب اوست.
- اطاعت از زن رفتن به دوزخ است .

- زن حکم پتو را دارد ، اگر به خود بیچی ناراحتت می کند و اگر دورش بیندازی سرما می خوری .
- زن بی حیا آش بی نمک است.

4 - البانیها :



- زنی که می خواند ، شوهر می خواهد .
- زن رابه دروغ و سگ رابا استخوان راضی کن.

5 - آلمانها :



- بین «بله» و «نه» زن یک سوزن هم جا نمی گیرد .
- زن بدون مرد باغ بدون دیوار است .
- زن زیبایی را بر فضیلت ترجیح می هد .
- آنجا که زن حکومت دارد، شیطان سر پیشخدمت است.
- کسی که زن ثروتمند بگیرد، آزادی خود را فروخته است.
- وقتی زنی می میرد، يك فتنه از دنیا کم می شود.
- مرد پیری که زن جوان بگیرد، مرگ به قهقهه می افتد.

- کاری که شیطان از عهده برنیاید، زن انجام می دهد.
- مراقبت از يك جوال مگس آسانتر است تا مراقبت از يك زن.
- شیطان ده ساعت وقت لازم دارد تا يك مرد را گول بزند ولی زن يك ساعت ده مرد را اغفال می کند.
- زنی که کسی همراه ندارد، همراه همه ی است.
- گریه زن ، دزدانه خندیدن است.

6 - بومیهای آمریکا :



- زن وزمین منشاء جنگ اند
- دهان زن تعطیل بردار نیست .

7 - اسپانیها :



- خوشبختی و یا بدختی مرد زن اوست .
- زن کسی را دوست دارد تحقیر می کند و کسی را که از او بدش می آید می ستاید .
- از زن شرور بر حذر باش و به زن خوب اعتماد مکن.

8 - استونیاییها :



- زن را جوان بگیر و جگر را گرم بخور.
- از خاندان متمول اسب بخرواز خاندان فقیر زن بگیر .
- اگر می خواهی همه دنیا از مسئله ای باخبر شوند به زن بگو .
- زن زیبا بهشت چشم و دوزخ روح وبرزخ جیب است .
- زن را چون بطری محکم نگهدار.
- دختران که همه ی خوبند پس زنان بد از کجا می آیند؟
- زن در پائیز عاقلتر از مرد در بهار است.
- زن هیچگاه از زن تمجید نمی کند.
- آب در غربال بهتر می ماند تا راز در دهان زن.

9 - اعراب :



- زن باید بامردی که او را دوست دارد ازدواج کند ، نه با مردی که طرف عشق اوست .

- بدنمای زن زایل شدنی نیست.

- زن کچل به موهای دختر خاله اش می نازد.

10 - انگلیسها :



- زن اسلحه ای بجز زبان ندارد .
- زن زشت درد دل است وزن زیبا درد سر.
- کسی که زن را دوست ندارد پستان خوک را مکیده است.
- به زن بگو زیبایی تا از خوشی دیوانه اش کنی .
- زن هر وقت بتواند می خندد و هر وقت بخواهد می گرید.

-
- اگر از زن خود الاغ بسازید ، او هم از شما گاو می سازد .
 - زن خوب محصول شوهر خوب است .
 - زن شری است مورد نیاز .
 - زن در 10 سالگی فرشته ، در 15 سالگی طاهره ، در چهل سالگی اهریمن و بعد از آن نفریت است .
 - زن به رویت می خندد و گلویت را می بُرد .
 - زنی هر اندازه به سر و وضع خود دقیق باشد، نسبت به خانه و زندگی بی قید است .
 - اگر زن به اندازه خوبیش کوچک می بود، سرپایش با يك پوست نخود پوشیده می شد .
 - نصیحت زن چیز مهمی نیست ، ولی کسی که آن را نپذیرد دیوانه است .
 - فکر زن و باد زمستانی اغلب متغیرند .
 - زن چون بادنمای کشتی است ، به هر طرف که باد آید متمایل می شود .
 - زن با اینکه دلیل و منطق سرش نمی شود، همیشه حرف آخر با اوست .
 - کسی که با زن بیوه ای 3 فرزند دارد، ازدواج کند، با چهار دزد ازدواج کرده است .
 - زن بیوه مگیر ، جز آنکه شوهرش رابه دار آویخته باشند .

11 - ایتالیاییها :



- زن وگاو را از شهر خودت انتخاب کن .
- خنده زن زیبا ، گریه کیف پول آقااست .
- زن در کنار پنجره ، مانند انگور در گذرگاه آویزان است.

12 - ایرانیان :



- زن بلاست ولی هیچ خانه ای بی بلا نباشد .
- زن یکی خدا یکی
- اسب و زن و شمشیر وفادار که دید؟
- خدای زن مرد است.

13 - بلغاریها :



- خانه بدون زن ، مانند چاه بدون دلو (دول) است .
- زن تنها سنش و آنچه را که نمی داند مخفی نگاه می دارد .
- زن بی شوهر مثل اسب بدون دهنه است.
- زن زیبا 3 شوهر لازم دارد: 1- مالداري که خرجش را بدهد. 2- زیبایی که با او عشق ورزد. 3- اوباشی که وی را کتک زند.

14 - قبایل پشتون ها :



- عقل زن زیر پای اوست .

- زن خوب آنست که یا در خانه باشد یا درگور . (*)

(*) - ویراساس همین درک نارسای اندیشه بد در مورد زن بود که « طالبان » برخاسته از قبائل پشتون نشین ، آزادانه ویی باکانه همه ای زنان و مادران کشور ما را قهراً به تاریک گاه چهار دیواری های خانه شان توقیف نمودند و برخی را راهی گورستان کردند .

15 - چیکها :



- خانه بدون زن مثل چمن بدون شبنم است .
- دود و زن ساده دل و غرغرو ، مرد را از خانه فرار می دهد .

16 - چینیا :



- زن زشت و مال کم ، پناهگاهی و کاخی لازم ندارد .
- اگر مردی به زنش خیانت کند، از خانه به خیابان تف انداخته است و اگر زنی به شوهرش خیانت کند، از کوچه به خانه تف انداخته است.
- پسرت را در اطاق وزنت را در بستر نصیحت کن .
- چنان که حباب می ترکد ، زن راز افشا می کند .
- وقتی مردی دیوانه زنی می شود ، باید صبرکرد ، خود آن زن او را عاقل می کند .
- مرد گمان می کند که می داند ولی زن معتقد است که بهتر می داند.
- وقتی زن با لبانش می گوید « نه » با چشمانش می گوید: « بله »
- کاخ بزرگان را زن پر کرده و کلبه فقرا را بچه .

17 - روسها :



- زن سایه است ، تعقیبش کنی فرار می کند ، فرار کنی تعقیبت می نماید.
- زن را چون جانت دوست بدار ولی او را از ترس بلرزان .
- زن بی جهت شکایت می کند ، آگاهانه دروغ می گوید ، آشکارا می گرید
و مخفیانه می خندد .

-
- اگر مرد خیلی پیر و شکسته است ، کوناهی زنش می باشد .
 - زن در آن واحد 77 فکر دارد.
 - نه جوجه را مرغ می نامند و نه زن را انسان.
 - وقتی دختری متولد می شود، چهار دیوار می گرید.
 - کسی که با زن بیوه جوان عروسی نکرده باشد نمی داند بدبختی یعنی چه.
 - آزادی حتی زن خوب را هم فاسد می کند.
 - اگر زنت به تو تملق گفت حتماً نقشه سوئی در سر دارد.
 - زن دو روز عزیز است : روزی که به خانه ات می آید و روزی که به خاک سپرده می شود.
 - زن کوزه نیست که بشکنند از زدنش دریغ مکن.
 - شهادت زن علیه شوهر شنیدنی نیست.
 - اگر مردی زن زیبایش را روزی 3 بار نزند از دیوار بالا می رود.
 - مرد عاقل در گریه زن چیزی جز آب نمی بیند.
 - زن رابا چکش بکوب و از آن طلا بساز.

18 - ژاپنی ها :



- زبان زن خنجری است که هرگز زنگ نمی زند .
- به زنت تا آنجا اعتماد کن که چشم مادرت اورا می بیند .

19 - فرانسویها :



- زن زشت درمان واقعی عشق است .

- بدون زن ، مرد موجود خشن و نخراشیده است .

- از آشپز خوب و زن جوان بر حذر باش.
- زن صابون مرد است.
- انتخاب زن و هندوانه مشکل است
- به زنی که دم از تقوی زند اعتماد مکن.
- زن و کشتی همیشه در دسترس واژگون شدن هستند.

20 - فنلاندیها :



- زن را از ده بگیر نه از خیابان .
- در خانه نه شاخ بز لازم است و نه ثروت زن .
- مرد برای کار از خانه بیرون می رود و زن برای اینکه وی را تماشا کنند.

21 - کُرد ها :



- زن قلعه است که مرد زندانی آن است .
- تمام شعور زن در خانه است ، اگر از آن خارج شد فاقد ارزش می گردد.

22 - نروژیا :



- زن قبل از عروسی می‌گرید و مرد پس از آن .
- گوشت را به خواستگاری بفرست نه چشمت را .
- زن ابتدا کنیز، بعداً رفیق ، در آخر آقا بالاسر است.
- زن مثل نعناع است هر چه وی را بیشتر بکوبی ، بویش بهتر است.
- شیطان زن را بلعید، ولی از هضمش درمانده ماند.

23 - هندیها :



- بدون زن خانه جای شیطان است .
- ورود زن آغاز سعادت است .
- زن در نبودن شوهر می گرید وزمین در نبودن آب .
- قول زن نقش بر آب است.
- هزار مرد باهم توافق می کنند ولی توافق دو خواهر محال است.
- زن و کیف پولت را محکم ببند و همراهت بردار.
- زن زیبا مال همه ی است و زن زشت مال خودت
- به اهریمن پناه بده ولی به زن راه مده
- مرد شهوت را دوست دارد وزن مرد را (7)

24 - برمه ئیها :



- زن در گهواره هم که هست خودش را معرفی می کند.

- زن کور باشد بهتر است تا بسیار زیبا.

25 - پرتغالیها



the best portal Gahar.ir

زن و گوسفند را باید زود به خانه آورد «و گر نه نصیب گرگ می شوند».

26 - رومانیها :



- زنان راه گریه بلد اند تا دروغ بگویند .
- بهترین زنان هم دنده ای از شیطان دارد
- اگر پیر زنی را گول زنی ، شیطانی رابه دام آری.

27 - گرجیها :



- اگر زن خوب بود، خدا هم یکی برای خودش درست می کرد.

- اسلحه زن اشك اوست .

28 - لاتین ها :



- شیطان هم نمی داند که زن چاقویش را کجا تیز می کند.
- اگر يك عمر زنت را بر دوش گیری و فقط يك لحظه وی را زمین بگذاری ، خواهد گفت خسته ام :
- زن یکصد مذهب عوض می کند تا به خواهش دلش برسد.

29 - مصریها



- زن اگر چانه اش کمتر می شد محبوب تر می شد.

- حسادت زن کلید طلاق او است.

قسمت چهارم - سنجه اخلاق دگردوستی از لایه های آتش

از زهنجه جنگ آسمان زوزه می کشد ، آبهای صاف زهرآلود و قرمزی شده اند ، دلم از درد گنگ فغان می زند ، سان زار دارم ، جریان زندگی رقتبار زمانه کمر امید ام را خم کرده ، مگر به باور عقلانی و خود ارادیت به آینده روشن زمین گیر نشده ام ؛ چقدر تلخ است که بدانی تداوم مرگ بی ارزش انسان از نوع « من و تو » در همه جا در فرآیند های سیاست و قدرت « زرمایه » جاسازی شده ، غرائز نفسانی و آفات غرور قدرت و خودمحوری زمام داران حاکم را مقهور خود ساخته است .

این فخر فروشان خمار قدرت و آموزش‌شدیدگان بی مروت با ضمیر تاریک و وجدان لغزش پذیر خویش بدون ارجمندی به کرامت و نجابت انسان و ارزشهای مکارم اخلاقی ، بی شرمانه در باره سلطنت بزرگ و جاویدانی خویش می اندیشند و در زیر شعاع احساسات غرور قدرت با استفاده از نام « حمایت جامعه مدنی و با پشتیبانی جامعه دینی » به توضیح عالمانه می پردازند و در چهره خادع با چشم پوشی کودکانه ، کتمان حقیقت می نمایند .
(8) بیباکانه ویران می کنند و می کشند .

خود مختار و بی اختیار دریاچه های خون جاری می کنند . در نتیجه از این بیگنایان : غربا ، فقرا ، معلولین و معیوبین و معتادین ، بیوه ها و یتیمان بوسیله پیشبرد سیاست آتش افروزی ، لشکر بینوایان ایجاد می کنند و با انتشار « زفتگان نامه » خویش در شرق و غرب رسانه هارا با واقعیت باوری ساده اندیشانه مصروف می سازند .

آیا این شادی های زود گذر کیف قدرت و رفع اشتیاق سیری ناپذیر اهداف های انسان ارزش آنرا دارد که شخصی در نگهداری جایگاهی - ایمان ، عزت ، شرف ، گوشت و پوست و استخوان و خون و روح پاک خود را به لذایذ دنیایی بفروشد ؛ و تا پایان عمر در اعماق شکنجه وجدان قرار گیرد ؟ برحق نه خیر ؛ مگر حاکمان قدرت از آقای جورج واکر بوش رئیس جمهور آمریکا آغاز تا نخست وزیر اسرائیل آرئیل شارون ، آقای ولادمیر پوتین رئیس جمهور روسیه ، اسامه بن لادن رهبر اسلامگرای عرب تبار القاعده و اقمار دست نشانده اینها ، همه در فرمانبرداری از امیال نفسانی قدرت سیاسی دست داشته خویش راه سیاست خون و برچه را دنبال می کنند .

قسمی که آشکار است که نیرنگ جادوگری ماهیت سیاست ضد انسانی و ضد اخلاقی ناپاک ایشان زیر هر عنوانی که تفسیرش کنی باز هم برای جهانیان و پیروان راه صلح و آزادی افشاء گردیده است .

این از کسی پوشیده نیست که راه نجات بشریت و تأمین فضای صلح و آرامش سراسری در رشد و همبستگی مستقل ملی و دموکراتیک سیاست های خودفرمانی ملی کشور ها نهفته است و نه در جهانی سازی اقتصاد . زمانی می تواند نور آزادی و صلح در خانه و اجتماع و جهان بتابش درآید که همه ای انسان های روی زمین در حل قضایایی سیاسی و اقتصادی از اسلوب عقلانیت کار گیرند که مستلزم شناخت تعادل منافع ملی و حقوق مساوی ملیت ها باشد .

دیگر زمان آن فرا رسیده که منافع ملی ملیت ها بایست از انحصار امپریالیسم بین المللی جهانی آزاد گردد . امپریالیسم بین المللی

دیگر نباید تمام دارایی های اقتصاد جهانی را در سیستم بانکی در اختیار داشته و کنترل نماید . زیرا این سیاست مسبب بروز بحرانهای پیاپی اقتصادی و گرمایش آب و هوا و عامل جنگ های مختلف در کشور های جهان گردیده می گردد. باید این سیستم جهانی نا تراز مند بانکی تغییر بخورد و دیگر نیازی نیست که تبادل ارز در سطح بین المللی به دلار آمریکایی و یا بکدام پول کشور دیگری صورت پذیرد . باید در سطح جهانی تبادل ارز بگونه ای تدوین گردد که منافع ملی تمام ملیتهای در آن در نظر گرفته شده باشد.

دوباره برمی گردیم به بررسی اخلاقی ما که انسان هرگز به آنچه دارد هیچ وقت راضی نمی شود و همواره افزون خواه است . بدین اساس از وزیادهخواهیهای ریمنی او فرسوده پذیر نیست . و همیشه در پی کامجویی بلند پروازانه روان است.

دانایی قشری و مجرد شناختنی ارزش انسان ، در تغییر هدف فرد بدنیت گیرایی ویژه ای ندارد . تنها کامجوییهای بدون مرز اوست از این دنیا ، که بوسیله کردار های ضد اخلاقی امیال نفسانی خویش رادر شیوه های ناپیوستگی تدریجی بر می آورد .

گاهی در سیمای مذهبی دل و دین باخته به عشق نور ذات در پناه نیروی خیال در سایه های مبهم و اشباح نامعلوم پدیدار می شود . گاهی در لباس عصبیت سنتگرا گویی از قلمروی ارواح بر می خیزد و گاهی در تظاهر خود منشی گویی مهر و بخشایندهگی شامل حالش گردیده است و زمانی در لباس مدافع حقوق بشر و دموکراسی خشکیده صادراتی آشکار می گردد .

این افراد با اسلوب های ضد کرامت انسانی در گرو آزمندی فرمان نفس

در جستجوی شادی های دنیایی با توسل به سحر و افسون پیشرفته و وسایل ارتباط ماهواره ای عصر، آمال انجام نیافته ، عقده درونی خود را چهره حقیقت می بخشند .

تجربه اجتماعی مبین این واقعیت عینی است که جهان هستی ، توالی نیروزا ، اتفاقی هست که عمل بصورت قانون حاکم بر طبیعت انسان نفوذ می کند . انسان ضعیف نفس زمانی در فرمانبرداری از نیروی لذات و شهوات « نیروی اهریمنی غرائز » که خود نمایشگر روح انکار و بد اندیشی است قرار گیرد ، این نیروی خواست ها با داشت جذیبت و چالش دلفریب که در او چنین توانایی هست انسان را افسون می کند و برای یک لمحہ او را به حیرت فرومی برد گویی این رقوم و صور با خواست و آهنگ نیاز او نزدیکتر است .

اگر این کشش های لذتی « نیروی اهریمنی » با پیشداوری های نادرست و گم گشتگی های وسواسی که ویژه ماهیت دلخواه اوست ، قوه اراده انسانرا فریب گونه به فرجام بینوایی و ناکامی بسمت گمراهی و بیراهه می کشاند .

از دید شناخت سجایایی « دگر دوستی » در این حرکت یک دستور اخلاقی مجاز است و آن عشق به کرامت انسان است .

اگر انسان در ادای تکلیف اخلاق « دگر دوستی » یعنی عشق و محبت به انسان ، با چنین حُسن نیت کوشیده باشد ، راه درست را می یابد و درستگار می شود . مگر رفتار بازگونه آن ، پندار های بی جواب آمیخته با ترس ذهن او را انباشته و وی را به زندان کجروی نفرت انگیزی می کشاند . آنگاه ، باران لعن بر روح و ضمیرش فرومی بارد و با عزم شکسته بسوی جهان نا شناخته راهی می شود ، جهان سیاه و تاریک ، جهان چرکینه از .

انسان عاقل بدون اندیشه به تماشا نشستن و میهوت نگریستن در مسیری انتهای زندگی بسنده نمی کند. بلکه خویش را مکلف به شناخت جهان هستی خلقت و آفرینش و کشف راز حیات در می یابد ، یعنی راز حقیقت بودن تا شدن و راز مرگ و واقعیت جنگ !!! ؟

وای براو !!!

به آن انسان درد مند بی دفاع
انسانی که قربانی روزگار شده است
قربانی احتیاج ، قربانی زرمایه
قربانی جبر زندگی ،
گوئی که در سرزمین تاریکی او را به رقص خون وا داشته اند .
با کابوس مرگ عمری را
در آزرده و مشقت می گذراند .
با قلب شکسته و روح دردمند ، حال افسرده ،
روزهای همچو سرگردانی در دایره احتیاج ،
در انتظار تحمل رنج روزشماری می کند .
رنج تجاوز ، رنج جنگ ،

رنج وحشت ، رنج فقر و رنج ناپیوستگی ،
دریغا ، این سخنوران هنجار شکن ،
فاقد نیک اندیشی و حُسن نیت ،
وبالین کشف جهان بینی خویش ،
سراسر عالم رابه طاعون مرگ ... کشانیده اند .
عجب شادمانی بزرگی ،
گاهی در عالم رویا ،
زمانی در وادی محکمه وجدان ،
آسمان آرزوی انسان جامه ابر می پوشد .
باران امید به باریدن می آغازد ،
گل های محبت به آنسوی قله های کوه سنگ ، شکوفا می شود .
چراغ حیات ، بار دیگر فروغ هستی می تابد .
ناگهان ! چشمان تیز بین معرفت از خواب بیدار می شود ،
تفکر و اندیشه نقطه سنجی می کند ،
خرد با نگرش دگردوستی ،
در دفاع از اصالت انسان ،

سرشار از عشق و محبت انسانی،
با آواز بلند بزبان مهر صدا می زند .
ای انسان در جستجوی آزادی ؟ !
به ژرف های مادی بن مایه سوز « درد » بنگر ،
گریه زار ، ناله و آه احتیاج ابدی ،
از این رسوایی و مرگ خویش رهائی ده .
به پا خیز ،
مشت شو ،
اراده کن ،
ابراز وجود نما !
شانس راه راست باتوست .
روح پرتوان مادر صلح حمایتگر توست .
گرسنگان ، فقرا ، ماتم زدگان و بینوایان ،
تمامی دگردوستان بشر دوست با توست .
شبکه های تروریست جهانی در صور وجودی (دولتی ، گروهی
و انفرادی) دشمن توست ؛

آشکارا با چشم خویش می نگرئیم ،
همه مردم بی گناه شهروده وکوی برزن ،
در ظلمت شب ودر بیغوله های بیمناک جنگ ،
از دست این حیوان صفتان آدمخوار ،
از کانادا تا آفریقای جنوبی واز جاپان تازیلاندد جدید ،
در سراسر سیاره خاکی ما ،
در روشنایی روز برهنه و بی پروا هلاک می شوند ؟
بیبینید !؟

چقدر انسان قربانی سیاست منفور سرمایه واندیشه گرایی چپ وراست می
شوند .

ای نو اندیشان ،

ای مدافعان صدیق عالم حیوانی و انسانی ، بشریت
زمین این زیستگاه طبیعی در شراره جنگ می سوزد ،
و عالم هستی با شمشیر متجاوز عصیانکاران ،
فاقد مهر انسانی شده اند .

سوال در اینجاست که !

چه کسی به ایشان این حق را بخشیده است ،

که با جهان بشریت اینگونه رفتار کنند ،
این گونه سفاکانه ،

ترور زیر نام دفاع از آزادی و اندیشه؟!
ای درندگان ناپاک ،

ای خزندگان زهردار ،
ای ذاتی انگاران ،

کجاست ادای حق مهر شیر مادری شما؟

کجاست شرافت ، نجابت و کرامت عمل تان؟
اما شما بدانید که فردایی می آید!

فردای نور و آدمیت ،
فردای صلح و صفا ،

آنگاه شما و هم کیشان قاتل تان ،

بایستگی در ردیف گذشتگان بدنام تاریخ قرار خواهند گرفت .

اما واژه صلح و آزادی حقانیت خویشان را

بر سیاست جنگ و جنایت جایگزین خواهد کرد.

ودرفش دگردوستی و همبستگی شهروندی را
سربلند نگه خواهند داشت ،
و پیروز خواهند شد ،
دروود برانسان ،
دروود بر هر آنچه که راستی است .
دروود بر آزادی .

قسمت پنجم - راهیافتی زمینه های عملی وحدت ملی

چندی قبل به ابتکار وگردانندگی وزارت اطلاعات وفرهنگ کشور در کابل گفتگو وبحث آزاد در مورد یک سلسله مسائل بااهمیت سیاسی خراسان - افغانستان از جمله : مقولات (ملت ، وحدت ملی وغیره) به اشتراک استاد هاو شخصیت های ملی وملی مذهبی ، افراد مستقل سیاسی ووابسته سیاسی صورت گرفت .

اشتراک کنندگان این میز مدوردر راه یافتی اصول وقواعد استحکام وحدت ملی بحث نمودند . ما با تمایل زیاد اندیشه های گفتاری ایشان را از تارنمای وزین آریایی دریافت نمودیم . با توجه به مسائل گفتگو ، تلاش مان بر این است که ، تا رویکرد های فکری ودانشی خویش را در پژوهش راهبرد تحقق وحدت ملی ارائه کرده باشیم .

ما با آموزش از معارف نوین جامعه شناسی واز برداشت های عینی تجارب تاریخ معاصر خراسان - افغانستان می توانیم مشکل دولت - ملت ونهادینه سازی وحدت ملی در کشور را مورد ارزیابی و تدقیق قرار دهیم .

اساساً نهادینه سازی مادی ومعنوی « وحدت ملی » در یک کشور مستلزم زیرساخت های وابسته بخود آن است که در موجودیت تحقق چنین زیر مایه های مادی ومعنوی وحدت ملی استقرار می یابد .

بگونه کُل وحدت ملی در فروغ حاکمیت مشروع ومردمسالارمبنتی بر (عدالت اجتماعی ، قانونیت ومدنیت) در پیوند اشکال پر شمارشعور و حیات اجتماعی جامعه ، مجال وفاد عینیت پیدا می کند .

در همگونی این اصل ، مفاهیم و آموزه های علمی و برداشت های زندهٔ حیاتی و رویکرد های فکری مابه منزلت مدخل های راهبردی و باز شناختی پیچیدگیهای ساختار انتنیکیتی جامعه خراسان - افغانستان ایجاب این را می کند که بگوئیم ، برخورد ما درکسب واقعی « وحدت ملی » تنها بستگی به « تحقق راهبرد حل اساسی مسئله ملی » در کشور ما دارد .

به تاسی از آموزه مؤلفه های ساختاری حاکمیت مردمسالار ، هدف سیاسی انسانی و حقوقی طرح " راهبردی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " عبارت از :

و اپسگیری آن ارزشهای هویت فرهنگی و تاریخی و ملی سرزمین ماست که در روند سده های اخیر بوسیله حاکمان ستمگستر وابسته بغیر ، از جای تاریخی و بومی اش بیجا شده و باید دوباره به سر جایش برگردانده شود .

در واقعیت امر مرام این سند تاریخی ایجاد ملت یک پارچه خراسانی بر مبنای ارزشهای بکرتاریخی و فرهنگی و علمی حوزه تمدنی قاره کهن و بویژه حوزه معرفتی خراسان بزرگ ، در جغرافیایی سیاسی کنونی کشور ما خراسان - افغانستان است . این راهبرد سیاسی مولد همبستگی شهروندی ، عدالت اجتماعی ، صلح و آزادی می باشد .

و آن ارزشها در سه مؤلفه بقرار ذیل .:

اول - استقرار هویت ملی :

که شامل دو بخش است .:

1 - تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان ؛

2 - در صورت سرپیچی از این اصل : تجزیه کشور ما به دو کشور خراسان مستقل و افغانستان مستقل خواهد انجامید .

2 - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی بمنزله زبان تفاهم ملی .

دوم - استقرار امنیت ملی :

شامل نگرش : شناسایی خط دیورند بمنزله مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان .

سوم - استقرار حقوق ملی :

شامل ارزشهای زیر :

1 - ایجاد نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی،

2 - تغییر قانون اساسی برشالوده حقوق شهروندی ،

3 - سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه شهروندی خراسانی و ده ها مؤلفه های سیاسی دیگر می باشند .

4 - حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی

5 - حق متعادل ملکیت بر زمین .

بگونه کلی می توان گفت که با برخورد دقیق به راهیابی ریشه ای صاف ساختی تناسب فرآیند های فوق در بخش های حقوق و اقتصاد که یکی از اهداف باز شناسی - اخلاقی کردن مسئله اقتصاد سیاسی است که ویژگیهای قانونمندی اقتصاد سیاسی را آهنجیده و منتزع نمی سازد .

این روشن است که پیوند ارگانیک اقتصاد با اخلاق تطبیقی اختیاری ، عارضی ، تجربیدی و غیر علمی نمی باشد ، بلکه بر بنیاد پیوند مادی مسئله ، همه رشته های مولد متأثر متضاد در بستره ساختار نظام سیاسی ، اجتماعی قدرت و اشکال شعور اجتماعی جامعه ، قابل فهم است .

باین معیار ارزیابی ، اهداف اندیشه « دگردوستی » ما راه خود آگاهی و راه خودگردانی و دستیازی به آزادی و همبستگی شهروندی جامعه ماست .

اسلوب عمل کرد اخلاقی این خودآگاهی و کنش عقلانیت مقید به فرا رفتن از احساس خود پروری و بیگانه پرستی ، و رجوع کردن به واقعیت های عینی زندگی یعنی متخلق ساختن شهروندان یک جامعه به احساس انسان گرایی ، یک رنگی ، همآیشی و همزیستی مسالمت آمیز می باشد .

ماهیت اخلاقی کردن اقتصاد و سیاست که یکی از مؤلفه های حل اساسی

مسئله ملی در کشوربشمار می آید ؛ در این واقعیت نهفته است که مالکیت ارضی زمین منشاء حیات است باید عادلانه و متوازن از آن بهره گرفت . از جانب دیگر میهن یک عنصر طبیعی و ذاتی انسان است و آزادانه بایست در خدمت و محافظت شهروندان قرارگیرد .

وانسان شهروند در میهن خود خویشتن را غریبه نمی داند و چون کودک در دامن مادر احساس امن می نماید . اما با تأسف و درد در کشور ما خراسان - افغانستان ، این حق طبیعی و انسانی بوسیله حاکمان خون آشام و لنیم از دست مردمان بومی این سرزمین تصاحب می گردد .

با حل متوازن سیاسی - اخلاقی ملکیت بر زمین و مشارکت در حاکمیت سیاسی میتوان گام های بس بزرگی را در راه تأمین زیرساخت های مادی و معنوی « وحدت ملی » یا تعادل حقوق شهروندی گذاشت .

چشم پوشی کردن از شناخت واقعی و حل عادلانه این دو فرآیند حقوق شهروندی همانا تداوم حفظ وضع ناهنجار اجتماعی و تقویه تضاد های انشقاق زا و چند پارچگی ملی بوده ، پیشبرد چنین رویکرد در حقیقت تأکید بر استمرار سیاست قبیله سالاری و بیگانه پرستی می باشد .

اگر « حق » خود را آسان و عریان و ارزان ، صد در صد سریع و روشن در اختیار ما قرار می داد ، آنگاه حرفی وجود نمی داشت . بگفته دانشوران جامعه شناسی : " حتا حق تحکمی را قبول می کردیم و خطای روشمند داور دار را بر آن اولویت نمی نهادیم ... " ولی تجارب جهان و بویژه تاریخ میهن ما بما می آموزاند که حق « ملکیت و مشارکت سیاسی » در صد پرده حجاب پنهان شده است . و این رسالت اخلاقی ما است که از آن پرده برداری نمائیم .

با تأسف باید اقرار کرد که همه ای بحران های نهفته تاریخی و به ظهور رسیده در کشور ما ، درگذشته و حال از انحصار ظالمانه قدرت سیاسی بر محور اصالت قبیله ای ، خونی و خانوادگی پشتونها ناشی شده است. این گروه های خود پرست با کجروی های خُلقی و ضد انسانی عقل گریز و ستمگستر خویش که بر پایه اعتقادات ساده لوحانه و نا پخته سیاسی استوار بوده ، توانستند با دهشت افکنی دوبرابر ملیت های بومی این سرزمین را تهیج نمایند .

از همین رفتار های ضد بشری حکومت استبدادی قبایل پشتون بود که از آن جامعه بیسواد ، توسعه نیافته ، غیر صنعتی و وابسته ، حق ناشناس و ظلم پذیر که انگیزه های غم انگیز آن تاکنون ریشه در ذهن و ذکاوت فرد فرد میهن ما تنیده است، بجاه مانده .

همین اعمال سیاست عدم توازن مشارکت سیاسی مردم در قدرت و حاکمیت؛

همین نبود تعادل حق ثروت و مالکیت بر زمین ، محرومیت های حق کار ، حق آموزش ، ، حق داشت و ارستگی های شهروندی در حیات اجتماعی بود که مسبب ایجاد جوی ناتاب روحی میان توده های میلیونی گردید .

و این امیال سرکوب شده مردم بمرور زمان در همگونی رشد خود آگاهی به حس آزادی خواهی و به غرور و افتخار مردم مبدل شد و مردم ما ستمگران بی مروت میهن خویش را خوب شناختند و راه احقاق حق در ابراز وجود را انتخاب نمودند . آنگاه این مشکل منجر به زایش انگیزه مقاومت متشکل حق خواهی و تداوم جنگ داخلی گردید . که در نتیجه دست آورد های آن عبارت اند از :

از همپاشیدگی وانشقاق شهروندی ، فروریزی نهاد های اقتصادی - اجتماعی ، اسارت وزوال ارزشهای فرهنگی وتاریخی وغیره بوده است.

همه شخصیت های سیاسی ، نظامی علما وروحانیون وابسته به دولت های قبیله سالاری که میهن ومردم مارا ویران وداغان نمودند . وباین کار حس همآیشی شهروندی را قهراً درذهن وروان مردم گشتند . برخی بزرگی از عاملین این سیاست وابسته به روشنفکران اقوام مختلفه پشتون های خراسان - افغانستان وپشتون های شهروند پاکستان بوده اند .

در حال حاضر یکبار دیگراین سیاست اجیرانه ضد ملی با همان اهداف شوونیستی عقب گرایانه خود به کمک نیرو های بیگانه ومرجعین منطقه در لباس مذهب ودموکراسی بیشرمانه اعمال می شود .

در مقابل ، برخلاف هر گونه مقاومت وابستگی مردمان تحت ستم در این راستا از یکسو بجز نعره های گلو خفه شدگان نیست که از اثر ضربه درد وزخم تیغ دوسره ای قبیله گرایان وابسته به استکبار بین المللی برداشته است.

وازسوی دیگر نمود نبرد آزادی خواهی جهت خروج از سرسپردگی ومهجوریت های تاریخی وحقوقی مقابل این دژخیمان قدرت بوده اند .

این سیاست مکروزی وبدخیمی ضد ملی بگونه آشکاراز امیر دوست محمد خان پشتون آغاز می شود وبوسیله امیر عبدالرحمان خان رشد وتوسعه می یابد .

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی ، مؤلف : بصیر کامجو ، کابل - افغانستان سال 1381 ، ه. ش . بنگاه انتشارات میوند ، ص 63 .
 - 2 - طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه ، نویسنده : احمد رشید ، مترجم : عبدالودود ظفری ، ص 145 - 171 .
 - 3 - در حقیقت ارزشمندی ، بزرگی فرهنگ و معرفت ناب و شایسته این قلمرو باستانی کشور ما خار چشم این سپاهیان استکبار و ارتجاع منطقه و جهان بوده است.
- طرح آگاهانه غیر اخلاقی از قبل سنجیده شده متشنج سازی اوضاع سیاسی استان هرات بوسیله آقای حامد کرزی رئیس جمهور پشتون تبار و آقای زلمی خلیلزاد پشتون تبار بگونه رسمی سفیر کبیر آمریکا در کابل و در کردار یک پشتون قبیله گرا و واپسگرا ، مبنی بر برطرفی اسماعیل خان از سمت والی هرات ، یکی از دکترین سیاسی زشت ضد انسانی ایست که بار دیگر همگونی و همصدایی سیاست تمامیت خواهی ضد وحدت ملی و ضد منافع ملی این قشر کوچک دست نشانده آمریکا را که نمایندگی از منافع مستقیم آمریکا در منطقه می کنند ، مانند همتباران شرم آور و اجیر گونه در عمل بنمایش می گذارند .
- 4 - وی یکی از زنان نیکوکار و نامدار بود . و از کارکرد ها و ابینیة خیریه او مسجد جامع ؛ مدرسه و خانقاه شهر هرات و مسجد جامع مشهد می باشد ، که در هر دو شهر بنام مسجد گوهر شاد مشهور اند. وی در سال 861

ه. ق. برابر است به 1482 میلادی بدستور سلطان ابوسعید در هرات کشته شد و در جنب آرامگاه فرزندش بایسنجر میرزا در مسجد گوهر شاد هرات مدفون است.

5 - طالبان ، اسلام ، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه ، مؤلف : احمد رشید .

6 - فروغ هستی ، گزینۀ رباعیات : دستگیر پنجشیری ، تاریخ چاپ 1998 ، ص 33 .

7 - رجوع شود به : کتاب بهشت خانواده ، مؤلف : دکتر جواد مصطفوی ، نوبت چاپ : دوم ، ناشر : انتشارات هجرت مشهد - ایران ، سال 1370 ، ص 229 - 252 .

8 - سیاست کشتار جمعی و ریزش خون هزاران هزار انسان بیگناه در جهان و بویژه در فلسطین ، افغانستان ، عراق ، کشمیر ، کوه های قفقاز و غیره شاهد مدعای ماست .

بخش سوم :

قسمت اول - سیاستهای ضد ملی امیر عبدالرحمان خان پشتون



در بحث سیاست ضد ملی و ضد انسانی این امیر خون خور قبلاً در کتاب " اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی " مسائلی به بیان گرفته شده است . اما در این باز بینی رویکرد های تحقیقی کنونی ما به بیان مسائلی چند از تحقق سیاست های کینه توزانه و حس انتقام جویانه امیر عبدالرحمان خان پسر

محمد افضل خان نواسه امیردوست محمد خان که در گردابه غریزه غرور قدرت و شرور و آفات اخلاقی و درجال پرده سیاه خودمحوری گیرمانده بود ، آنرا به بررسی می گیریم .

امیر عبدالرحمان با تمرکز شدید نظام تصمیم گیری و اجرا و تفسیر آیدالوژیک از دین مبتنی بر توجیه قدرت جابرا نه قبیله یی و با دست اندازی و بمفهوم اسانت جنبش های آزادیبخش ملی جهت ایجاد پایه های سیاسی قدرت و حاکمیت تا که توانستند سر انسان برینند و حس آزادی خواهی و حق خواهی ابراز وجود ملیت های زیر ستم را به گورستان تاریخ دفن نمودند.

قرار سنجش نماینده انگلیس " از ماه جولای 1892 تا ماه جون 1894 میلادی پس از خفه نمودن صدای آزادی در گلوی ملیت اصیل هزاره ؛ و بقتل رسانیدن هزاران هزار پیر و جوان ؛ و همچنان به امر دولت در حدود 9 هزار - هزاره بقسم کنیز و غلام در بازار کابل بفروش قرار گرفتند. در حالی که یک کمیته دیگری در سایر شهرها به فروش می رسیدند .

امیر عبدالرحمان پشتون بجای آنکه مانع خروج هزاره ها از خراسان - افغانستان بشود . برعکس (12000) خانوار قبیله درانی و (4000) خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین های را که قبلاً ملک هزاره های بود به آنها بخشید . بگونه ای که در منطقه ارزگان که تا آن وقت قلب هزاره جات و مرکز آن محسوب می شد ، فقد یک اقلیت کوچک هزاره ، محروم از ملک و زمین باقی ماند و بس . " (1)

و با پیشبرد چنین سیاست ضد اخلاقی شعوراً و جبراً این ملیت باشهامت رابه مزدوری ، جوالیگری ، و پیشخدمتی تبدیل نمود .

من چشم دید و واقعیت تاریخی را خودم هنوز به یاد دارم ، هنگامی که درمکتب ابتدائیه کارته پروان درکلاس دوم و سوم درس می خواندم . آنوقت درامتداد راه از مدرسه تا خانه ما در چند کوچه تعمیرهای جدید ساخته شده بود که در برخی ازین خانه های مدرن و پولدار ، خانم های جوان هزاره بصفت پیش خدمت کارمی کردند.

به گفته غلام محمد غبار : " امیر عبدالرحمان در قرن 19 خون می نوشید ؛ اخلاف وفادارش پس از آن در قرن بیستم رسالت عشیره یی خودرا بوجه بیشتر انجام دادند .

از بررسی این عمل بلیه زاورنج آور دور از شرف و عزت نفس ، سیاست انتقامجویانه امیر عبدالرحمان که ناشی از لئام نیت و بی حرمتی عمل و سیاه رنگی وجدان او می باشد ؛ در هم آمیختگی بینش بیمار گونه اش توانست تخم کینه توزی ، بداندیشی و بی اعتمادی میان قوم پشتون و سایر ملیتهای غیر پشتون را بذر نماید. و بدین وسیله حس قوی انتقام جوئی و تظاهرستمکاری مادر زاد خودرا در دره و کوه و برزن این میهن خلق نماید . و خواست که بااین عمل ناشایسته ضد کرامت انسانی و ضد فضایل اخلاقی ، وحدت مادی و معنوی و همبستگی مردم مارا به زباله دان تاریخ بسپارد .

قسمت دوم - سیاست خون آشام خاندان آل یحی



نادرشاه

قساوت و بیرحمی ، مکر و فریب و سیاست بزه گری های ضد انسانی و معامله های وطن فروشانه نادرخان فرزند محمد یوسف خان پس محمد یحی خان (خسر امیر محمد یعقوب خان) پسر محمد خان طلایی (2) (برادر امیر دوست محمد خان) پسر پاینده محمد خان را به تأمل می گیریم .

اینجا قابل یادآوری می دانم که : در جنگ دوم انگلیس و مردم خراسان و افغان (1887 - 1880 میلادی) هنگامی که امیر محمد یعقوب خان جبهه ملت - خراسان - افغانستان را ترک و معاهده گندمگ را امضا نمود. دولت انگلیس از وجود چنین پادشاه تسلیم شده بی نیاز ، و باقیام مردم خراسان - و افغان مقابل گردید . پس امیر محمد یعقوب خان اسیر را در دسامبر 1879 از کابل به هندوستان تبعید نمود . و متعاقباً یحی خان یکی از پسران سلطان محمد خان طلایی ، خسر امیر یعقوب خان را نیز از کابل به دیره دون هند فرستاد .

خانواده یحی خان از (1879 - 1901) در دیره دون میزیستند . در این مدت نادر خان در سال 1883 م. در دیره دون هند برتانوی بدنیا آمد . ایام کودکی و نوجوانی اش تا سن 18 سالگی در هند برتانوی گذشته و در آنجا تعلیمات ابتدایی و ثانوی خود را به پایان رسانید .

خانواده نادر خان (پدرکلان ، کاکا ها خود و برادرانش یکجا) پس از سپری شدن 23 سال زندگی در سفره رنگین انگلیس (در هند برتانوی) به سال 1901 از جانب امیر عبدالرحمان پدر حبیب الله خان و پدر کلان امان الله خان ، مورد عفو قرار گرفته و به کابل آمدند .

اینکه به کدام شیوه نادر خان و خاندان آل یحی به سلطنت رسیدند ، باری بگونه ایجاز دربرگه های (97 - 106) کتاب اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، بیان نموده ایم .

در بحث امروزی ما کوشش می‌نمائیم تا با حفظ شیوه‌های انسانگرایی برخی از چپروی‌ها و کجروی‌های ضد اخلاقی و ضد انسانی دوره پادشاهی نادر خان غدار را که در امر سرکوبی جنبش‌های آزادی بخش مقاومت ملی بکار گرفته شده است مورد ارزیابی قرار بدهیم. از داده‌های تاریخ آشکار می‌گردد که این خاندان بی‌مروت و مزدور و بی‌عاطفه با چنان قساوت و بیرحمی مردم بومی و آزاده‌ها را گردن زدند و سوختاندند و قین و فانه نمودند. و تمام دارایی‌های این سرزمین را جمعاً به یغما بردند. مفهوم عملی مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی را شعورانه نفی نمودند.

"... محمد نادر خان و برادرش محمد ولیخان در همان اوایل ورود خویش در کابل و گرفتن قدرت سیاسی به کمک انگلیس از شاه حبیب‌الله کلکانی تاجیک تبار، (خزان 1929 میلادی) ژنرال بینن بیک خان، میرزا محمد اکبر خان، امرالدین خان، عبدالطیف خان کوهاتی، محمد نعیم خان کوهاتی، عیسی خان قلعه سفیدی، تازه گلخان لوگری، سلطان محمد خان مراد خانی، محمد حکیم خان جهادهی، احمد شاه خان، دوست محمد خان سرهنگ و سید محمد خان قندهاری... را بدون محکمه گلوله باران کردند. (3)

محمد نادر خان در 16 اکتوبر 1929 برابر است به (23 میزان 1308) در کابل به پادشاهی اعلان شد. و مرامنامه دولت خود را زیر ده فقره در خراسان - افغانستان منتشر ساخت.

فقره یکم: حکومت موجوده موافق با احکام دین مقدس اسلام و مذهب مهذب حنفی امور کشور را اجرا خواهد کرد.

فقره دوم : منع شراب نوشی ...

فقره سوم : تنظیم اردو

فقره چهارم : سیاست خارجی بر اصل سیاست امانیه ...

فقره پنجم : سپردن کار به اهل آن وعده داده ...

فقره ششم : سیاست مالیات و گمرکات مثل دوره امانیه ...

فقره هفتم : مناسبات تجارتي با دول خارجی ...

فقره هشتم : مسئله علم و فن (معارف) را به شورای ملی ماکول کرده است.

فقره نهم : از تشکیل شورا ...

فقره دهم : تعیین صدر اعظم و تشکیل کابینه ... (4)

بقول میر غلام محمد غبار : این مرامنامه تحریری که بشکل رسمی منتشر گردید دارای ماهیت ارتجاعی و مملو از ریاکاری و دروغ و فریب بوده ولی هدف عملی دولت هنوز هم ارتجاعی تر و اختناق آورتر بود . چنانچه شاه نادر خان در قصر گلخانه ارگ در مجلس عامی راجع به سیاست داخلی دولت چنین هشدار داد : حکومت موجود نخواهد گذاشت که مانند دوره امان الله خان هرکس بتواند در سیاست حرف بزند .

روز دیگر شاه با جمع غفیری از درباریان پیاده برای تفریح آخر روز از دروازه ارگ خارج شد و همینکه در سرک مقبره امیر عبدالرحمان خان رسید بایستاد و درودی بر روح آن پادشاه خونریز بخواند ، و آنگاه روی به جمعیت کرد و گفت :

در تمام سلاطین افغانستان مردی که مردم را خوب شناخت و خوب اداره کرد و همین پادشاه امیر عبدالرحمان بود . ، بدون تردید تمام جمعیت درک کردند که روش نادر شاه در برابر مردم این کشور در آینده چگونه دهشتناک خواهد بود . باید متذکر شد که در این عقیده نادر خان نسبت به امیر عبدالرحمان خان وفادار بود و پیروی خودش را از او عملاً آشکار نمود .

از جلوس نادر شاه (1929 تا 1963 میلادی) در این مدت 33 سال خراسان - افغانستان فاقد حکومت واقعی بود . و در طی این ایام فقط خاندان شاهی آل یحی بود که هم سلطنت و هم حکومت می کرد . یعنی از زمانی که نادر شاه اعلان سلطنت کرد و یک ماه بعد در 15 نوامبر 1929 کابینه محمد هاشم خان برادر شاه تشکیل گردید و تا سال 1946 بمدت هفده سال دوام نمود .

این حکومت در سپردن امهات امور کشور از جمله : قوه اجرائیه ، قوه قضائیه ، قوه مقننه و اردوی مملکت بدست مامورین و عامل و افسر ، مراتب ذیل را در نظر می گرفت :

- 1 - رؤس ادارات داخلی و خارجی در دست اعضای خانواده شاهی باشد.
- 2 - از عشیره انگشت شمار محمد زائی استخدام بعمل آید .
- 3 - هندوستانی های خاصی در امور حیاتی کشور موتمن با اعتبار و محرم دولت شناخته شود .

- 4 - ملاک بزرگ در اداره ملکی و نظامی کشور سهیم گردد .
- 5 - عدۀ محدودی ملا نماها مانند ملاکین نیز در صف اداره دولت قرار گیرد.
- بگونه نمونه سهم عملی این خاندان جبار وابسته به انگلیس را در سمت های قدرت و اداره دولتی به مطالعه می گیرئیم :**
- صدر اعظم کشور یک برادر شاه محمد هاشم خان ،
- وزیر دفاع کشور دیگر برادر شاه ، شاه محمود خان ، که بعد ها وی نیز به سمت صدارت رسید .
- مقام وکالت شاه را برادر دیگر وی شاه ولی خان در دست داشت که بعد ها سفیر افغانستان در لندن و پاریس شد .
- وزیر دربار کاکازاده شاه ، احمد شاه خان بود .
- شوهر خواهر نادرشاه - محمد اکبر خان رئیس مستقل طب یا وزیر بهداشت، وی شخص بیسوادی بود که پسان ها وزیر مختار افغانستان در روم ایتالیا گردید .
- یک برادر شاه محمد عزیز خان سفیر در ماسکو روسیه شد و بعد ها وزیر مختار در برلین گردید .
- احمد علیخان وعلیشاه خان کاکازادگان نادر شاه اولی سفیر در پاریس و لندن و باز وزیر در بار شد . و دومی قوماندان مکتب حربیه و باز والی قندهار و پکتیا گردید .

– خواهر زاده شاه ، اسدالله خان در سن نژده سالگی ژنرال گارد شاهی و باز وزیر و سفیر شد.

– برادر زاد گان شاه (محمد نعیم خان و محمد داود خان) یکی به سن هجده سالگی مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه افغانستان و باز وزیر مختار در پایتخت ایتالیا گردید و این جوانترین سفیر جهان در تاریخ دیپلوماسی دنیا بود . از آن پس او وزیر معارف ، وزیر فوائد عامه و معاون نخست صدراعظم کشور شد .

برادر دیگرش محمد داود خان فرمانده سپاه جلال آباد و باز والی ملکی و قوماندان نظامی ولایت قندهار و فراه شد . و متعاقباً قوماندان قول اردو کابل و سپس وزیر دفاع ، وزیر داخله و بالاخره صدراعظم افغانستان شد .

باید دانسته تأکید کرد که تمام این سمتهای بزرگ دولتی بشکل دائمی برای مدت العمر به خاندان شاهی مخصوص گردیده بود .

افزون بر این تیره محمد زایی پشتون که تعداد آن بگونه ای تقریبی زیاده از هفت هزار نفر تجاوز نمی کرد . اشخاص ذیل در رأس ادارات کشور گماشته شدند .

– غلام فاروق عثمان حاکم اعلی ننگرهار ، والی هرات ، والی قندهار و بعداً وزیر داخله افغانستان.

– فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه و سفیر در ترکیه و بعداً وزیر معارف.

-
- محمد عمرخان والی ولایت کابلستان ،
 - محمد قاسم خان والی ننگرهار و سفیر در روم ،
 - محمد عتیق خان وزیر زراعت ،
 - نجیب الله خان وزیر معارف و باز سفیر در هند و آمریکایی شمالی ،
 - عبدالرزاق خان ، حاکم اعلی میمنه و باز حاکم اعلی فراه .
 - عبدالحسین عزیز سفیر رومانیای ، سفیر ماسکو ، وزیر معارف و وزیر فوآند عامه .
 - سلطان احمد خان سفیر ترکیه و ماسکو و بالاخره وزیر خارجه .
 - غلام احمد خان اعتمادی و متعاقباً شیر احمد خان سفیر در تهران .
 - عبدالرسول خان ژنرال قونسل در دهلی .
 - صدیق خان ژنرال قونسل در مشهد و یارمحمد خان ژنرال قونسل در تاشکند گردیدند .
 - آقایان محمد یحی خان و محمد عثمان خان و حبیب الله خان به ترتیب معین اول ، دوم و سوم وزارت خارجه افغانستان شدند و بعد ها به سفارتها رسیدند.
 - هدف از تذکر اسمای دور و دراز اینکه به ترتیب بیان شد ، نمونه ای است از حاکمیت سیاسی مطلق العنان و تک قومی خاندان آل یحی ، این ریاکاران و مزدوران استعمار در لباس دین جهت حفظ ساختار سیاسی قبیله سالاری مانند جوک تا که توانستند خون مردم مارا اعم از :

(تاجیکان ، هزاره ها ازبکها وسایر ملیتهای غیر پشتون) بی باکانه وبی شرمانه یکجا با انگلیسها مکیدند.

طبق اظهارات نادرشاه که در فقره (5) مرامنامه ده ماده یی بی مفهوم ومعمولی خود بیان کرده بود : " که بعد ازین کار به اهل آن سپرده می شود ... " برخلاف آشکار گردید که آگاهانه اهل کار را سربریدند وبجای آن یک تعداد هندوستانی های سفره نشین انگلیس هم سرشتی بانادر شاه داشتند واز آغاز تخت نشینی باوی یکجا حاکمیت سیاسی را تصاحب نمودند ، از جانب شاه بمقام های عالی دولتی گماشته شدند .

بگونه نمونه : یک نفر هندوستانی ترجمان (الله نوازخان ملتانی) به حیث وزیر دربار سلطنتی ومتعاقباً به صفت یاور اول نادرشاه وباز وزیر فوائد عامه مقرر شد وبعد ها وزیر مختار افغانستان در جرمنی گردید .

همچنان برای بار اول بود که مردم واردوی افغانستان به چشم خویش دیدند ، یکنفر گادی وان هندوستانی بنام قربان حسین پنجابی که در دوره امان الله خان وارد کابل ورائنده شرکت افغان - واگنر جرمنی بود ، بعد ها دزد بگیرگمرک کابل شده بود واینک در زمان نادرشاه به اسم مستعار(شاجی سید عبدالله خان همدانی) در یونیفورم نظامی افغانستان وانهم با علامات نایب سالاری که پس از سپه سالار دومین رتبه عسکری کشور بود ، روی صحنه ظاهر شد.

هر هندوستانی اجیر انگلیس در خراسان - افغانستان مرفه تر ، مقتدرتر ومصئون تر ازهر وزیر کشور می زیست . چنانچه که امروز هرعرب تبار القاعده وتروریستهای خارجی نزد طالبان وملا عمر نیز کمتر از ملائیک نبودند .

با چنین شرایط تلخ ورنج آور که خاندان آل یحی بر کشور تحمیل نمود . دیگر حکومت مردم را بنظر جاهل و خائین و بیگانه میدید ؛ و گروه های روشنفکر در حاکمیت نادرخانی مانند دزدی که با پشتاره گیر آمده باشد ترسان و گریزان در زیر حزن و خوف دایمی زندگی می کردند.

هدف این فشار حکومت که نقشه دقیق آن بوسیله طراحان استعمار انگلیس و ارتجاع منطقه مطرح گردیده بود از نظر روانشناسی در نفس مردم خیلی هم مؤثر واقع شده بود و مردم را هراسان نموده بود

این سیاست بهره کشی انگلیس بوسیله خاندان آل یحی و حکومت نادرخانی تطبیق می شد . هدف آن تغییر افکار عمومی مردم بسمت واپسگرایی افراطی ، به آرمان اینکه از رشد و تکامل طبیعی کشور جلوگیری بعمل آید . تا وطن را به یک جامعه گدا و وابسته به نیروهای مهاجم خارجی تبدیل نمایند ، که بایست مانند میتی در دست مرده شوین حکومت قرار داشته و بالاخره برای چندگانگی قومی و یا تسلیم به استعمار کهنه مستعد و آماده گردد .

در تحقق چنین راهبرد سیاسی شخص نادر شاه و برادرانش محمد هاشم خان صدراعظم ، شاه محمود خان وزیر دفاع اختیارات مساوی داشته و هر یک پادشاه مطلق العنان مستقل بشمار میرفتند . چنانیکه هر کدام یکی از آنها در پایتخت و ولایات کشور به امر شخص خود بدون تحقیق و محاکمه اشخاص را اعدام ، شکنجه ، زندان و تبعید ، مصادره می کردند ؛ و خاندان هارا بر باد و قلاع (قلعه های مردم) را محترق و منهدم و توده های مردم را سرکوب می نمودند .

بنابراین حکومت نادر شاه از همان قدم نخستین دست بخون مردم شست.

این حکومت تلاش می کرد که خودش را در نظر مردم خراسان - افغانستان اولاده ای صادق امیر عبدالرحمان خان مستبد جلوه دهد ؛ ولی بزودی مردم فهمیدند که بین این حکومت وحتا حکومت امیر عبدالرحمان فرق زمین وآسمان در اندازه استبداد آن موجود است :

1 - امیر عبدالرحمان در قرن 19 خون می نوشید ونادرخان در قرن بیستم.
2 - امیر عبدالرحمان از استقلال خارجی کشور در برابر انگلیس چشم پوشید ونادر خان از استقلال داخلی .

3 - امیرمرام خودرا با شمشیر تطبیق می کرد اما نادرشاه با ساختپاخت ومقدمه چینی وخنجر ودشنه .

4 - امیر آنچه از مردم گرفت داخل کشور بماند ونادر شاه آنچه را گرفت در کشور های بیگانه ذخیره نمود .

قسمی که در ابتدای گفتار ما تذکر رفت که خانواده آل یحی نزدیک به گل در دیره دون هند برتانوی بدنیا آمده اند ودر آنجا رشد کردند وتربیه نخستین خویش را دریافتند . البته بزرگ شدن در سفره هفت سین انگلیس وتربیت این خانواده در چنین شرایط در تکمیل شخصیت هرکدام آنها تأثیر عمیق داشت. از سوی دیگر عشق به وطن که یک الفت طبیعی است ، این خانواده از این الفت طبیعی مجزا بودند .

پس در چنین شرایطی که خانواده نادرشاه قرار داشت در عوض عشق به وطن، عشق به خانواده بوجود می آید که در شکل عالی آن از سرحد

« قبیله منشی » تجاوز نمی کند . (5)

خاندان آل یحی همه بایک دست و یک دید گاه و یک آرمان از نادر خان، هاشم خان، شاه محمودخان، شاولی خان آغاز تا سفره نشینان همچو روحانیون وابسته به حاکمیت و نقاب پوشان شریعت وقت، کلاه برداران دربار و قبیله گرایان آدمکش مانند محمدگل خان مهمند و دیگران ... به همیاری 25 هزار ملیشه های خریده شده جنوبی و آنسوی دیورند، دوبار مردم غیور و آزادی پرور ولایات شمال کشور را از تیغ کشیدند. شاه محمودخان وزیر دفاع وقت کاکای محمدظاهر شاه تنها از قوس 1309 الی اسد 1310 در ولایان بزرگ شمال به حیث برادر نادرشاه چنان دستگاهی را برپا کرد که بدون محکمه بی، زندان های جدید را تعمیر کرد و از مرد وزن افراد غیر پشتون اعم از تاجیکها و ازبکها و هزاره ها - آن زندانها را مالا مال نمود. شکنجه، تازیانه، قین و فانه، کشتار و اعدام های دسته جمعی بعمل آمد.

بر اساس سند تاریخی اعدام شونندگان در خان آباد در مدت کمتر از نه ماه از هفت صد نفر متجاوز بود.

فزون بر آن، کردار های حیوان منشی این خاندان بی احساس را بگونه نمونه از صفحه دیگر تاریخ پردرد ما به گزارش می گیریم:

" ... شاه محمودخان وزیر دافع نادرشاه یک هزار خانوار ترکمنی زبان را به شمول طفلان و زنان و پیران محبوس و پیاده در زیر جلوی یک قطعه سربازان اردوی محافظ وقوه حشری جدرانی پشتون ، از خان آباد به کابل گسیل نمود و امر کرد که هر روز دو منزل طی نمایند . نظربه گرمی هوا محبوسین پیر و علیل در روزنخست سفر تنها توانستند که یک منزل ببیمایند، ... شاه محمود خان امر فرستاد که طی کردن دو منزل در روز حتمی است . اگر زندانیی از پای بماند کشته شود در جریان حرکت هنوز در منزل دوم آق چشمه نرسیده بودند که سه نفر از زندانی های پیروعلیل از رفتار بماندند سواران محافظ امر شاه محمود را تکرار کرد ، و سواران هر سه نفر را به گلوله تفنگ بستند و از زحمت زندگی نجات بخشیدند .

در هر حال این گروه بدبخت با چنین وضعی از خان آباد به کابل کشیده شدند و در ناحیه بت خاک اسکان شدند . از آن پس این ترکمنی زبانان در کار های زراعتی ارضی ملاکین بشمول املاک شاه محمودخان تحت بردگی و استثمار گرفته شدند ، تا نام نشان شان بر افتاد . " (6)

قسمت سوم - سیاست ضد انسانی حفیظ الله امین



حفیظ الله امین رئیس جمهور خراسان - افغانستان قماش دیگری از این جانیان قبیله افغان است . او در کیف قدرت و خمار تک تباری قومی با غرور و شماتت ویژه و لبخند فسون گونه خویش در سه چهره گویا : باآموزه علمی آمریکایی ، باشعار سوسیالیسم روسی و باوجدان و ضمیر و حسن بد

نیتی پشتونی، ده‌هزار از مبارزان راه حق و آزادی از جنبش‌های مختلف کشور را زیر نام: مجاهد، شعله جاوید، ستمی‌ها، پرچمی‌ها و برخی از خلقی‌های طرفدار نورمحمد تره‌کی و غیره را در قبرهای دسته‌جمعی (پولیگون) پلچرخ کابل زنده زنده زیر خاک نمود و فضای همجوشی شهروندی را بسوی ترور و اختناق و انشقاق ملی سوق داد.

حفیظ الله امین یکی از خون‌ریزترین چهره‌سیاه در تاریخ کشور ما بود که در کوتاه‌ترین وقت توانست جان هزاران هم‌میهن مارا بگیرد. و سرانجام بادستان ناپاک و بانیرنگ وریاکارانه، گلوی استاد خود نورمحمد تره‌کی را فشرده و خویش را حاکم کشور ساخت.

در صفحه معامله‌گری با بیگانگان او نیز دست شیطان را از پشت بسته مانند هم‌تباران خویش در خاکفروشی دست‌بالا داشت. تحقیقات امروز ثابت می‌کند که تنها دولت شوروی برای پیاده کردن نیروهای مهاجم خود در خراسان - افغانستان نبود. بلکه... همین رهبران دست‌اول حزب دموکراتیک خلق بود که بارها و بارها شوروی را برای پیاده کردن نیروهای شان تشویق و تحریک کرده و بارها تقاضای رسمی به این دولت ارائه داده بودند. و چنانچه نورمحمد تره‌کی دوباره این مسئله را با منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونسست شوروی «بوریس پاناماریوف» و حفیظ الله امین با استرژنرال «پاولوفسکی» به میان گذاشته بود...»

(7)

قسمت چهارم - سیاست قصاب گونه گلبدین حکمتیار



گلبدین حکمتیار

گلبدین با پیروی از سیاست های ضد مردمی هم تباران خود در لباس رهبان اندیشی اسلام و رویکرد های بدویت قبیله یی ، جهت تصاحب مقام اول رهبری دولت ، در سایه های غرور خود ستائی بیمار گونه خویش ، در نقش و چهره قومندان جنگ در دهه 2000 میلادی به مدت چهار سال و دوماه شهر کابل را با قساوت تیره با پرتاب خمپاره های کور علیه برادران هم دین و هم آئین خود قیامت برپا کرد . که بر اثر آن راکت پرانی های وی زیاده تر از بیست و پنج هزار افراد ملکی بی گناه را فرش زمین ساخت.

ادامه جنگ وراکت پرانی حکمتیار نه تنها شیرازه مادی و معنوی شهر زنده و زیبای کابل را به خاکروبه بی تبدیل کرد . بلکه تصویر تنفر آمیزی را از دین مجاهدین به مردم ما و جهانیان به نمایش گذاشت .

همچنان این گونه سیاست بیگانه پرستانه پاکستانی مشربانه بی ضد ملی و ضد انسانی حکمتیار خیانت بزرگی است به میهن و نمودی از بی حرمتی و بی احترامی وی به مردم بی گناهی که بوسیله خمپاره های گلبدین بقتل رسیده بودند .

بدبختانه خرابه های جاده میوند کابل بعد از سپری شدن تقریباً ده سال و اندی هنوز هم یکی از نمونه های زشت و ناهنجاری است که حکایت از سیاست های کجروی خُلقی و حس کینه توزانه ضد سجایایی اخلاقی گلبدین حکمتیار می کند .

در پهلوی این همه جنایت و جنگ و دهشت ، غارت و چپاول در هنگام جنگ پشتون ها برهبری حکمتیار علیه دولت برهانی الدین ربانی در جنوب و جنوب غرب کابل چنان گسترده بود که از تأسیسات و فابریکات صنعتی چون فابریکه نساجی جنگلک و فابریکه نساجی بگرامی جز چهار دیواری های مخروبه چیز دیگری نماند .

مشت نمونه از خروار برخی از برنامه های جنایتکارانه جنگی و سیاسی ضد انسانی گلبدین حکمتیار و اعضای برجسته حزب اسلامی وی را بررسی می کنیم :

" ... فلم مستند از عملکرد و جنایت شخصی بنام (قومندان زرداد) نیرومند ترین گروه تروریست حزب گلبدین در اطراف کابل از تلویزیون بی بی سی در اسد 1379 (جون 2000) تقاضا برای محاکمه او به حیث مجرم و جنایت کار جنگی یکی دیگری از نمونه های بدنامی حزب حکمتیار محسوب می شود .

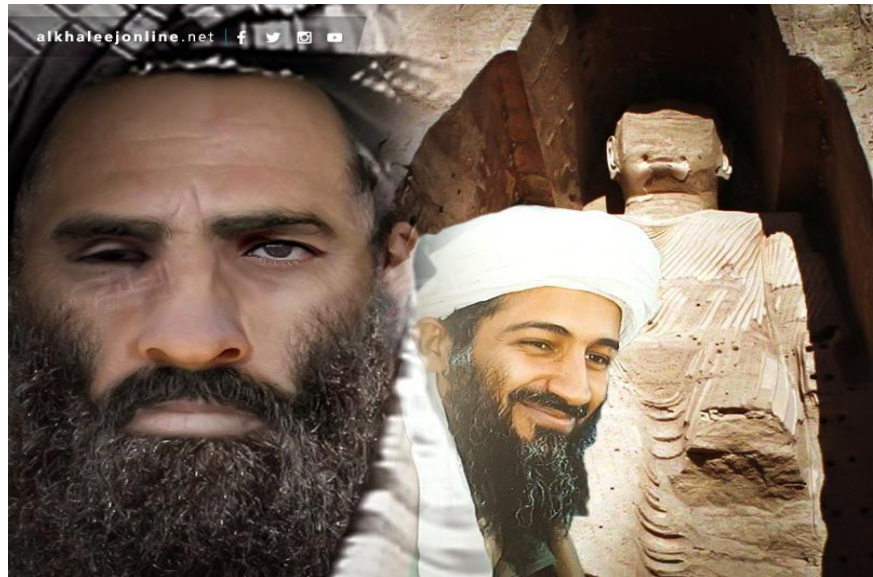
فلم مذکور بوسیله خبرنگار انگلیسی بنام جام سم سن « تهیه شده بود . در این فلم نشان داده می شود که « زردادخان » قومندان حکمتیار در « شهرستان سروبی » ولایت کابل در مسیر راه جلال آباد به غارت و چپاول مشغول بود . او راه رسیدن مواد ارتزاقی را به کابل می بندید . وسایل و نقلیه جات را متوقف می ساخت ، مسافران را اذیت می کرد ، پول و دارایی شانرا غارت می نمود. و برای اخذ پول بیشتر برخی از آنها را گروگان می گرفت . یکی از شیوه های طرز العمل او در اذیت کردن مردم این بود که توسط یک فرد مسلح خود بنام « سگ » اعضای بدن آنها را به دندان قطع می کرد . آن فرد مسلح « سگ » بعداً اعضای قطع شده را می جوید و گاهی گوشت جویده شده انسان را می خورد . " (8)

حکمتیار برای کسب حمایت قبایل و عشایر قوم پشتون پس از شکست خود از حکومت برهان الدین ربانی ، در ثور 1371 تلاش فراوان بخرج داد. وی در جوزای همان سال طی سخنرانی های پیاپی در استانهای جلال آباد و گردیز علناً پشتونها را در جنگ علیه دولت کابل تحریک می کرد .

تحریکات برای وی کدام دست آوردی نداشت و هیچگاه از سوی قبایل متعدد پشتون به مثابه رهبر قومی مورد اعتماد قرار نگرفت ، برای بسیاری از پشتونها بویژه برای روشنفکران پشتون او منحنی قائل پشتون و دست نشاندۀ آی اس آی پاکستان شناخته می شد تا به صفت رهبر قومی .

دست حکمتیار در دوران جهاد اسلامگرایان به خون بسا از روشنفکران پشتون ، چون عزیزالرحمان الفت ، دکتر مجروح ، عبدالرحیم چنزایی و غیره آلوده است . (9)

قسمت پنجم - جنایت سخافت هوشی سیاست تروریستی طالبان - القاعده



اسامه بن لادن وملا محمد عمر

ملا محمد عمر رهبر گروه تروریستی طالبان با همیاری گروه تازی تبار القاعده ، این آدم گُشان مسلکی استکبار بین المللی با دستگیر و عمل مشترک نیرو های ملیشه پاکستانی یکجا ، در ولایات شمالی فارسی زبانان را قتل عام کردند. از خون پاک مردم بی گناه این سرزمین با تعدی جهنمی جوی خون جاری نمودند .

عشق ورزیدن به انسان نور حق تابان شود

هرکه را این عشق در او نیست در صف حیوان بود

هدف ومرام شوم این راهکار سیاسی جنگلی ووحشی - باز هم استقرار پایه های سیاسی ، اجتماعی حاکمیت ستمگستر قبیله سالاری میراثی ودین گرا درافغانستان از یک سو ؛ وایجاد لانه های تروریسم بین المللی اسلامگرا در زیر رهبری اسامه بن لادن جهت تحقق برنامه های سیاسی - اقتصادی آمریکا وکمپنی های نفتی غربی (یونیکال ودیگران) ازسوی دیگر در سطح منطقه وجهان به اجرا گذاشته شد .

طالبان (شورای قندهار) به دستگیری وکمک پدربزرگش القاعده وکاکاها وماما های منطقه یی اش ، میهن ، مردم مارا یکسره تباه ونابود نمودند . شیرازه حیات مادی ومعنوی نیم جان کشور رابه خون وخاکستر مبدل کردند . ؛ وگونه های تجاوز سیاه وکار نامه های ظالمانه ووحشیانه ضد انسانی وضد اخلاقی طالبان باشیوه اغره وبیمارگونه ، ضمیر تاریک ووجدان لغزش پذیر؛ خاطرات روح وروان فرد فرد شهروندان این کشور را مسموم کرده اند .

تبارز زشتی وکجروی های اخلاقی ، بیماری های ازخود بیگانگی ، غرور قدرت این سپاه نابینا وواپسگرا وابسته به «نهاد های سرمایه جهانی» در سراسر سرزمین خورشید در کوه ودشت وصحرا قابل لمس ودید است . از وقوع هزاران حادثه دلخراش این جانیان وسربازان کور سرمایه ، ما برخی از کردار های خُلقی وبیماری های عقده حقارت ، بیگانه منشی ،

سلوک اخلاقی و کم‌رنگی ادب ، انانیت توهیم و خود فروشی این نوکران استعمار کهنه ونو را در کتاب « اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی » نیز به بیان گرفتیم . در بحث کنونی ، گونه های رفتاری و پیوند های پس پرده بی این گروه جنایت پیشه را با افشای راهکار های سیاسی استکبار بین المللی و ارتجاع منطقه به تأمل می گیریم .

در 26 سپتامبر 1996 طالبان با پشتوانه و جانبداری بزرگ سیاسی نظامی و پولی آمریکا ، انگلیس ، عربستان سعودی و پاکستان شهر کابل را تسخیر نمودند و حکومت برهان الدین ربانی تاجیک تبار را واژگون کردند.

" ... مایکل بیردن نماینده (CIA) در سالهای جهاد (اسلامگرایان) در افغانستان و سخن گوی غیر رسمی آن سازمان پیروزی طالبان پشتون رامایه خرسندی خواند . " (10)

همچنان کمک های را که آمریکا از پیدایی تا زوال طالبان در اختیار این گروه گذاشته بود بقول برخی از پژوهشگران به سه میلیارد دالر آمریکایی رسده بود .

آمریکا از آغاز تأسیس گروه طالبان تانزول و بیرون راندن آنها از افغانستان به پاکستان ؛ هیچگاهی سرمخالفت را با آنها در پیش نگرفت و از پامال نمودن حقوق بشر بوسیله آن گروه ، سیاست نسل کشی ، تخریب آثار تاریخی و تولید مواد مخدر و... آن گروه چشم پوشی کرد .

حتا پس از اتفاق بزرگ 11 سپتامبر در نیورک ، آمریکاییها از طالبان تنها خواهان تسلیم دهی اسامه بن لادن بودند . در جنگی هم که علیه طالبان براه

انداخته شد ساکنان کابل می گویند چند هواپیمای نظامی آمریکا در حالی که به وضوح می دید ، کاروان بزرگ طالبان از کابل خارج می شود ، هیچ آسیبی به آن نرسید . گفته می شود که ملا عمر رهبر طالبان تا سپتامبر 2002 در ارزگان زندگی می کرد . از جانب دیگر هنوز چند ماهی از سرنگونی طالبان نگذشته بود که عده از فرماندهان طالبان سفر مخفی و اعلان نشده یی به آمریکا داشتند .

در کابینه دولت موقت حامد کرزی دست نشانده آمریکا هم اکنون اعضای وجود دارند که تا آخرین روز های جنگ طالبان و آمریکا در دفاع از طالبان گلو پاره می کردند ، اشرف غنی احمدزی وزیر مالیه برحال ، انور الحق احدی رئیس حزب افغان ملت ، علی احمد جلالی وزیر داخله برحال ... و غیره از آنجمله می باشند . کسانی که رادیو و تلویزیون های آمریکایی را تعقیب می نمودند شاهدان عینی این حقیقت هستند .

خانم « مادلین البرایت » وزیر خارجه دولت بیل کلینتن رئیس جمهور آمریکا در جریان دید و بازدید دیپلوماسی خویش همیشه می گفت که : رهبران طالبان برای برسمیت شناخته شدن دولت شان باید اسامه بن لادن رهبر گروه تروریستی القاعده را تسلیم آمریکا کنند . این اقوال بیانگر روشن سیاستهای سودورزانه آمریکا در سرزمین خراسان - افغانستان است .

« انا روراباکر » کانگرسمن جمهوریخواه ایالت کالیفورنیا در سخنرانی 17 سپتامبر 2001 میلادی در کانگرس گفت : حکومت آمریکا خود نقش مهمی در ایجاد گروه طالبان داشت و همین آمریکا بود که پاکستان ، عربستان سعودی و کشور های خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق و یاری نمود .

« رابین رافایل » همسر سفیر متوفای آمریکا در پاکستان و مسئول بخش آسیایی وزارت امور خارجه آمریکا در حالیکه یکی از مؤسسان گروه طالبان بود از شرکت نفتی « یونیکال » هم معاش می گرفت .

خانم «رابین رافایل» قبل از سقوط کابل بوسیله طالبان ، در سفری که به کابل داشت به زنده یاد احمد شاه مسعود رهبر جنبش مقاومت ملی افغانستان گفته بود که طالبان عنقریب کابل را تصرف خواهند کرد ، احمد شاه مسعود در پاسخ گفته بود : اگر طالبان کابل را تصرف کردند ما به کوه ها خواهیم رفت و به مبارزه خویش ادامه خواهیم داد .

رابین رافایل در پاسخ گفته بود : طالبان بر قله های کوه نیز چهره خواهند شد . مسعود که می دید کرامت او سخت تجریح شده است و با زن خیلی گستاخی روبرو گردیده با استواری اندیشه : کلاه پکول خود را پیشروی خانم رابین رافایل آمریکایی گذاشته و برایش گفته بود که اگر برابر با مساحت این پکول هم ساحه برای ما بماند ، از استقلال و تمامیت ارضی خویش دفاع خواهیم نمود .

بقول نویسنده معروف ایرانی آقای محمد صادق حسینی که در یکی از جریده الشرق الاوسط بشر رسیده میگوید : " از مجموع تجارب ناموفق آمریکا در افغانستان برمی آید که آمریکا خود در پشت عملیه ترور احمد شاه مسعود بوده ایت . زیرا مسعود شخصیت مستقل و آزاده بوده که به هیچ صورتی راضی نبود که کشورش در تصرف نیروهای آمریکایی درآید او سیاست مداری بود که می خواست توازن دقیق وقایع جامعه بین المللی را در کشورش قائم سازد "

قسمت ششم - سیاست ضد وحدت ملی حامد کرزی



به سلسله نگرش های سیاسی و اخلاقی این قلم ، مبنی بر باز شناسی برخی از حقایق تاریخی رویکرد های ابراز وجود و حق خواهی و افشای ماهیت شریر حاکمیت سیاسی و وارداتی پشتونها در سرزمین ما خراسان -

افغانستان، ضرورت دانسته شد که اهداف سیاسی حکومت وارداتی حامد کرزی را مورد پژوهش قرار دهیم .

این یک حقیقت مسلم است که هر رهبر پشتون چه دموکرات باشد و یا غیر دموکرات ، چه دین گرا باشد و چه لائیک ، مغز اولویت کار سیاسی و دولتی وی را قوم گرایی ، پشتونوالی و تک صدایی تشکیل می دهد . تلاش همه این همتباران برای استقرار و تداوم حاکمیت پشتونها در سرزمین خورشید می باشد. این خواست همگانی پشتونها است. دیگر مسئله تأمین امنیت ، تعادل حقوق شهروندی ، تأمین صلح و ثبات و ایجاد مصونیت فردی و اجتماعی ، تأمین زیرساخت های مادی حیات اجتماعی و غیره نزد رهبران پشتون حتما از اهمیت نسبی برخوردار نیست .

این مشکل تبار منشی را در حاکمیت سیاسی و دولتی حامد کرزی مورد تأمل قرار می دهیم .

بگونه آفتابی فلسفه تبار منشی در راهکار های سیاسی کرزی با شیوه های ویژه و خیلی زیرکانه و بدون هراس مورد تطبیق قرار گرفت .

بگونه نمونه : یکعده رهبران حاکمیت مؤقت فعلی با رفتار های کهنه و مضمون نو متظاهر ، هنگام تصویب قانون اساسی جدید ، در جریان کار « مجلس بزرگ ملی » با همسویی نیت آقای حامد کرزی همکاسه هایش مانند : اشرف غنی احمدزی ، انور الحق احدی ، علی احمد جلالی و دیگران چنان صحنه سازی های پیش پرده یی و پس پرده یی آشکار و مخفی کودکانه را در نفی منافع ملی سایر ملیت های غیر پشتون ساکن در

افغانستان اجرا کردند خیلی مسخره و طفلانه بود . واقعاً که ماهیت عمل سیاسی ایشان هم ضد صلح و همبستگی ملی بود ، وهم خلاف نورم های اخلاقی و انسانی قرار داشت .

گرچه ده ها انتقاد حضوری و غیابی رسانه ها از رفتارها و کردارهای ناپسند و پچل سیاسیون تیم کرزی همه روزه در جراید و روزنامه ها در داخل و خارج کشور جریان دارد . بااینهمه ، جهت توجیه تقریرات فوق چند رشته ای از آن رفتارها و کردار های سخیف و مستهجن و گمانه های بچگانه و کم مایه آنها را که در مراحل تسوید و تصویب قانون اساسی عمل شده بود، مردم و تمام اشتراک کنندگان مجلس بزرگ ملی ، نمایندگان مردم شاهد آن بودند .

بگونه نمونه : از اظهارات آقای عبدالحفیظ منصور وکیل مردم کابل در مجلس بزرگ ملی ، چند مسئله مهم آنرا بگونه ای گواهی برمی شماریم .:

1 - " اعضای کمیسیون تسوید قانون اساسی را حامد کرزی شخصاً انتصاب کرد. و یکی از معاونین خود « نعمت الله شهرانی » را در رأس آن قرار داد .

2 - رئیس دولت حامد کرزی از آغاز کار کمیسیون تسوید و تدقیق را خلاف مفاد موافقتنامه بن آلمان، کمیسیون دولتی خواند . در حالیکه در سازشنامه بن از یک کمیسیون مستقل در این رابطه یاد شده است .

3 - حامد کرزی به کمیسیون تسوید بسنده نکرد ، در پایان کار کمیسیون تسوید ، وی کمیسیون تدقیق را انتصاب کرد و افراد مورد نظر خود را در آن عضویت داد .

گرچه مارشال فهیم قسیم معاون نخست رئیس جمهور و وزیر دفاع کشور در پهلوی حامد کرزی قرار داشت ، دریغا ! مگر منحیث رهبر تاجیک ونماینده یک قوم بزرگ این سرزمین ، نتواست نقش پیشگامی و خود ارادیت خویش را در تعاملات ومعادلات سیاسی بنفع صلح ومنافع گل کشور ایفاء نماید .

4 - " ... بر اثر پافشاری آقای حامد کرزی مبنی بر تحمیل خواسته ها ونظریات شخصی اش ، مسوده قانون اساسی 22 مرتبه تغییر داده شد .

5 - کمیسیون تدقیق و تسوید قانون اساسی طرح یک نظام ریاستی مختلط (نیمه ریاستی) را پیش بینی نموده بود اما بر اثر ایستادگی واعمال قدرت کرزی ، نظام ریاستی مطلق جانشین آن ساخته شد . که اعضای کمیسیون ها نیز بر این امر اقرار دارند .

6 - مداخله دولت کرزی در کار کمیسیون ها واعمال قدرت آن چنان مشهود است که به علت آن سه مشاور خارجی کمیسیون (کینیایی ، فرانسوی آقای کهکسان و آمریکایی) در اعتراض به مداخلات دولت از سمت های خویش کناره گیری کردند .

7 - حضور 50 نفر وکیل انتصابی از جانب رئیس دولت حامد کرزی در مجلس بزرگ ملی، یک بی عدالتی خلاف، قانون وقواعد بین المللی بود که تناسب آراء را در راگیری مجلس بزرگ ملی برهم زد. این در حالی است که شهر کابل با داشتن بیشتر از سه میلیون نفوس 32 نماینده داشت، ولی آقای کرزی به تنهایی 50 نماینده انتصابی 32 نفر آن به ملیت پشتون اختصاص یافته بود و تنها 18 نفر به سایر اقوام کشور.

8 - دولت کرزی با استفاده از پنج گروه در کار جرگه بزرگ مداخله کرد که متشکل بود: وزرای هوادار کرزی در کابینه و برادرانش، یونوما، دارالانشاه کمیسیون قانون اساسی، هیت رئیسه مجلس (جرگه) بزرگ و نمایندگان طرفدار کرزی، 32 میلیون دالر برای آزمند ساختن و خریداری آراء به مصرف رسید.... " (11)

اقای حامد کرزی و سایر همتباران هم تیمش، با تظاهر چهره واقعی قبيله منشی و احساسات قرون وسطایی و با کجروی های ریاکارانه دور از مکارم اخلاقی از یکسو فضای متشنج بی اعتمادی و چندگانگی را در مجلس بزرگ ملی و کشور ما خلق کردند، از سوی دیگر با این کار ضد انسانی قلب های پردرد و خون چکان و زخمی مردم رنج دیده و جنگ دیده ما را از عقب با خنجر تیز دموکراسی وارداتی پاره نمودند، و روان نیمه آرام توده های میلیونی میهن ما را نا آرامتر ساختند، آب شیرین و نیمه صاف جوی بار امید و آرزو های این لشکر بینوا را با شیوه فریبنده زهر آلود و گل آلود نمودند.

حامد کرزی و تیم همتبارش با استفاده از امکانات دست داشته و کمک های آمریکا و غرب صنعتی و اعتقاد به آزادی و صلح و همبستگی ملی بایست

مفردات موافقتنامه بن آلمان را صداقت مندانه به منصفه اجرا قرار می داد. وقانون اساسی مبتنی بر تعادل حقوق شهروندی را در مجلس بزرگ ملی بدون دست برد بتصویب می رساند .

اما وی همراه با رفقای همسفر وهم سفره اش که همواره خویش را در رسانه ها وجراید دگر ساز و تکامل پذیر ومردم گرا جا می زدند . مگر در راستی مسئله خلاف آرمان مقدس ملی عمل می کردند .

این گروه سربرگشته زیر حمایت مستقیم آمریکا وشرکایش با تبارز احساس اخلاق قوم گرایی تیره ، تک تباری وبرتری جویی و واپسگرایی آشکار با چنین ژست های نیرنگ گونه ومکر واسواء ، انانیت ودغلكاری بدون اندیشه وتفکر عقلانی آینده کشور را به تباهی خواهند سوق داد وزمینه های عینی زیرساخت های رژیم را در آینده ایجاد خواهند نمود . تا فردا در زیر سایه های قدرت زرمایه آمریکا وشرکایش ، خلاف آراء وارده مردم ، فرمانبرداری را برکرسی حاکمیت سیاسی خراسان - افغانستان میخ کوب بنمایند . وزیر نام به اصطلاح انتخابات آزاد گویا موافق به هنجار های بین المللی دموکراسی جهان غرب صنعتی روند رای را در افغانستان با پخش بی شمار کارت رای دهی در داخل وخارج کشور ، از آرای ساختگی مردم تصدیق نامه به آن شخص منتصب فرمانبردار آمریکا تهیه کنند .

فهم چنین سیاست کهنه آشکار حکومت سازی استعمار نوین در این عصر ماهواری به همگان معلوم ونیازی به تفکر ندارد . انتصاب کرزی به

کرسی ریاست جمهوری عبوری زیر حمایت آمریکا و غرب شاهد بیان فوق ماست. اما قابل یاد آوری می دانیم که ابراز وجود و حق خواستی و حق بینی و انتخاب پیشوای ملی تنها حق طبیعی و ویژه مردم این سرزمین است و نه دیکته کردن بیگانگان .

میرهن است که هر قدر ما به درک بازکاوی ماهیت واقعی حکومت تک قومی آموزش بیابیم به همان اندازه به این مسئله متعهد می شویم که عملکرد سیاسی حامد کرزی مبنی بر ایجاد زیر ساخت های قدرت و حاکمیت پشتونی در حقیقت فردا رو کشور را بسوی چندگانگی قومی و جنگ و جدال مستدام خواهد کشاند .

افزون بر امیال و آرزوی عمل ضد ملی حامد کرزی و همتبارانش در جریان دو ونیم سالی که سپری شد از دایره خواسته های قبیلوی پشتونی پا فراتر نگذاشتند . همچنان ماهیت ضد انسانی و ضد اخلاقی رژیم کرزی در این مدت کوتاه به همگان معلوم گردیده است .

بدین بابت از پشتیبانی واقعی آرای مردم بی نصیب گردیدند ، اکنون پریشانی و دستپاچگی و افسردگی شانس باخت قرار گرفته اند . و برای راهیابی شانس وارداتی غیر معقول خویش در پشت در های بیگانه سرگردان اند .

آقای حامد کرزی تلاش دارد که در انتخابات از مردم این کشور رای بگیرد و بار دیگر به کرسی قدرت و حاکمیت تکیه زند ، اما این ساده کوچی بچه باخود فکر نکرده که هر انسان عاقلی که می خواهد خدمتگار این کشور بشود و مسئولیت رهبری اقتصاد و فرهنگ و سیاست این کشور را بعهده

گیرد . نخست باید به مردم خود حُسن نیت اخلاقی پشتگرمی و اعتماد داشته باشد . و خود را جز آنها فکر و احساس کند .

اما اعتماد و حُسن نیت حامد کرزی به مردم این سرزمین در انتخاب محافظین آمریکایی او خلاصه می شود . بر اساس خبر رسمی هفته نامه پیام مجاهد در مورد مخارج و حقوق محافظین آمریکایی آقای کرزی مینویسد :

" کار محافظت از آقای رئیس جمهور کرزی برای دولت افغانستان سالانه 60 میلیون دالر مصرف دارد . که از بودجه باز سازی افغانستان پرداخت می شود طبق یک تخمین دیگر هر بادیگارد آمریکایی رئیس جمهور کرزی روزانه بمقدار 1500 دالر مصرف دارد . " (12)

باید به هرگونه ای که ممکن باشد ، مارشال فهیم قسیم و یونس قانونی ، ورهبران هزاره ها و ازبکها - دست به آلاشه نه نشینند و با نگرش همبستگی جلوی حرکت های خودمحوری حامد کرزی و یاران همتبارش را بگونه جدی بگیرند و با تفکر باز و عقلانیت به سرنوشت آینده کشورپدیری خویش اندیشه کنند و در راه ایجاد زیر ساخت های قدرت و حاکمیت سیاسی مردمسالار که در آن همه ملیت های باهم برادر و برابر و نماینده های اقوام سهم شایسته و قابل قبول خویش را در نظام دولتی داشته باشند ، فعالیت نمایند .

جاءارد نوشته اخلاقی این قلم را : " حامد کرزی در پی " شر " می رود" که شامل اهداف روشنگری مبتنی بر ابراز وجود می باشد در این بخش بنشر بسپاریم .



حامد کرزی

در پی " شر " می رود

در نگرش های دانشورانه موضوع علم اخلاق تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان ، و شیوه های انتخاب " خیر " و " شر " اخلاقی است.

انسان ها از روی علم و یقین دنبال " شر " نمی روند . در صورت تشخیص خیر، آنرا انتخاب می کنند . در اختیار کردن " خیر " و ترک نمودن " شر " تنها علم و یقین ، کافی نیست . زیرا برخی عوامل دیگری از جمله شرایط آرام محیط زیست و خانوادگی در ایام کودکی نقش بسا ارزنده ای در تربیت و تعلیم سالم کودکان و تقویه آرامش روحی و روانی آنها دارد . که این ارزشها حُسن نوع پروری و تمایلات انسانی را در درون دل شان بیدار می سازد . و از آغاز شکل گیری شخصیت نو بنیاد شان ، اراده و نیت آنها با سجایای انسانی و ارزش های اخلاقی آمیخته می شوند . چنین افراد واجد خصائل ستوده هستند و در اعمال خویش همواره وظایف انسانی و اخلاقی را در دائره معین قانون پسندیده اجتماعی رعایت می کنند .

اما آنهائیکه از شرایط آرام خانوادگی و محیط زیست آسوده و فرهنگ باز ، برخوردار نیستند ، و از سویی زیر تأثیر فشارهای جبر خویشتن ، جبر فامیل ، جبر جامعه ، جبر تاریخ ، جبر طبیعت قرار می گیرند ، بیدرنگ این اجبار از چند جهت ، ویژگی های ناپسندیده خود را بر صفحه روح و روان آنها تحمیل می کند ، اعتقادات ، احساسات و نحوه تفکر آنها را معین می نماید . و با تعدیات از پیش ساخته و بافته نظام ، خاسته و ناخاسته ، بوسیله ای فشار های ستم گسترانه ، اراده ، روان و یقین انسان را وادار به قبول تعبدی آن می سازد . این همه عوامل منفی دست بدست هم داده ، موجب سد انتخاب صفات ویژه اخلاق عملی : (دوستی ، راستی ، گذشت) افراد می گردد .

چنین افراد با پذیرش خوی و سرشت تحمیل شده ای جبری و اکتسابی ای که مناشی اندیشه های ستمگستر نظام حاکم بر جامعه اقتصادی است، آنها از رفتار و کردار خوب و پسندیده احساس بی پروایی و کم وزنی می کنند و تنها به جنبه آن وزیادت جویی اتکاء می ورزند .

خلفیات ستوده که علامه برتری و شرف انسانی است . از دیدگاه ماهیت مسأله سرشت مادی دارد و وابسته به کیفیت عینی روابط تولید و تابع خصوصیات جامعه می باشد. بمفهوم دیگر ، تمام اشکال شعور اجتماعی ، برپایه عوامل اقتصادی جامعه قرار داشته و شکل می گیرد .

به همان اندازه که رشد تولید و تکامل اشکال شعور اجتماعی وابستگی به اوضاع اقتصادی جامعه دارد ، هر اندیشه و رویکرد های اخلاقی نیز شالوده ای از وضع زیر بنایی اجتماع می باشد.

اخلاق مانند علم ، فلسفه ، مذهب ، هنر ، حقوق ، ادبیات ، موسیقی و سایر مؤلفه های اندیشه اجتماع ، تابع خصوصیات اقتصادی جامعه بوده . به نحوی که اگر درحیات مادی افراد تحولات ایجاد گردد ، نقش و کیفیت اخلاق هم ، در هماهنگی با تحولات اقتصادی ، تحول پیدا می کند .

با استناد شرح فوق : موضوع علم اخلاق که تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان ، و شیوه های انتخاب " خیر " و " شر " اخلاقی است .

پس سوال مطرح می شود که :

انسان در انتخاب " خیر " و ترک " شر " آزاد است . یا نه ؟

برحق که حق انتخاب ! سوای عوامل جانبی وابستگی به نیت و اراده شخص انتخاب کننده نیز دارد .

در شرح این موضوع اخلاقی ، حق انتخاب این دو مقوله ارزشی " خیر و شر " که مغز گفتار ما را تشکیل می دهد ، بگونه ای در کارکرد های سیاسی دوازده ساله آقای حامد کرزی در سمت ریاست جمهوری افغانستان ، مثال می زنیم .

- از نگرش ما انتخاب " مقوله خیر " من حیث سبب اخلاق تطبیقی در رفتن بسوی حاکمیت سیاسی مردم سالار بمفهوم کل ، در ایجاد و تأمین ارزشهای عملی زیر :

- ایجاد زیرساخت های آزادی اندیشه و بیان ،
- تأمین امنیت و صلح و ثبات ،
- تأمین پایه های مادی و فرهنگی همبستگی شهروندی ،
- تأمین زیر بنای عدالت اجتماعی و حاکمیت مردم سالار، متجلی می گردد .
- **همچنان انتخاب " مقوله شر "** را بمفهوم کل میتوان منحیث **ذمائم اخلاقی** در اعمال فعالیت های سیاسی زیر :
- عدم استفاده بهینه از مصونیت آزادی اندیشه و بیان ،
- تشدید و تمویل جنگ و خشونت
- تشدید انشقاق همبستگی شهروندی و قومی
- تحکیم حاکمیت ستمگستر و خود محور ... شناسایی کرد .

اما مردم خود شاهد و ناظر اوضاع سیاسی کشور بودند و دیده اند که : آقای رئیس جمهور **حامد کرزی** و تیم کاری اش ، در جریان دوازده سال و اندی که گذشت ، در انتخاب "**مقوله خیر**" چه از دید اخلاقی و چه از نگاه سیاسی ساز گاری و صداقتی از خود نشان ندادند .

برعکس پیوسته در پی انتخاب " مقوله شر " رفتند . پیمان شکستند ، قتل وجدان کردند ، خیانت نمودند ، دروغ گفتند ، وده ها نمام اخلاقی وحشتزا دیگر را در کشور اعمال نمودند .

ازین بابت است که امروز از رئیس جمهور گرفته تا تیم کاری اش ، بدون استثناء از پا تا گلو درخونابه خشونت " شر " فرو رفته اند . اما در نهایت می بایست که در فکر جبران و حل و رفع آن نمام اخلاقی اقدامی می نمودند .

با تأسف ، بدا و دردا ! خلاف آرزوی مردم ، در دائره مثلت خباثت آهنگ نفس (قدرت ، مادیت ، شهوت) گیر ماندند و با تفکرشماقت و تک محوری عمل و نیت ، پرده شرم و حیاء را بدور از عزت نفس دریده اند .

باید به ارزش آموزش اخلاق عملی در انسانی سازی خُلق و خوی افراد جامعه ارج و تمکین گذاشت . زیرا آنعه شخصیت های حقوقی و سیاسی ایکه هنوز از آموزش سجایای اخلاق انسانی بهره ای خوبی نبرده اند . در فعالیت های سیاسی و عمل کرد اجتماعی خویش دچار سردرگمی انتخاب " خیر " و " شر " می باشند . زیرا هر قدر انسان فاصله اش از سجایای مکارم اخلاق انسانی دور تر بشود ، به همان اندازه فاصله اش به نمام اخلاقی وتوحش نزدیکتر می شود .

بناً از جمله وظایف عملی ای که در برابر هر جامعه و حاکمیت سیاسی قرار دارد، همانا تقویه اصول ارزشهای دگردوستی و انسانگرایی است که با آوردن تغییر اساسی در بستره ای زیر ساخت های مادی جامعه، امکان پذیر می باشد.

با تحقق چنین اصل مهم، خوشخوی ساختن مردم به مکارم اخلاقی ورده بندی خطوط خیر و رستگاری اجتماع بیشتر می گردد.

با آموزش درست از اخلاق و سجایایی اخلاقی و پخش و ترویج این اندیشه در جامعه، حس تعاون و همکاری و همزیستی در نهاد و سرشت مردم پرورش می یابد. در این روند مردم به استمداد از شعور و آگاهی علمی خویش، از قدسیت مقام و ارزش ملکوتی انسان واقف میگردند. و با استفاده از وجدان اخلاقی در پی انتخاب " خیر " و خوشبختی و سعادت انسان شهروند عمل می نماید.

- 1 - افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ
- 2 - سلطان محمد خان طلائی جد بزرگ نادر خان در اوایل قرن 19 در خدمت دولت سکهه پنجاب داخل شد . ولایت پشاور در افغانستان را به آنها فروخته بود . یحی خان پسر همین شخص در نصف دوم همین قرن معاهده گندمک را بالای داماد خود امیر محمد یعقوب خان به امضا کشاند.
- 3 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، محل چاپ ، ویرجینیا - آمریکا ، سال 1999 م . جلد دوم ، ص 61 .
- 4 - رجوع شود به سالنامه کابل شماره نخستین طبع کابل 1311 شمسی ص 2 - 4 .
- 5 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ویرجینیا ، آمریکا ، جون 1999 میلادی ، ج 2 ، ص 23 - 59 .
- 6 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ویرجینیا ، آمریکا ، جون 1999 میلادی ، ج 2 ، ص 79 .
- 7 - مجله میهن ، صاحب امتیاز ، توریالی غیائی ، سال اول ، شماره نهم تا دوازدهم ، سال 1379 ، ص 85 .
- 8 - صبح کاذب ، مؤلف : محمد اکرام اندیشمند ، نوبت چاپ 1372 کابل ، ص 144 .
- 9 - صبح کاذب ، مؤلف : محمد اکرام اندیشمند ، نوبت چاپ 1372 کابل ، ص 144 .

10 - افغانستان در آتش نفت (حقایقی که ناگفته ماند) ، مؤلف : خواجه بشیر احمد انصاری ، بنگاه انتشارات میوند ، کابل ، افغانستان ، سال 1382 هـ. ش . ص 65 .

11 - رجوع شود به هفته نامه امید ، به شماره 614 .

12 - رجوع شود به : هفته نامه امید 23 اگست 2004 ، شماره 644 .



دکتر بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : دردانشگاه دولتی سنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ
وماسکو

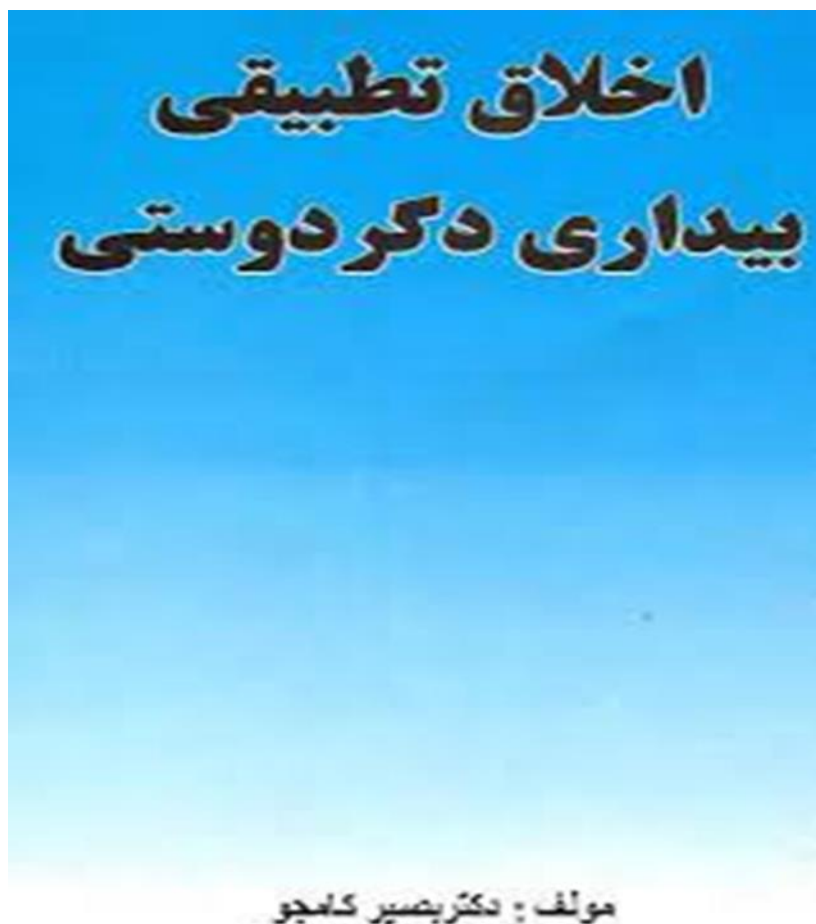
درجه علمی : دکتر علوم سیاسی و فلسفی

آثار چاپی مؤلف :

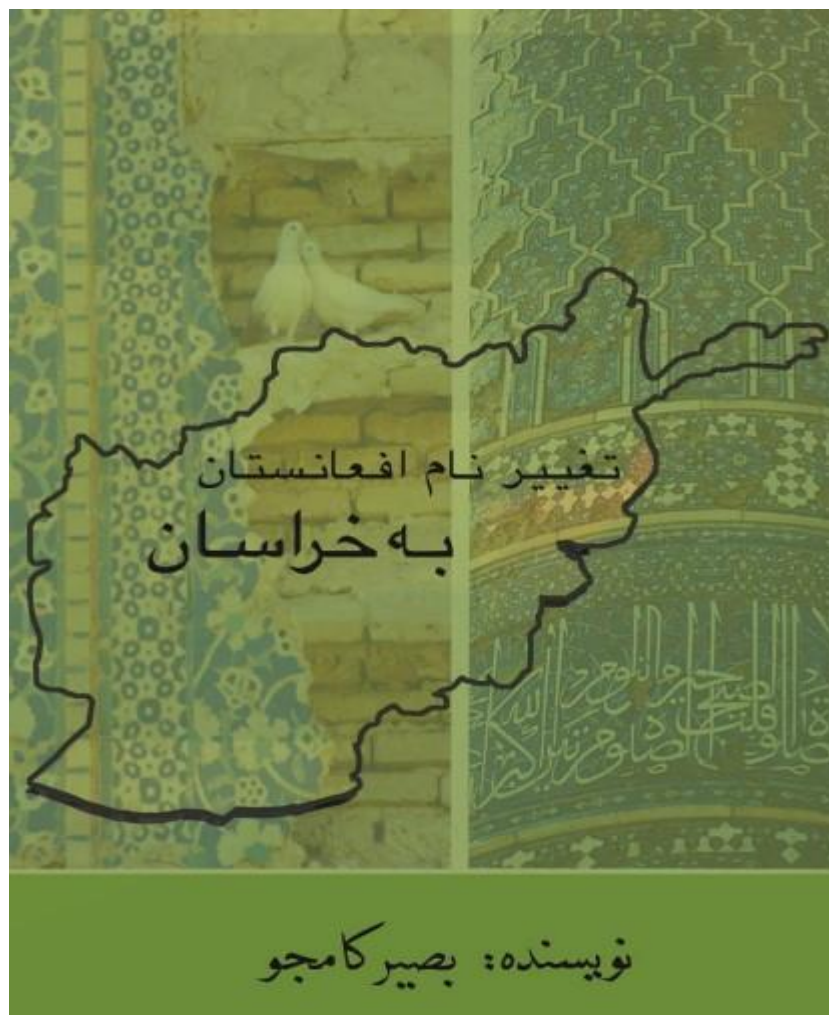
1 - تاریخ نظریات فلسفی در (428 صفحه)



2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی در (301 صفحه)



4 - تغییر نام افغانستان به خراسان در (154 صفحه و پاملحقات 450 صفحه)



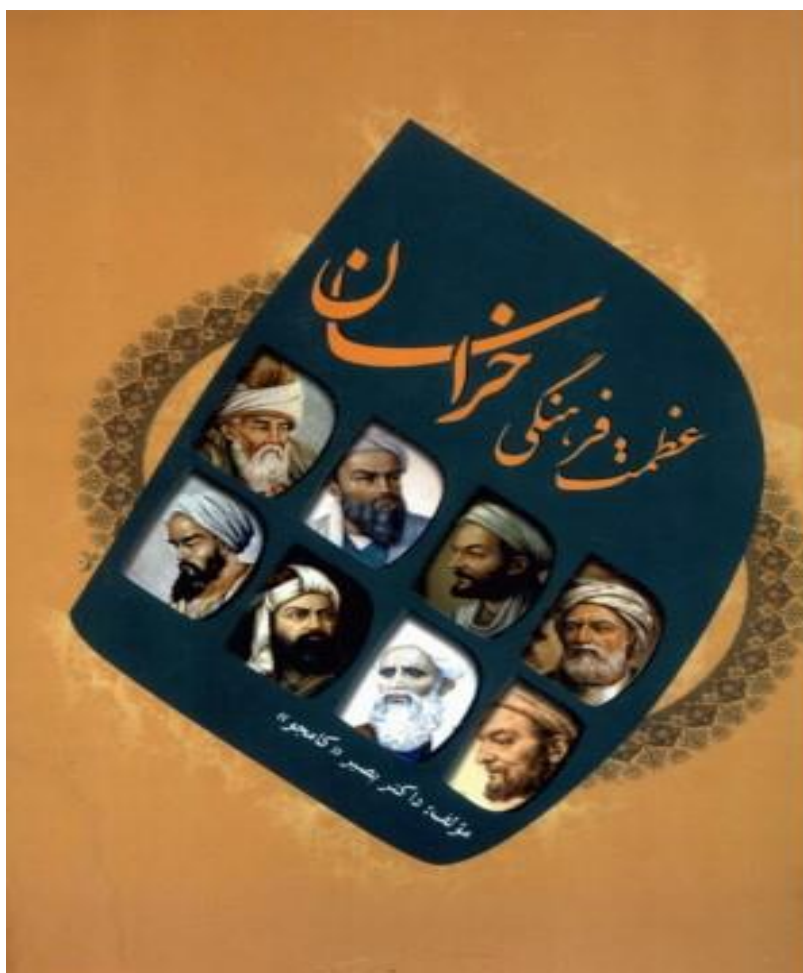
5 - اصول مرامی حزب دموکرات خراسان در (200 صفحه)



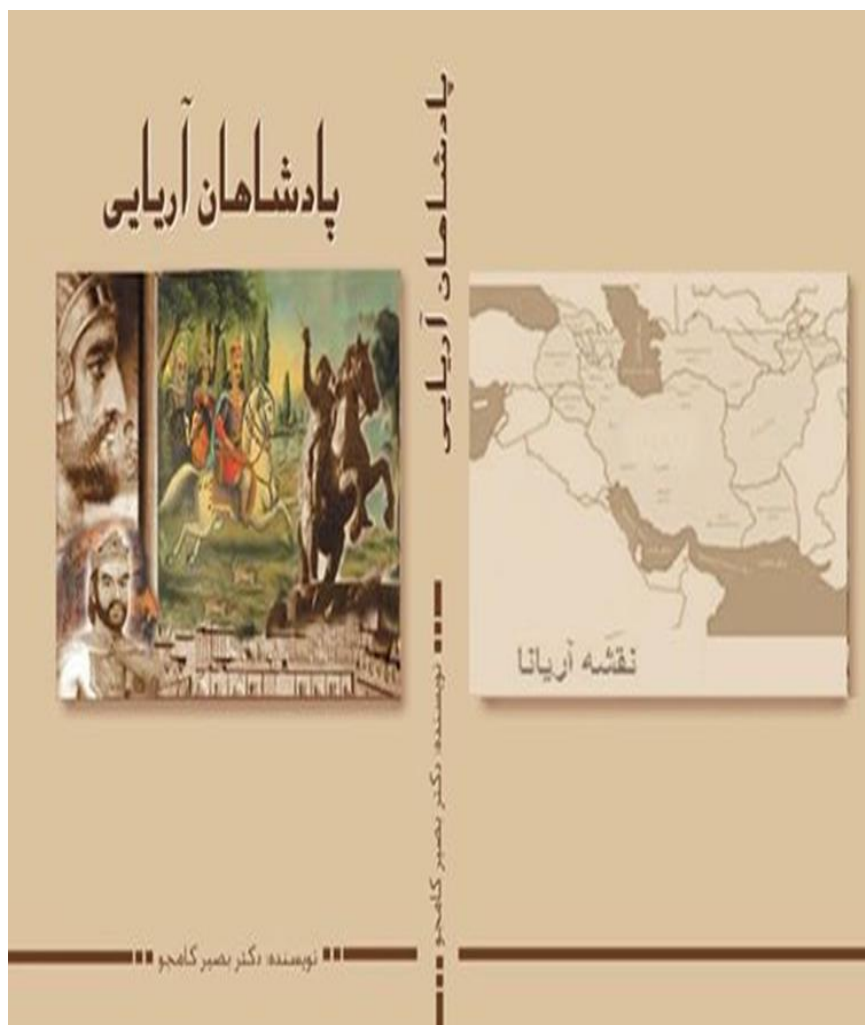
6 - راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان در (201 صفحه)



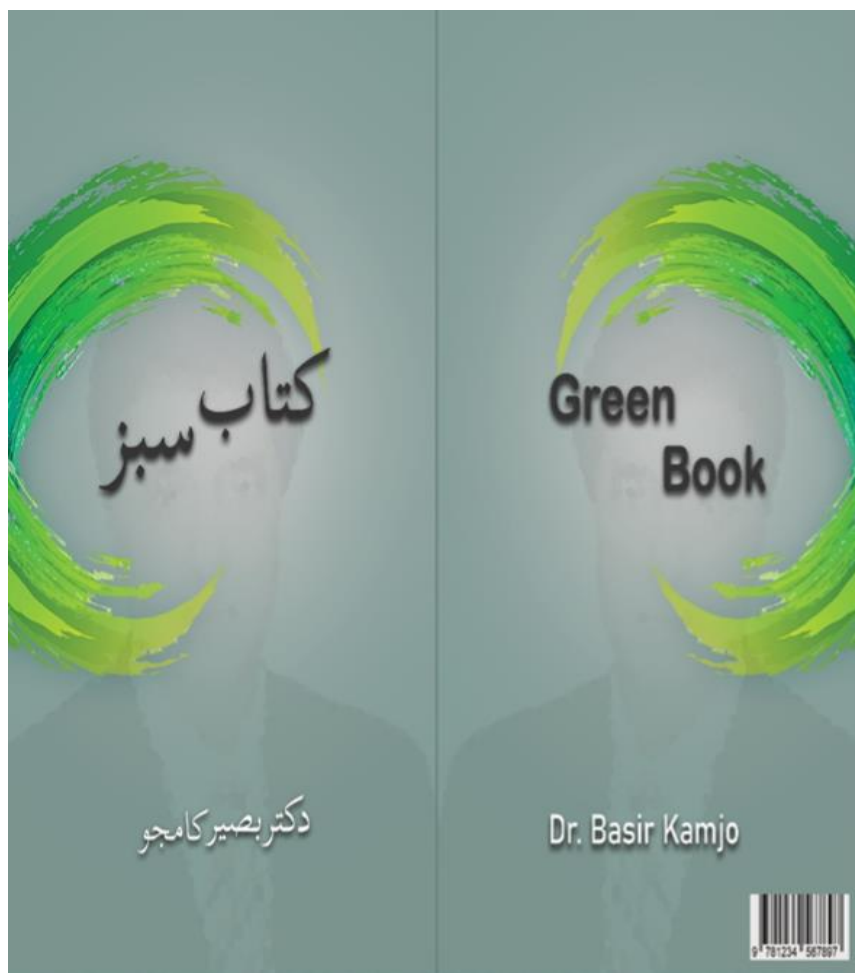
7 - عظمت فرهنگی خراسان در (707صفحه)



8 - پادشاهان آریایی در (415 صفحه)



9 - کتاب سبز در (150 صفحه)



10 - کتاب کج بنشین راست بگودر (574 صفحه)



11 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب در (609 صفحه)



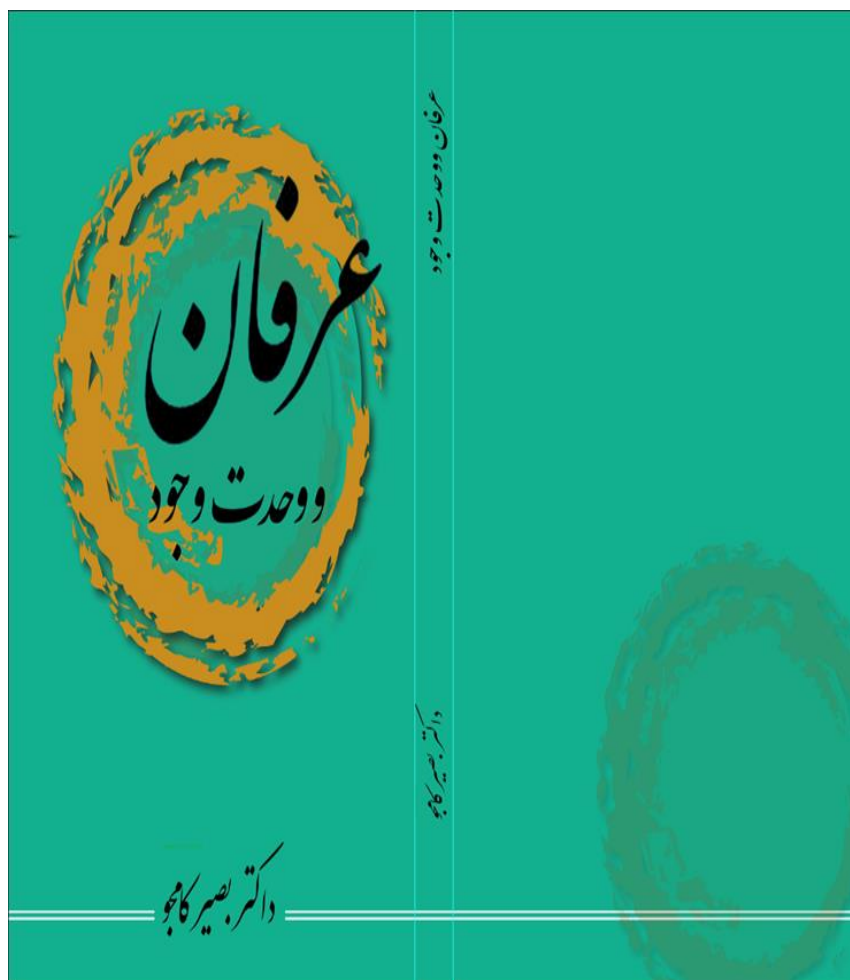
12 - کتاب حاکمیت سیاسی شوونیسم قبیله افغان مولد جنگ و جنایت
در (128 صفحه)



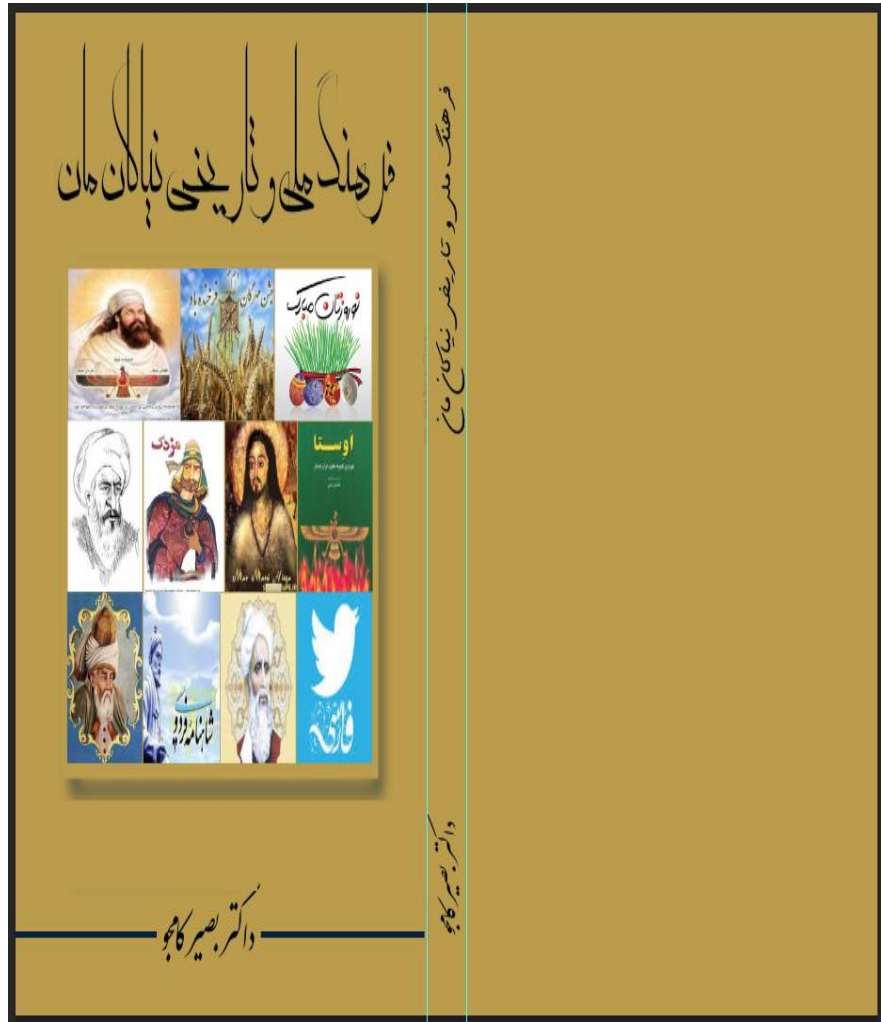
13 - کتاب هویت واجب تراز اکسیژن در (246 صفحه)



14 - کتاب عرفان و وحدت وجود در (210 صفحه)



15 - کتاب فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان در (280 صفحه)



16 - هویت تاریخی و میراث فرهنگی نیاکان در پنجهزارهٔ اخیر ، در ده
جلد (4500 صفحه)



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Twenty years of US presence in Afghanistan – 17
(exposing the true face of Pashtun nationalism)



George W. Bush in 2001-2009

Barack Obama in 2009-2017

Hamid Karzai in 2001-2014

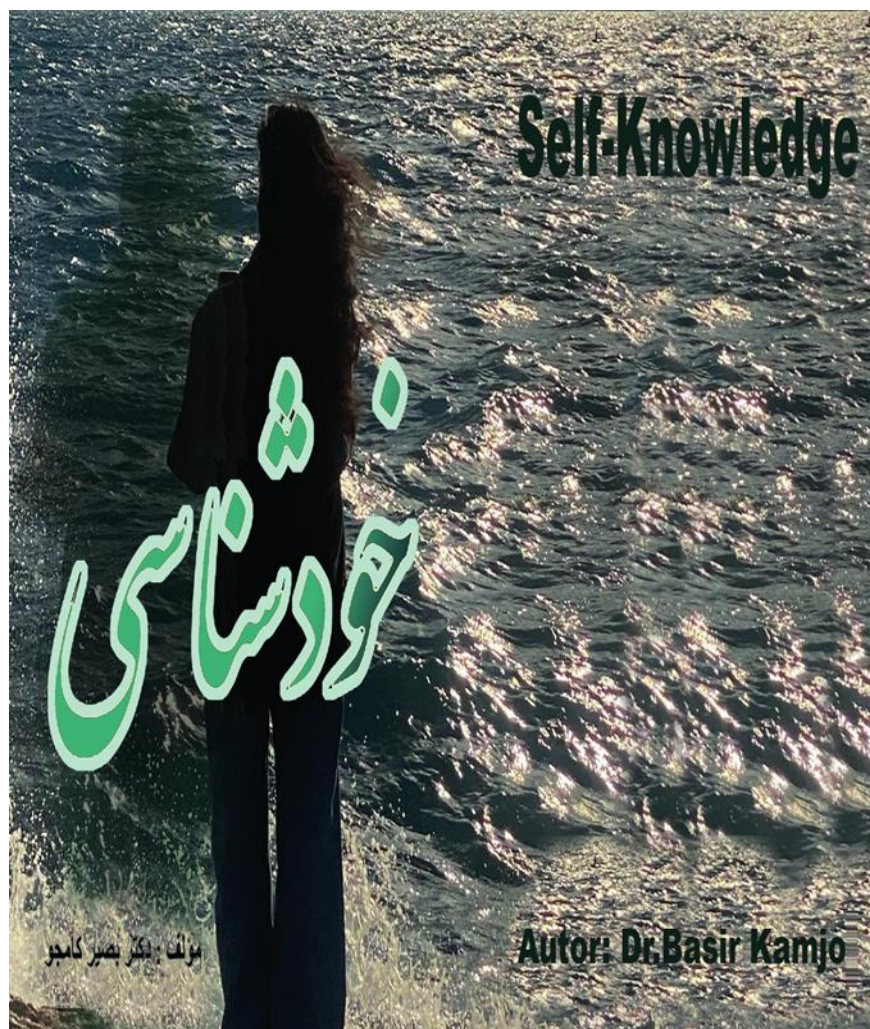


Donald Trump in 2017-2021

Joe Biden Jr. 2021 ...

Ashraf Ghani in 2014-2021

17 - کتاب خود شناسی در (205) صفحه



وده ها مقالات پژوهشی دیگر ، در رسانه ها به زبان های فارسی و روسی
وآلمانی وانگلیسی بنشر رسیده است .

به امید استقرار صلح و آزادی